



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



الحق  
علیه  
السلام

www.ghaemiyeh.com  
www.ghaemiyeh.org  
www.ghaemiyeh.net  
www.ghaemiyeh.ir

# نہج الولایۃ

شرح خطبہ غدیریہ  
امام علی (ع)



سید کاظم ارفع

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

# نهج الولاية: شرح خطبه غديريہ مولا اميرالمومنين علي عليه السلام

نويسنده:

كاظم ارفع

ناشر چاپي:

پيام عدالت

ناشر دييجيتالي:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

# فهرست

۵	فهرست
۸	نهج الولاية: شرح خطبه غدیریة مولا امیرالمومنین علی علیه السلام
۸	مشخصات کتاب
۸	اشاره
۱۰	فهرست مطالب
۱۶	پیش سخن
۲۲	حمد و ستایش
۲۵	لاهویت، ربانیت و فردانیت خداوند
۳۱	حمد خدا راه وصول به رحمت اوست
۳۱	اشاره
۳۲	مراتب حمد
۳۳	جایگاه اخلاص
۳۵	سه اسم نیک خدا، الخالق، الباری، المصور
۳۹	هیچ چیزی مثل او نیست
۴۱	مقام بندگی رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم
۴۵	خليفة الله
۴۸	خلق عظیم نبوی
۵۱	صلوات بر محمد و آل محمد
۵۴	علو مقام جانشینان بر حق پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم
۵۸	ائمه عليهم السلام دعوت کنندگان به حق
۶۲	خلقت ائمه عليهم السلام قبل از خلقت مخلوقات
۶۵	ائمه عليهم السلام حجج الهی هستند
۶۷	امامان عليهم السلام مترجمان اراده پروردگارانند
۷۰	شفاعت به اذن خداوند

۷۴	امامان علیهم السلام مجریان احکام خدا و رسول هستند
۷۸	عقول راهگشای معرفت به حجج الهی
۸۲	جمعه و غدیر دو عید بزرگ
۸۸	ارتباط نزدیک معرفت خدا و رسول و امام
۹۲	صراحت آیه تبلیغ درباره غدیر خم
۹۶	رسوایی منافقین پس از غدیر
۱۰۱	در روز غدیر دین کامل شد
۱۰۶	غدیر روز تکمیل کلام پروردگار
۱۰۸	بیزاری از بدعت گذاران در دین
۱۱۲	سلوک در صراط مستقیم
۱۱۵	روز بزرگ غدیر خم
۱۲۲	روز امتیاز دادن بین نیک و بد
۱۲۴	روز ساکنان عالم قدس
۱۲۶	روز آزمایش امت
۱۲۹	روز بروز کینه های منافقین
۱۳۰	روز اقامه نص برای خواص
۱۳۲	روز اوصیاء پیامبران
۱۳۴	روز امان از آتش
۱۳۸	پیروی از خدا و رسول و اولی الامر
۱۴۳	پرهیز از فریب خلق
۱۴۷	آیا می دانید استکبار به چه معناست؟
۱۵۶	منم صراط مستقیم
۱۵۸	منم تقسیم کننده بهشت و دوزخ
۱۶۱	غفلت کلید همه زشتی ها
۱۶۵	استفاده از فرصت ها
۱۶۷	رعایت حقوق خانواده

- ۱۷۱ ----- حفظ وحدت در پرتو غدیر
- ۱۷۳ ----- ثواب مضاعف کار نیک در روز غدیر
- ۱۷۴ ----- اظهار نشاط و شادی در روز غدیر خم
- ۱۷۵ ----- سفارش مولا درباره طبقه ضعیف و محروم جامعه
- ۱۷۷ ----- فضیلت فراوان روزه داری در روز غدیر
- ۱۸۱ ----- لزوم نشر و تبلیغ غدیر
- ۱۸۴ ----- درباره مرکز

## نهج الولاية: شرح خطبه غدیره مولا امیرالمومنین علی علیه السلام

### مشخصات کتاب

سرشناسه : ارفع، کاظم، 1333-

عنوان و نام پدیدآور : نهج الولاية: شرح خطبه غدیره مولا امیرالمومنین علی علیه السلام/ کاظم ارفع.

مشخصات نشر : تهران : پیام عدالت ، 1385.

مشخصات ظاهری : 174ص.

شابک : 9647633645

وضعیت فهرست نویسی : فایا

یادداشت : کتابنامه به صورت زیرنویس.

عنوان دیگر : شرح خطبه، غدیره مولا امیرالمومنین علی علیه السلام.

موضوع : علی بن ابی طالب(ع)، امام اول، 23 قبل از هجرت -- 40ق. -- اثبات خلافت.

موضوع : غدیر خم، خطبه

رده بندی کنگره : 1385 9ن4الف/BP223/5

رده بندی دیویی : 297/452

شماره کتابشناسی ملی : م 84-21597

ص : 1

اشاره



نهج الولاية

شرح خطبه غديريّه مولا اميرالمومنين علي عليه السلام

كاظم ارفع.

ص: 2

## فهرست مطالب

پیش سخن 7

حمد و ستایش 13

لاهوریت، ربانیت و فردانیت خداوند 16

حمد خدا راه وصول به رحمت اوست 22

مراتب حمد 23

جایگاه اخلاص 24

سه اسم نیک خدا، الخالق، الباری، المصور 26

هیچ چیزی مثل او نیست 30

مقام بندگی رسول الله صلی الله علیه و آله 32

خلیفه الله 36

خلق عظیم نبوی 39

صلوات بر محمد و آل محمد 42

علو مقام جانشینان بر حق پیامبر صلی الله علیه و آله 45

ائمه علیهم السلام دعوت کنندگان به حق 49

خلقت ائمه علیهم السلام قبل از خلقت مخلوقات 53

ائمه علیهم السلام حجج الی هستند 56

امامان علیهم السلام مترجمان اراده پروردگارانند 58

شفاعت به اذن خدا 61

امامان علیهم السلام مجریان احکام خدا و رسول هستند 65

عقول راه گشای معرفت به حجج الیهی 69



ارتباط نزدیک معرفت خدا و رسول و امام 79

صراحت آیه تبلیغ در باره غدیر خم 83

رسوایی منافقین پس از غدیر 87

در روز غدیر دین کامل شد 92

غدیر روز تکمیل کلام پروردگار 97

بیزاری از بدعت گذاران در دین 99

سلوک در صراط مستقیم 103

روز بزرگ غدیر خم 106

روز امتیاز دادن بین نیک و بد 113

روز ساکنان عالم قدس 115

روز آزمایش امت 117

روز بروز کینه های منافقین 120

روز اقامه نص برای خواص 121

روز اوصیاء پیامبران 123

روز امان از آتش 125

پیروی از خدا و رسول و اولی الامر 129

پرهیز از فریب خلق 134

آیا می دانید استکبار به چه معنا است؟ 138

منم صراط مستقیم 147

منم تقسیم کننده بهشت و دوزخ 149

غفلت کلید همه زشتی ها 152

استفاده از فرصت ها 156

رعایت حقوق خانواده 158

حفظ وحدت در پرتو غدیر 162

ثواب مضاعف کار نیک در روز غدیر 164

اظهار نشاط و شادی در روز غدیر خم 165

سفارش مولا در باره طبقة ضعیف و محروم جامعه 166

فضیلت فراوان روزه داری در روز غدیر 168

لزوم نشر و تبلیغ غدیر 172

ص:4

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

الحمد لله الذي اكرمنا بهذا اليوم وجعلنا من الموفين بولايه امير المؤمنين علي بن ابيطالب واولاده المعصومين عليهم السلام.

ص:5



غدیر را باید زنده نگه داشت و باید در تمام ایام سال در مجالس و محافل از حادثه غدیر و آنچه از غدیر نشأت می گیرد، سخن گفت و نباید گذاشت در هیچ عصر و زمانی غدیر از یاد مردم برود.

هرکس که پیرو مکتب ولایت و امامت می باشد موظف است که این جلوه گاه تاریخ، یعنی روز غدیر خم و روز نصب خلافت بلا فصل امیر المؤمنین علی علیه السلام را پی در پی و به شیوه های گوناگون مطرح کند، و ابعاد وجود و شخصیت امیر المؤمنین علی علیه السلام را برای تمامی طبقات جامعه معرفی نماید.

اعتقاد ما بر این است که اگر مسئله غدیر بین تمام گروه های مسلمین آن طور که سزاوار است شناسانده شود راه گمراهی و انحراف بسته خواهد شد.

و البته غدیر یکی از ده ها مواردی است که رسول الله صلی الله علیه و آله خیلی صریح و روشن به معرفی جانشین خویش اقدام نموده، زیرا که آن بزرگوار در مدت بیست و سه سال رسالت خویش به مناسبت های گوناگون به این مهم پرداخته است.



اولین باری که بدان اشاره کرد موقعی بود که خداوند تبارک و تعالی به او مأموریت داد تا خویشان نزدیک خود را به اسلام دعوت کند.

صریحا به ایشان فرمود:

هریک از شما در پذیرفتن دعوت من سبقت گیرد، وزیر و جانشین و وصی من است.

امیر المؤمنین علی علیه السلام سبقت گرفت و اسلام را پذیرفت. مولا امیر المؤمنین علیه السلام خود می فرماید: من که از همه کوچک تر بودم عرض کردم: انا یا نبی الله اکون وزیرک علیه فأخذ برقبتی ثم قال ان هذا أخی و وصی و خلیفتی فیکم فاسمعوا له و اطیعوا قال فقام القوم یضحکون و یقولون لأبی طالب قد أمرک ان تسمع لابنک و تطیع» (1)

من وزیر تو می شوم، پیغمبر دستش را به گردن من گذاشته فرمود: این شخص برادر و وصی و جانشین من می باشد، باید حرفش را بشنوید و از او اطاعت کنید. مردم خندیدند و به ابی طالب می گفتند: ترا امر کرد از پسر ت اطاعت کنی.

می توان ادعا کرد که به طور مسلم در تمام مواردی که رسول خدا صلی الله علیه و آله به معرفی شخصیت امیر المؤمنین علی علیه السلام و فرزندان معصومش اهتمام داشته، همگی به فرمان حضرت حق و تأیید خداوند بوده است.

رسول الله صلی الله علیه و آله ضمن آنکه نام وصی و جانشین بدون فاصله خود را بارها و بارها مشخص فرمود، همچنین نام شریف یازده فرزند و امام معصوم را نیز به زبان برده و امامت آن بزرگواران را تثبیت نموده است.

و از مسائل مورد قبول فریقین آن است که بعد از اصول سه گانه دین،

ص: 8

یعنی توحید و نبوت و معاد، دیگر هیچ موضوعی به اندازه امامت و ولایت اهل بیت علیهم السلام آیه و روایت درباره اش نازل نشده است. با مراجعه به کتب اهل سنت و اعترافات آنها این ادعا به خوبی روشن می گردد.

اینک برگردیم به زنده ترین مورد نصب خلافت امیر المؤمنین علی علیه السلام که در روز غدیر خم و در حج آخر پیامبر صلی الله علیه و آله رخ داد.

مسافران حج برای آخرین بار با پیامبر خویش موفق به انجام مناسک حج شدند. خداوند تبارک و تعالی بار دیگر پیامبرش را به سفارش و تأکید بر اطاعت و پیروی امت از امیر المؤمنین علی علیه السلام فرمان داد: «يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ» ای رسول ما آنچه را که به تو نازل کردیم ابلاغ کن و به دنبال آن فرمود: «وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ» (1) اگر چنین نکنی تلاش های رسالت به بار نخواهد نشست و خداوند تو را از دست مردم حفظ خواهد نمود.

پس از این فرمان، رسول خدا صلی الله علیه و آله همسفران، را در یک نقطه جمع کرد و دستور داد پیش رفتگان برگردند و آنهایی که بازمانده اند به ایشان ملحق شوند.

آنگاه با گرفتن بازوی امیر المؤمنین علی علیه السلام و بلند کردن دست آن گرامی، او را به عنوان جانشین خویش معرفی نمود. توضیح بیانات پیامبر صلی الله علیه و آله و عکس العمل مردم در آن روز بزرگ در متن کتاب آمده است.

خطبه غدیریه امیر المؤمنین علی علیه السلام که موضوع کتاب حاضر است، شامل بیانات قاطع و گویای صاحب غدیر درباره حادثه گرانقدر غدیر

ص: 9

است که حقیر با لطف و عنایات پروردگار و مدد خود مولا روحی له الفداء به شرح مختصر آن پرداختم. نام کتاب را «نهج الولایه» انتخاب کردم، زیرا که سید و سرور ما در این خطبه با کلمات گهربار خود یک دوره درس ولایت و امامت داده و هرانسان با صفا و دور از غرض و مرض را به صراط مستقیم حق دلالت و راهنمایی نموده است. خطبه غدیریه مولا امیر المؤمنین علیه السلام در کتاب شریف «مصباح المتهدّج» شیخ طوسی (ره) صفحه 752 و کتاب ارزشمند «بحار الانوار» مرحوم مجلسی (ره) جلد 97، صفحه 112 به نقل از کتاب «مصباح الزائر» آورده شده است.

«قال السّید بن طاووس فی کتاب مصباح الزّائر: و ممّا روّیناه و حذفنا إسناده إختصارا أنّ الفیاض بن محمّد بن الطّوسی حدّث بطوس سنه تسع و خمسين و مأتین و قد بلغ التسعین أنّه شهد ابا الحسن علی بن موسی الرضا علیه السلام فی یوم غدیر و بحضرتّه جماعه من خاصّته... و هو یذکر فضل الیوم و قدیم فکان من قوله علیه السلام:

حدّثنی الهادی أبی قال: حدّثنی جدّی الصّادق علیه السلام قال: حدّثنی الباقر قال حدّثنی سیّد العابدین علیه السلام قال إنّ الحسین قال: اتّفق فی بعض سنین امیر المؤمنین علیه السلام الجمعة و الغدیر، فصعد المنبر علی خمس ساعات من نهار ذلك الیوم، فحمد الله و أثنی علیه حمدا لم یسمع بمثله و اثنی علیه ما لم یتوجّه إلیه غیره، فکان ممّا حفظ من ذلك».

سید بن طاووس در کتاب «مصباح الزائر» نقل می کند (از جهت اختصار روایان و اسنادش را حذف کردیم) که فیاض بن محمد طوسی در سال دویست و پنجاه و نه هجری قمری که سنش به نود سال می رسید و درک زمان امام هشتم علی بن موسی الرضا علیه السلام را کرده بود گفت: در روز غدیر خم با عده ای از خواص در محضر آن گرامی بودیم. امام رضا علیه السلام از فضیلت و ارزش روز غدیر خم سخن می گفت و از جمله بیانات حضرت این بود:

پدرم از جدم امام صادق، از امام باقر، از سید العابدین، از امام حسین علیه السلام روایت نموده اند که حضرت سید الشهداء علیه السلام فرمود:

در یکی از سال ها که روز جمعه و روز غدیر خم باهم تلاقی کرده بود امیر المؤمنین علی علیه السلام بالای منبر رفت. در حالی که پنج ساعت از روز گذشته بود.

نخست حمد و ثنای پروردگار را به جای آورد که کسی چنین حمد و ستایشی را نشنیده بود و آنچه از خطبه آن حضرت باقی مانده این است:

خوانندگان عزیز و بزرگوار انشاء الله با نهایت دقت و علاقه به مطالعه این خطبه بلند و با ارزش و شرح آن خواهند پرداخت و این کوچک را از دعای خیر فراموش نخواهند نمود.

و السلام علیکم و رحمه الله و برکاته سید کاظم ارفع



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

«الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي جَعَلَ الْحَمْدَ مِنْ غَيْرِ حَاجَةٍ مِنْهُ إِلَى حَامِدِيهِ»

«حمد و سپاس اختصاص به پروردگاری دارد که خود نیازمند حمد بندگانش نیست.»

الف و لام الحمد، الف و لام جنس است و لام لله، لام اختصاص می باشد، بنابراین حقیقت حمد با تمام انواع آن مختص به خداوند تبارک و تعالی است که مستجمع جمیع کمالات می باشد.

حالا اگر تمامی بندگان از حمد باری تعالی سرباز زنند حضرت او محتاج و نیازمند به حمد آنان نیست، بلکه این نیاز و احتیاج مخلوقات است که او را حمد کنند تا به سودی و منفعتی در دنیا و آخرت نایل گردند.

همین که خداوند متعال اجازه داده تا بندگان لب به ستایش او بکشایند خود فضل و کرم حضرت حق است و الا کجا بنده می تواند شکر یک نعمت الهی را تا پایان عمر آن طور که سزاوار است به جا آورد. ما باید حمد او را به جا آوریم تا نعمتمان تبدیل به نعمت نشود. از همان بزرگوار

روایت شده «انَّ لِلَّهِ فِي كُلِّ نِعْمَةٍ حَقًّا فَمَنْ آذَاهُ زَادَهُ مِنْهَا، وَ مَنْ قَصَّرَ فِيهِ خَاطِرَ بَزْوَالِ نِعْمَتِهِ» (1) محققا خدای تعالی را در هر نعمتی حق سپاسی است پس هر که آن را به جا آورد، خدا از آن نعمت او را فراوان دهد و هر که از به جا آوردن آن حق کوتاهی کند، خدا آن نعمت را در خطر نابودی و زوال قرار می دهد.

به رسول خدا صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ عَرَضَ شَدَّ: «وَلَمْ سَمَّیْتُ مُحَمَّدًا؟ قَالَ: سَمَّانِي اللّٰهُ مُحَمَّدًا، وَ شَقَّ اِسْمِي مِنْ اِسْمِهِ هُوَ الْمَحْمُودُ وَ اَنَا مُحَمَّدٌ وَ اُمَّتِي الْحَامِدُونَ». (2)

به چه جهت نام شما را مُحَمَّد گذاردند؟ فرمود: خداوند مرا مُحَمَّد نامید و او اسم مرا از اسم خود جدا کرد، چرا که او محمود و من محمد و امت من از حمدکنندگان می باشند.

«وَ مَنْ يَشْكُرْ فَاِنَّمَا يَشْكُرُ لِنَفْسِهِ وَ مَنْ كَفَرَ فَاِنَّ اللّٰهَ غَنِيٌّ حَمِيدٌ». (3) هر که شکر منعم کند، بر خودش سپاس می دارد و سودش نصیب خودش می گردد و هر که کفران کند، خداوند بی نیاز و ستوده است. به هر تقدیر همان طور که پیامبر عظیم الشان صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ فرمودند امتش از حامدون هستند، یعنی نشانه امت پیامبر بودن حمد و ستایش پروردگار است.

بنابراین باید در هر شرایطی که هستیم خواه خوش و یا ناخوش ذکر حمد از زیانمان نیفتد و همچنان خدا را شاکر باشیم.

در احوالات همان بزرگوار می خوانیم که «كان رسول الله صَلَّى الله عليه وآله اذا ورد عليه امر يسره قال: الحمد لله على هذه النعمة،

ص: 14

1- نهج البلاغه حکم و مواظب، 236.

2- بحار، ج 9، ص 290.

3- لقمان 12/.

و اذا ورد عليه امر يغتم به قال الحمد لله على كل حال». (1)

هر وقت خبر مسرت آمیزی برایش می آوردند و نعمتی به او رو می کرد می گفت: «الحمد لله على هذه التعمه» و هرگاه غم و غصه ای بر آن بزرگوار وارد می شد می گفت: «الحمد لله على كل حال».

ص: 15

---

1- .کافی، ج 2، ص 47.



«طریقاً من طرق الاعتراف بلا هویتة و صمدانیتة و فردانیتة و سبباً إلى المزید من رحمته»

«حمد پروردگار یکی از راه های اعتراف به لاهوتیت و صمدانیت و ربانیت و فردانیت اوست و عامل ازدیاد رحمت حضرت حق خواهد شد.»

حمدکننده در واقع به چیزی اعتراف می کند که مستجمع جمیع صفات کمالیه است و آن واحدیتی که از آن تعبیر به وجود جامع می شود اسم جلاله حضرت حق یعنی «الله» است.

خداوند تبارک و تعالی برحسب روایت معتبر که از رسول الله صلی الله علیه و آله نقل شده دارای نود و نه اسم است: «انّ لله تبارک و تعالی تسعه و تسعین اسماً مائه إلاّ واحداً من احصاها دخل الجنة» (1)

برای خداوند تبارک و تعالی نود و نه اسم، یعنی صد منهای یک اسم است هرکه آنها را شمارش کند داخل بهشت خواهد شد.

بنابراین کسی که از روی اخلاص می گوید «الحمد لله» اعتراف به

ص: 16

لا هویت پروردگار می کند به واحدی که نود و نه صفات کمال را در ذات خویش دارد.

صمدانیت: لفظ صمد دارای معانی گوناگون است، مردی به امام جواد علیه السلام عرض کرد معنای صمد چیست؟ فرمود:

«السَّيِّدُ الْمَصْمُودُ إِلَيْهِ فِي الْقَلِيلِ وَالْكَثِيرِ». (1)

سید مطاع و بزرگی که ملجأ و مقصود حوایج کوچک و بزرگ است.

اهل بصره برای امام حسین علیه السلام نامه نوشتند و از حضرت خواستند که صمد را برای آنها معنا کند، امام علیه السلام در پاسخ آنها نوشت: در قرآن فرو نروید و به مجادله و ستیز در آیات آن اقدام نکنید و بدون علم و آگاهی درباره آن سخن نگوئید، زیرا که از جدم رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که فرمود هرکسی درباره قرآن چیزی را بدون علم بگوید جایگاهش در آتش است و خداوند سبحان خود «الصَّمَدُ» را در سوره توحید تفسیر کرده و فرموده «اللَّهُ أَحَدٌ، اللَّهُ الصَّمَدُ» و سپس در تفسیر الصمد فرموده است:

«لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ». (2)

بنابراین طبق بیان امام حسین علیه السلام تفسیر الصمد، لم یلد و لم یولد است و صمدیت پروردگار ایجاب می کند که نفی فرزند داشتن و فرزند کسی بودن از او بشود و نتیجه ای که گرفته می شود اثبات وحدانیت خداوند تبارک و تعالی در ذات و صفات و افعال اوست.

جمع بین کلام امام حسین علیه السلام و حضرت جواد علیه السلام به این است که صمدانیت پروردگار که حکایت از یکتایی ذات و صفات و افعال او

ص: 17

1- کافی، ج 1، ص 123.

2- أسماء الحسنی، ص 32، به نقل از بحار، ج 3، ص 223.

می کند و او را از هر نوع احتیاج به ممکن الوجود مبرا می نماید بیانگر این واقعیت است که حضرت حق ملجأ و پناه موجودات است.

با کمی دقت به جهان اطراف خویش متوجه این معنا می شویم که تمام کائنات و آنچه در کرات آسمانی و کهکشان ها موجود است و آنچه در زمین و بالا-خره هر چه نام هستی به خود گرفته محتاج اویند و همه مثل حلقه های زنجیر به یک نقطه اظهار عجز و نیاز می کنند. «یا أَيُّهَا النَّاسُ أَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ» (1) ای مردم شما به خدا محتاجید و خدا همو بی نیاز و ستوده است. بعضی معتقدند الاحد و الصمد، اسم اعظم خدای سبحان هستند و مداومت بر این دو اسم بعد از نمازهای پنجگانه موجب ظهور سرّ توحید و انکشاف تجلّی صمدانی است.

ربانیت: راغب در «مفردات» آورده که «الرَّبُّ فِي الْأَصْلِ التَّرْبِيه وَهُوَ إِنْشَاءُ الشَّيْءِ مَا لَا فَمَا لَا إِلَى حُدِّ التَّمَامِ». ربّ در اصل به معنای تربیت کردن می آید و تربیت هر چیزی به این است که وی را به منتهای کمال لایق آن برسانند.

لفظ رب برای غیر خدا به طور مستعار اطلاق می شود، زیرا ربّ را به غیر الله گفتن مطلقا جایز نیست، به این جهت که تنها او مربی و متکفل مصلحت موجودات است.

«قُلْ أَعْبُدُوا اللَّهَ أَعْبُدُوا رَبَّاءَ وَهُوَ رَبُّ كُلِّ شَيْءٍ». (2)

بگو چگونه جز خدای یکتا رب بجویم که او ربّ همه چیز است.

آری مقام ربوبیت مختص به ذات لا یزال الهی است و هرکس

ص: 18

---

1- فاطر 15/.

2- انعام 164/.

مدعی چنین مقامی شود. کذاب و نیرنگباز است.

امیر المؤمنین علی علیه السلام در تبیین ربانیت پروردگار می فرماید:

«مالک الجماعات من کلّ مخلوق و خالقهم و ساقی ارزاقهم من حیث یعلمون و من حیث لا- یعلمون یقلب الحیوانات فی قدرته و یغذوها من رزقه و یحوظها بکنفه و یدبر کلا منها بمصلحته» (1).

مالک جمیع موجودات و خالق و روزی رسان به سوی آنهاست، چه آن روزی و رزقی که به آن آگاه هستند و چه آن مواردی که از آن بی خبرند، اوست که با قدرت خویش حیوانات را به صورت های مختلف خلق می کند و همه را با روزی خود تغذیه می نماید و همه آنها را زیر لوای خویش دارد و تدبیر امور آنها را طبق مصلحت خویش به عهده دارد.

از اینجا ارتباط بین حمد و اعتراف به ربانیت پروردگار روشن می گردد. چرا که عبد وقتی مشغول حمد است، در واقع در حال اذعان و اعتراف به ربانیت خدای خویش است و شاید به همین جهت اغلب موارد حمد همراه با رب آمده، مثل الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ.

رسول الله صلی الله علیه و آله را که درباره ارتباط نزدیک بین حمد و ربوبیت باری تعالی می فرماید: «بنده ای از بندگان خدا می گوید: یا ربّ لک الحمد کما یتبغی لجلال و جهک و عظیم سلطانک»، ای ربّ من حمد مخصوص تو است همان طور که جلال و جه تو و عظمت سلطنت تو ایجاب می کند. ملائکه کاتب نمی دانند ثواب این مناجات و شکر را چه

ص: 19

1- .تفسیر صافی، ص 20.

بنویسند، بنابراین به سوی حق تعالی باز می گردند و عرض می کنند پروردگارا بنده ای صحبتی کرده که نمی دانیم چگونه بنویسیم؟ خطاب می رسد: «و هو اعلم بما قال عبده»، خداوند بهتر می داند که بنده اش چه می گوید، حالا شما بگویید بنده ام چه گفته؟ عرض می کنند پروردگارا، او می گوید: ای ربّ من حمد مخصوص تو است، همان طور که جلال و جبه تو و عظمت سلطنت تو ایجاب می کند. خداوند می فرماید: «اکتباها كما قال عبدی حتی یلقانی فأجز به منها» چیزی را که بنده من می گوید بنویسید تا اینکه در روزی که به لقاء من نائل شد پادشاه مناجاتش را خواهم داد. (1)

فردانیت: فردیت پروردگار به این معناست که در الوهیت و ربوبیت و تمام صفات کمال منفرد است و هیچ موجودی نمی تواند در برابر عظمت و کبریایی او عرض اندام و ابراز وجود کند.

و نیز فرد است، زیرا هستی از وجود او نشأت می گیرد و همه موجودات ترشح فیض او و جلوه ای از جلوات اویند.

و باز فرد است زیرا که انقسام و تجزیه به ذاتش راه ندارد و در ازل و ابد یکتایی مطلق است.

امیر المؤمنین علی علیه السّلام در این باره، به درگاه الهی عرضه می داشت:

«اللّهمّ و هذا مقام من افرّدک بالتّوحد الذی هو لک و لم یر مستحقّاً لهذه المحامد و الممادح غیرک». (2)

بار پروردگارا اینجا که من به تعظیم و توحید مشغولم جای کسی

ص: 20

---

1- فی ظلال القرآن، ج 1، ص 15.

2- نهج البلاغه، خطبه 90-184.

است که تو را فرد دانسته که این یکتایی خاص تو است و برای این سپاسگزاری ها و ثناها کسی را غیر از تو مستحق و سزاوار ندیده.

همان گرامی در جای دیگر فرموده است: «وقتی می خواهد قیامت برپا شود تمام موجودات از بین می روند و خدا می ماند و بس، تک و تنها، هیچ موجودی با خدا نیست و همان طور که قبلا خداوند عالم را ایجاد فرموده تنها بوده و چیزی با او نبوده است بعدا هم تنها خواهد بود و چیزی با او نخواهد بود». (1)

«و سببا الی المزید من رحمته» یکی از ثمرات حمد الهی از دیاد نعمت و رحمت پروردگار است. «لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ وَ لَئِنْ كَفَرْتُمْ إِنَّ عَذَابِي لَشَدِيدٌ» (2) اگر شکر کنید زیادتر می دهم و اگر کفران کنید عذاب من بسیار سخت است.

ص: 21

---

1- نهج البلاغه، خطبه 90-184.

2- ابراهیم 7.

«و محجّه للطالب من فضله و کمن فی ابطان اللفظ حقیقه الاعتراف له بائه المنعم علی کلّ حمد باللفظ و إن عظم»:

«و حمد پروردگار نیز، راه گشایی است برای کسی که طالب فضل و کرم اوست و باطن لفظ حمد حقیقت اعتراف به حضرت اوست، چرا که بتحقیق اوست منعم با هر لفظی که حمد شود در عین حالی که بس بزرگ است».

لفظ حمد اولین کلام صادر شده از آدم و آخرین کلام اهل ایمان در هنگام ورود به بهشت است. «و آخِرُ دَعْوَاهُمْ أَنِ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ» (1).

حمد پروردگار کارگشا و بازکننده گره های کور زندگی است. لفظ حمد شروع خوبی برای برقراری ارتباط با معبود و جلب رضایت اوست.

در اغلب خطبه های پیامبر و اهل بیت گرامش صلوات الله علیهم اجمعین، کلمه شریف حمد در صدر بیاناتشان قرار دارد و این اشاره به همین واقعیت است که حمد کلید باب گفتگو و عرض ادب به ساحت خداوندی

ص: 22

است.

رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مِي فرمودند: «كُلُّ أَمْرٍ ذِي بَالٍ لَا يَبْدَأُ فِيهِ بِحَمْدِ اللَّهِ فَهُوَ أَقْطَعُ» (1) هرکار پسندیده ای که با حمد پروردگار شروع نشود ناقص خواهد بود.

امیر المؤمنین علیه السلام به خدای خویش عرض می کرد:

«الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي جَعَلَ الْحَمْدَ مِفْتَاحًا لَذِكْرِهِ وَسَبِيحًا لِلْمَزِيدِ مِنْ فَضْلِهِ» (2).

حمد مخصوص خداوندی است که حمد را کلید ذکر و یاد خویش نمود و آن را وسیله ای برای ازدیاد فضلش قرار داد.

### مراتب حمد

نکته قابل توجه آنکه چون حمد برای غیر خدا جایز نیست بنابراین بازگشت هر نوع حمد در هر لفظ به خداوند است.

چنانکه همان بزرگوار می فرمود: «لَا يَحْمَدُ حَامِدَ الْآرَبِّ» (3) هیچ حمدکننده ای حمد نمی کند مگر پروردگار خود را.

و نیز همان گرامی در روز جمعه خطبه ای ایراد فرمود که نخست گفت: «الْحَمْدُ لِلَّهِ أَحَقُّ مِنْ خَشْيِهِ وَحَمْدِهِ» (4) حمد مخصوص خداوندی است که سزاوارترین کس است برای خوف و خشیت از او و سپاس بر نعماتش.

ص: 23

---

1- دَرِّ الْمَنْشُورِ سَيُوطِي، ج 1، ص 10.

2- شرح ابن ابی الحدید، ج 9، ص 209.

3- بحار، ج 70، ص 12.

4- همان.



«و اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شريك له شهادة نزعته عن اخلاص الطوى و نطق اللسان بها عبارة عن صدق خفى»:

«و شهادت می دهم به اینکه خدایی نیست جز الله، شریک و مثل ندارد، شهادتی که از اخلاصی ریشه دار نشأت گرفته و زبان عبارتی را می گوید (لا اله الا الله) که حکایت از صداقت باطن می نماید».

کلمه (لا اله الا الله) که به معنای نفی هر نوع اله غیر از الله است کلمه اخلاص است و هرکس بدین گونه همراه با نیت و گفتار، عمل نیز داشته باشد یعنی واقعا به غیر خدا متمسک نگردد، بی گمان خلوص برایش محقق خواهد شد.

مرحوم محدث قمی در «سفینه البحار» می نویسد: «الخالص فی اللغه کما صفی و تخلص و لم یمتزج بغيره و العمل الخالص فی العرف ما تجرد قصد التقرب فيه عن جميع الشوائب».

خالص در لغت هر چیز تصفیه شده را گویند که با چیزهای دیگر آمیخته و ممزوج نشده باشد و در عرف عمل خالص را به چیزی گویند

که به قصد تقرب به خدا و دور از هر شائبه ریا انجام گیرد.

از مسائلی که در بحث توحید مطرح است توحید افعالی است یعنی در ملک وجود نمی تواند شریکی برای پروردگار باشد و تحت عنوان «لا مؤثر فی الوجود الا الله» همه چیز مستند به اراده پروردگار است.

اخلاص ما هم آن وقت مصداق خارجی پیدا می کند که وقتی می گوئیم «اشهد ان لا اله الا الله» باور داشته باشیم که خدای واحد موثر در همه کائنات و حوادث روزگار است و این اعتقاد باید در رفتار و کردار ما معلوم شود و خود را نشان دهد. به صرف اینکه مدعی توحید و وحدانیت باری تعالی شویم، اما در مقام عمل دل به غیر او بندیم و گاهی حتی عبادات را که باید مختص او باشد برای غیر او به جا آوریم بی تردید از گردونه اخلاص بیرون خواهیم بود.

گرچه کار را برای خدا کردن دشوار است ولی با مقداری تمرین و مقاومت رفته رفته در انسان ملکه خواهد شد و بالاخره لذت اخلاص به کام جان خواهد رسید.

امیر المؤمنین علی علیه السلام می فرمودند:

«تصفیه العمل اشد من العمل و تخلص التیة عن الفساد اشد علی العالمین من طول الجهاد».<sup>(1)</sup>

پاکسازی عمل از خود عمل دشوارتر است و نیز خالص نمودن تبت از هر نوع فساد سخت تر از یک جهاد طولانی برای اهل عمل است.

ص: 25

«أَنَّ الخالق الباری المصور له الاسماء الحسنی»:

«بتحقیق او خدایی است که خالق و ممتازکننده مخلوقات و صورتگر است و نام های نیکو از آن اوست».

قرآن شریف در چهار مورد اسماء الحسنی را با لام اختصاص به ذات مقدس پروردگار نسبت داده است.

مصدق اتم و اکمل ظهور و نمایندگی اسماء الحسنی، چهارده معصوم علیهم السّلام هستند همان طور که صادق آل محمد علیهم السّلام فرمود: «نحن و الله الاسماء الحسنی التي لا يقبل الله من العباد عملا الا بمعرفةنا». (1)

قسم به خدا ماییم آن اسماء الحسنی که خداوند متعال عملی را از بندگان خویش قبول نمی کند مگر به سبب معرفت ما.

در بیان حدیث عرض می شود که چون اسم دلالت بر مسمی می کند و به قدر دلالت معنی را نشان می دهد و ائمه طاهرین علیهم السّلام «ادلاء علی الله» هستند، یعنی به وجود آنها حق ظاهر گشته و ایشان نماینده و مظهر اتم

ص: 26

اوصاف اویند پس برای معرفت حق تعالی و شناخت اوصاف و اسماء او باید از طریق اهل بیت علیهم السلام وارد شد.

برید عجل می گوید از امام باقر علیه السلام شنیدم که می فرمود: «بنا عبد الله و بنا عرف الله و بنا وحد الله تبارک و تعالی» (1) راه عبادت نمودن و معرفت پروردگار و یکتا شمردن او منحصر است به طریق هدایت و راهنمایی ما.

در زیارت جامعه کبیره می خوانیم:

«السلام علی محال معرفه الله و مساکن برکه الله و معادن حکمه الله و حفظه سرّ الله».

دروود و سلام بر اهل بیت عصمت و طهارت که پایگاه معرفت و جایگاه برکات الهی و مخازن حکمت ها و حافظین اسرار اویند.

آری بهترین وسیله برای مشاهده اسماء الحسنی امامان معصومند که باطنشان گنجینه اسرار علم لدنی و ظاهرشان محل بروز کمالات خداوند تبارک و تعالی است.

به هر تقدیر از آن نود و نه اسم حضرت امیر المؤمنین علی علیه السلام به سه صفت حق تعالی یعنی الخالق، الباری، المصور اشاره فرمودند. الخالق:

اصل خلق به معنای تقدیر و اندازه گیری است ولی در مورد ابداع و ایجاد اشیاء نیز استعمال شده است.

الله الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ (2)، به دلالت آیه «بَدِيعُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ» خلق آسمان ها و زمین به معنای ابداع و ایجاد آنهاست.

ص: 27

---

1- کافی، ج 1، ص 145.

2- ابراهیم 32/.

گاهی خلق به ایجاد چیزی از چیز دیگر نیز اطلاق می گردد مثل:

«خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ نُطْفَةٍ» (1) توصیف خالق به غیر از خداوند تبارک و تعالی به همان معنای هستی بخش جایز نیست، ولی به اذن حق تعالی و با گرفتن فیض از جانب او خلق به معنای تصرف در تکوین و ولایت تکوینی امکان پذیر است چنانکه می فرماید: «فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ». یعنی صحیح است که به اذن خدا او را خالق توصیف کرد.

درباره حضرت عیسی علیه السلام آمده که: «أَنْتَى أَخْلَقْتُ لَكُمْ مِنَ الطِّينِ كَهَيْئَةِ الطَّيْرِ» (2) به درستی که من خلق می کنم برای شما از گل مثل صورت مرغی.

تردیدی نیست که نوع خلقت عیسی علیه السلام ابداع و ایجاد نبوده، بلکه از گل، صورت مرغی را ساخته، سپس از مبدأ قیاض افاضه روح بروی شده و به هیئت طیر درآمده است.

البارئ: علامه طباطبایی (ره) می گوید: الخالق هو الموجد للأشياء عن تقدير و البارئ المنشئ للأشياء ممتازا بعضها من بعض» کلمه «خالق» به معنای کسی است که اشیا را به اندازه گیری پدید آورده باشد و کلمه «بارئ» به معنای همان کس است اما از این نظر که اشیا پدید آورده را از یکدیگر ممتاز نموده است.

المصوّر: همان عزیز در معنای المصوّر می گوید: «المعطى لها صوراً يمتاز بها بعضها من بعض و الاسماء الثلاثة يتضمّن معنى الایجاد باعتبارات مختلفه و بينها ترتّب فالتصوير فرع البرء و البرء فرع الخلق و هو ظاهر». (3)

کلمه مصوّر به معنای کسی است که پدید آورده های خود را طوری

ص: 28

---

1- .نحل 4.

2- .آل عمران 49/.

3- .المیزان، ج 19، ص 256.

صورت‌نگری کرده باشد که به یکدیگر مشتبه نشوند بنابراین کلمات سه گانه متضمّن معنای ایجاد هستند اما به اعتبارات مختلف بین آنها ترتیب هست، زیرا که تصویر فرع متمایز کردن مخلوقات از یکدیگر است و این نیز فرع خلق و آفریدن می باشد.

ص: 29

## هیچ چیزی مثل او نیست

«لیس کمثله شیئ از کان الشئی من مشیته فکان لا یشبهه مکونه»:

«هیچ چیزی مثل او نیست زیرا که هر چیزی از اراده و مشیت پروردگار تحقق می یابد، بنابراین هیچ چیز با تکوین دهنده و آفریننده اش شباهتی ندارد.»

اکثر متکلمین می گویند که «شیء» اسم مشترک است یعنی هم برای خدا استعمال می شود و هم برای غیر خدا و هم برای خدا و هم بر موجود و هم بر معدوم اطلاق می گردد.

اینکه خداوند می فرماید: «لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ وَهُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ» اشاره به یکتایی و بی مثال و نظیر بودن خویش است. چرا که هیچ چیز به او شباهت ندارد و جایز نیست هیچ کس و هیچ چیزی را همانند او بدانیم، او فرد در معبودیت است و در کل کائنات نمونه دومی ندارد.

صدر المتألهین در این باره می گوید: راه دیگر اثبات یگانگی خدا در خدایی و فرمانروایی اش این است که یگانگی و یکپارچگی جهان دلیل یگانگی خدای فرمانروای جهان است، این همان راهی است که معلم

مشائین ارسطاطاليس رفته و در كتاب الهی به آن اشاره شده است. (1)

در جای دیگر می گوید: بنابراین دایره هستی را دایره ای است یکتا که حدود آن وقوس های آن به یکدیگر پیوسته و در کثرت آن وحدتی پدید آورده و برهانی راستین بر یکتایی پدید آورنده و پردازنده آن و کاردانی و توانایی و بزرگواری و مهربانی است و چون سرای هستی یکی است سازنده آن هم جز یکی نتواند بود.

بلی وقتی مکون و سازنده شیئی خداوند تبارک و تعالی است بنابراین لیس کمثله شیئی و همه اشیاء آثار اویند. ما می گوئیم که نم زایش یم و دریاست و از آن لطیف تر بوی عطر گل زایش گل معطر است و خداوند چنین نیست که مخلوقات زایش او باشند «لَمْ یَلِدْ وَ لَمْ یُولَدْ وَ لَمْ یَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ»

و فی کلّ شیئی له آیه تدلّ علی الله واحد

هرگیاهی که از زمین روید و حده لا شریک له گوید

ص: 31



## مقام بندگی رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم

«و اشهد انّ محمّدا عبده و رسوله استخلصه فی القدم علی سائر الامم علی علم منه انفرّد عن التّشاکل و التّمائل من أبناء الجنس».

«و شهادت می دهم به اینکه حضرت محمد بنده خدا و رسول اوست و او را از روز ازل بر سایر امت ها انتخاب کرد و علمی به او عنایت کرد که منحصر به آن گرامی بود و مشابه و مماثلش در جنس آدم وجود نداشت».

مقام عبودیت و بندگی برتر از مقام رسالت است، به همین جهت امیر المؤمنین علی علیه السّلام شهادت بر عبد بودن پیامبر را بر شهادت بر رسالت آن حضرت مقدّم قرار داد، چنانکه در تشهد نیز چنین واجب شده است.

همو در جای دیگر به خدای خویش عرض می کند: «کفایی فخرا ان تکون لی ربّا و کفایی عزّا ان اکون لک عبدا».

پروردگارا مرا همین افتخار بس که تو پروردگارم باشی و همین عزّت مرا بس که بنده و عبد تو باشم.

برای عبودیت مراتبی است تا جایی که عبد خود را فانی فی الله می بیند

و از خود چیزی نمی بیند «عَبْدًا مَمْلُوكًا لَا يَقْدِرُ عَلَى شَيْءٍ» . (1)

اصولاً فلسفه آفرینش بندگی و عبادت حضرت باریتعالی است، «مَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ» . (2)

و این بندگی و عبادت آن وقت محقق می گردد که فقط منحصر به باریتعالی باشد.

امام محمد باقر علیه السلام می فرمود: «لَا يَكُونُ الْعَبْدُ عَابِدًا لِلَّهِ حَقَّ عِبَادَتِهِ حَتَّى يَنْقَطِعَ عَنِ الْخَلْقِ كُلِّهِمْ إِلَيْهِ فَحِينَئِذٍ يَقُولُ: «هَذَا خَالِصٌ لِي فَيَقْبَلُهُ بَكْرَمَةً» . (3)

عبد می تواند حق عبادت و بندگی پروردگار را به جا آورد مگر اینکه از همه مخلوقات منقطع شود. در این صورت به او گفته می شود «این بنده خالص من است و حضرت پروردگار به لطف و کرمش از او قبول می کند».

«علی علم منه انفراد»:

برتری پیامبر اسلام حضرت محمد صلی الله علیه و آله بر سایرین از واضحات است.

او در جمیع جهات و از جمله علم و آگاهی به کائنات از همه انبیاء و ملائکه و تمامی مخلوقات برتر است و در دستگاه آفرینش مخلوقی کامل تر و بالاتر از او آفریده نشده است.

به نص صریح قرآن خداوند تبارک و تعالی از پیامبران عهد و پیمان گرفته که به نبوت رسول الله صلی الله علیه و آله اقرار کنند.

«قَالَ أَقْرَبْتُمْ وَأَخَذْتُمْ عَلَيَّ ذَلِكُمْ إِصْرِي، قَالُوا أَقْرَبْنَا قَالَ

ص: 33

---

1- .نحل 75/.

2- .الذاریات 56/.

3- .بحار، ج 70، ص 111.

فَاشْهَدُوا وَأَنَا مَعَكُمْ مِنَ الشَّاهِدِينَ» (1).

پروردگار فرمود: آیا اقرار کردید (به پیامبری رسول اسلام) و عهد من از امت خود گرفتید، گفتند اقرار کردیم، حق تعالی فرمود: پس گواهی دهید و من با شماها از جمله گواهانیم.

علمی که خداوند به رسول الله صلی الله علیه و آله تفضل فرموده به دلیل آن که بعد از او پیامبری تا قیامت وجود ندارد کامل ترین علوم و جوابگوی تمامی نیازهای امت ها در جمیع قرون و اعصار است.

این که آن گرامی رسول الله و خاتم النبیین است خود گواه بر این حقیقت است که اولاً دستگاه نبوت به او ختم شده و اعتبار انبیاء به وجود او ثابت گردید، زیرا اگر قرآن و فرمایش های آن حضرت نبود، هیچ دلیلی بر نبوت پیامبران گذشته نداشتیم و ساحت مقدس انبیاء علیه السلام از نسبت های ناروایی که در کتب عهد عتیق و جدید به آنها داده اند منزّه و مبرا نمی بود. «و تَمَّتْ كَلِمَةُ رَبِّكَ صِدْقًا وَعَدْلًا لَا مُبَدَّلَ لِكَلِمَاتِهِ وَ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ» (2).

و کلمه پروردگارت تمام شد در حالتی که راست و در حد اعتدال بود، تبدیل کننده برای کلمات او نیست و او شنوا و داناست.

«هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَ دِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَ لَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ» (3).

اوست آن خدایی که پیغمبرش (حضرت محمد صلی الله علیه و آله) را با هدایت و دین حق فرستاد برای اینکه ظاهر گرداند و ظفر دهد این دین را بر همه دین ها، اگرچه مشرکان کراحت داشته باشند. این ظهور بر

ص: 34

---

1- آل عمران 81/.

2- انعام 115/.

3- توبه 33/.

ادیان در تمام زمینه هاست و از جمله علم و آگاهی منحصر به فرد آن بزرگوار بر گذشته و حال و آینده است.

امیر المؤمنین علی علیه السلام می فرمودند:

«انّ العلم الذی هبط به آدم و جمیع ما فضّلت به النبیون إلی محمّد خاتم النبیین فی عتره محمّد صلی الله علیه و آله». (1)

به تحقیق علمی که خداوند بر آدم عنایت کرد و جمیع فضایلی که از پیامبران به حضرت محمد صلی الله علیه و آله منتقل شد در عترت حضرت محمد صلی الله علیه و آله موجود است.

و در یک کلام اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله وارث و حامل علم جمیع انبیاء و خصوصا وجود مبارک رسول خدا صلی الله علیه و آله می باشند.

امام محمد باقر علیه السلام فرمودند: لن تجد علما صحیحا الاّ شیئا یخرج من عندنا أهل البیت». (2)

علم صحیح را نخواهی یافت مگر آنچه را که از طریق و نزد ما اهل بیت استخراج شده باشد.

ص: 35

---

1- بحار، ج 2، ص 92.

2- بحار، ج 2، ص 100.

«و انتجبه أمرا و ناهيا عنه أقامه في سائر عالمه في الاداء مقامه اذ كان لا تدركه الابصار و لا تحويه خواطر الافكار و لا تمثله غوامض الظنن في الاسرار، لا اله هو الملك الجبار»:

«و او را برگزید تا از ناحیه خود امرکننده و نهی کننده باشد. رسول الله صلی الله علیه و آله را که در عالم جانشین و خلیفه خود قرار داده زیرا که ذات خداوندی را دیدگان نبینند و در خواطر افکار نگنجد و مثل و همانند در گمان های پیچیده و نهان ندارد، نیست خدایی جز او که فرمانروایی مقتدر است».

دو نکته مهم در عبارت فوق به چشم می خورد، یکی مسئله امر و ناهی بودن پیامبر و دیگری موضوع خلیفه الهی آن حضرت است.

«و انتجبه أمرا و ناهيا عنه»:

باید توجه داشت که رسالت رسول الله صلی الله علیه و آله که از مجموعه ای اوامر و نواهی تشکیل شده بود و آنها در یک سلسله آداب اخلاقی و عبادات محصور نبودند، بلکه در باره فرهنگ، اقتصاد، سیاست، حقوق، قضاء و معاملات و حتی بهداشت و امور تغذیه تحت عنوان واجب و مستحب و

حرام و مکروه پیام و دستور العمل ارائه داد.

قرآن کریم که کتاب هدایت و معجزه آن بزرگوار است گاهی اوامر الهی را توسط پیامبرش ابلاغ می دارد از قبیل: «أَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ». (1) «وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ». (2) «حُرِّمَتْ عَلَيْكُمْ أُمَّهَاتُكُمْ وَبَنَاتُكُمْ وَأَخَوَاتُكُمْ» (3)، «وَأَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ وَحَرَّمَ الرِّبَا». (4)

و اما مقام خلیفه الهی پیامبر صلی الله علیه و آله: «وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً» (5) و یاد کن زمانی را که پروردگار تو به ملائکه فرمود من در زمین جانشین قرار می دهم.

جعل خلیفه دو نوع است: یکی جعل تکوینی و دیگری جعل تشریحی است، آیه شریفه بر هردو جعل دلالت دارد، یعنی خلق کنم کسی را که لیاقت دارد جانشین و خلیفه من بر روی زمین باشد.

و اگر در آیه کلمه «فِي الْأَرْضِ» آمده، اختصاص بر خلافت بر روی زمین ندارد، چون کسی روی زمین نبود که برای او خلیفه معین شود بلکه مراد جعل خلیفه از زمین، یعنی از خاک است.

مقام خلیفه الهی پیامبر صلی الله علیه و آله به معنای ولایت کلیه بر جمیع مخلوقات و وجوب اطاعت او در جمیع اوامر و نواهی است و این تعمیم ندارد که هر شخص نالایق بتواند بدین منصب نایل شود. خلیفه الله باید از تمامی گناهان و لغزش ها معصوم باشد و حتی از سهو و نسیان و شک و شبهه معصوم باشد و به همه مصالح و مفاسد امور آگاه باشد و خلاصه کلیه صفاتی که لازمه قابلیت خلیفه الهی است دارا باشد.

ص: 37

1- بقره 43.

2- آل عمران 97.

3- نساء 23.

4- بقره 275.

5- بقره 30.

نکته بسیار مهم و قابل توجه آنکه جاعل خلافت باید همان کسی باشد که منصب خلافت را اعطاء می کند، یعنی خلیفه خدا باید از طرف خدا به خلافت نصب شده باشد چنانکه آیات قرآن گواه این حقیقت است.

«اللَّهُ أَعْلَمُ حَيْثُ يَجْعَلُ رِسَالَتَهُ» (1) خدا داناتر است که کجا رسالت خود را قرار دهد.

در خطاب به حضرت ابراهیم علیه السلام می فرماید: «إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا» (2) ما ترا برای مردم امام قرار دادیم.

و به حضرت داود علیه السلام می فرماید: «يَا دَاوُدُ إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً» (3)، ای داود ما ترا خلیفه قرار دادیم.

از آیات فوق این نتیجه به دست می آید که خلیفه الله و جانشین پیامبر صلی الله علیه و آله را نمی توان با رأی مردم انتخاب کرد، بلکه باید منصوب از جانب پروردگار باشد.

ص: 38

---

1- انعام 124/.

2- بقره 118/.

3- ص 25/.

«و قرن الاعتراف بنبوته بالاقرارف بلا هویتته و اختصه من تکرمته بمالم یلحقه فیه احد من بریتته فهو اهل ذلک بخاصته و خلته اذ لا یختص من یشوبه التّغییر و لا یخالل من یلحقه التّظنن:»:

«خداوند تبارک و تعالی، اعتراف به نبوت آن گرامی را قرین اعتراف به لاهوتیت خویش قرار داد. و از جانب فضل و کرمش چیزی به آن حضرت اختصاص داد که به احدی از بندگانش نداده است، زیرا که رسول خدا صلی الله علیه و آله سزاوار چنین امتیاز و لباسی بود که بر قامتش پوشانده شود و کسی که اهل تغییر و تحول و گمان و شک است لایق چنین منصبی نیست.».

بخش نخست کلام مولا امیر المؤمنین علی علیه السلام به دلیل صریح و قاطع قرآن روشن و واضح است زیرا که انکار نبوت رسول خدا صلی الله علیه و آله مساوی با انکار توحید و نمونه ای از کفر و الحاد است.

«وَمَنْ يَبْتَغِ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ». 1



«وَمَنْ يَتَّبِعْ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ» (1)

و کسی که طلب کند و اختیار نماید دینی غیر از دین اسلام (یهود، نصاری، مجوس، شرک و امثال آن) پس از او پذیرفته نخواهد شد و در جهان آخرت جزو زیانکاران است.

از این آیه شریفه استفاده می شود که انکار دین حضرت محمد صلی الله علیه و آله کفر است و زیان بزرگ در دنیای دیگر را در پی دارد. یکی از کراماتی که خداوند متعال به رسول الله صلی الله علیه و آله عنایت نموده تا سبب امتیاز آن حضرت گردد «خلق عظیم» و صفات برجسته آن گرامی است.

مردی از امیر المؤمنین علی علیه السلام درخواست کرد اخلاق نبی مکرم را برایش بشمارد فرمود: تو نعمت های دنیا را بشمار تا من نیز اخلاق آن جناب را برایت بشمارم، عرض کرد چگونه ممکن است نعمت های دنیا را إحصاء کرد با اینکه خداوند در قرآن می فرماید: «وَإِنْ تَعُدُّوا نِعْمَةَ اللَّهِ لَا تُحْصُوهَا»، (2) اگر نعمت های خدا را بشمارید نمی توانید به پایان رسانید.

امیر المؤمنین علیه السلام فرمود: خداوند تمام نعمت های دنیا را قلیل و کم می داند در این آیه که می فرماید: «قُلْ مَتَاعُ الدُّنْيَا قَلِيلٌ» (3) بگو متاع دنیا اندک است.

ولی اخلاق پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله را در این آیه عظیم شمرده چنانچه می فرماید: «إِنَّكَ لَعَلَى خُلُقٍ عَظِيمٍ» (4) ترا خوبی بسیار بزرگ است. اینک تو چیزی که قلیل است نمی توانی بشماری، من چگونه چیزی که عظیم و بزرگ است شمارش کنم! ولی همین قدر بدان اخلاق نیکوی تمام

ص:

---

1- آل عمران 85/.

2- نساء 77/.

3- نساء 77/.

4- قلم 4/.

پیامبران به وسیله رسول اکرم صلی الله علیه و آله کامل شد.

هریک از پیامبران مظهر یکی از اخلاق پسندیده بودند چون نوبت به آن حضرت رسید تمام اخلاق پسندیده را جمع کرد از این رو فرمود:

«اَتَى بَعَثت لَا تَمَم، مَكَارِمِ الْاِخْلَاقِ» (1) من برانگیخته شدم تا اخلاق نیکو را تمام کنم.

امتیاز دیگر رسول الله صلی الله علیه و آله معجزه بزرگ «قرآن» است. معجزه حضرت موسی علیه السلام یعنی عصایی که ازدها می شد و ید و بیضا بعد از مرگ آن پیامبر همراه او دفن شد و باقی نماند. معجزه حضرت عیسی علیه السلام که شفابخشی مرض پیسی و برص و مرده زنده کردن بود نیز به پایان رسید.

ولی معجزه بی مثال و قدرتمند رسول الله صلی الله علیه و آله یعنی «قرآن» تا انتهای دنیا پایدار و ماندنی است. که تاکنون کسی نتوانسته مثل آن و یا سوره ای مثل آن را بیاورد.

ص: 41

---

1- وقایع الایام، ج 3، ص 45.

«و امر بالصّ لموه عليه مزيدا في تكريمته و طريقا للدّاعي إلى اجابته فصلّى الله عليه و كرم و شرف و عظم مزيدا لا يلحقه التّنفيد و لا ينقطع على التّأييد»:

پروردگار امر فرمودند، تا بر رسول الله صلی الله علیه و آله درود فرستاده شود و این به خاطر کرامت بیشتر حضرت حق بر اوست و وسیله استجاب دعاست بنابراین درود خدا بر او باد و خداوند کرامت و شرافت و عظمت را بر او افزود تا ملحق به نیستی نگردد و تأیید آن گرامی قطع نشود.

«إِنَّ اللَّهَ وَ مَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَ سَلِّمُوا تَسْلِيمًا». (1)

خداوند متعال و ملائکه بر پیامبر صلوات می فرستند ای اهل ایمان بر او صلوات و سلام بفرستید و تسلیم امر او باشید.

همان طور مولا اشاره فرمودند صلوات بر حضرت محمد صلی الله علیه و آله فرمان خداست و وسیله ای می باشد برای استجاب دعا. بنابراین نباید در هر

ص: 42

شرایطی ذکر صلوات را ترک کنیم. خصوصاً مواقعی که به دعا مشغول هستیم زیرا که صلوات بر محمد و آتش موجب استجاب دعا می گردد.

همان گرامی در این باره فرموده است که: «اذا كانت لك الى الله سبحانه حاجه فابدأ بمسأله الصلوه على رسوله صلى الله عليه و آله ثم سل حاجتك فان الله اكرم من ان يسأل حاجتين احديهما و يمنع الاخرى». (1)

هرگاه از پیشگاه پروردگار تقاضای حاجتی داشتی درخواست خود را با درود بر رسول خدا صلی الله علیه و آله آغاز کن و سپس حاجت خود را بخواه، زیرا خداوند بزرگوارتر از این است که دو حاجت از او بخواهند و او یکی از آن دو (صلوات) را بپذیرد و دیگری را نپذیرد. امام صادق علیه السلام می فرمود:

«كل دعاء يدعى الله عزّ وجلّ به محبوب عن السماء حتّى يصلّى على محمّد و آل محمّد». (2)

هردعایی که به سبب آن خداوند عزّ و جلّ خوانده شود در حجاب است و از بالا رفتن ممنوع است و مستجاب نمی گردد تا آنگاه که بر محمد و آل محمد درود و صلوات عرضه شود.

ناگفته نماند صلواتی که در آن آل محمد ذکر نشود ابتر و ناقص است و کسانی که از فرستادن صلوات بر آل محمد بخل می ورزند بی شک مورد ملامت پیشوایان دین قرار می گیرند.

یک بار امام صادق علیه السلام از مردی که در خانه حضرت بود شنید که می گوید: «اللهم صلّ على محمّد» امام علیه السلام به او فرمود: «يا عبد الله

ص: 43

1- نهج البلاغه حکم و مواعظ، 353.

2- کافی، ج 2، ص 493-495.

لا تبتريها لا تظلمنا حقنا قل «اللهم صلّ على محمد و اهل بيته». (1)

ای بنده خدا صلوات را ناقص نفرست و در حق ما ظلم روا مدار و بگو: «درود بر محمد و اهل بیت او».

شخص رسول الله صلی الله علیه و آله می فرمودند: «الصلوة علی و علی اهل بیته تذهب بالتفاق». (2)

صلوات بر من و بر اهل بیت من سبب نابودی نفاق می گردد.

ص: 44

---

1- کافی، ج 2، ص 493-495.

2- همان.

## علو مقام جانشینان بر حق پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم

وَأَنَّ اللَّهَ تَعَالَى اخْتَصَّ لِنَفْسِهِ بَعْدَ نَبِيِّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مِنْ بَرِيَّتِهِ خَاصَّةً عَلَاهُمْ بِتَعْلِيَّتِهِ وَ سَمَابِهِمْ إِلَى رَتْبَتِهِ».

«و خداوند تبارک و تعالی بعد از پیامبر خویش صلی الله علیه و آله بعضی از بندگان نیک خود را برای خویش اختصاص داد و با علو مقام خویش ایشان را مقامی عالی و رتبه ای بلندمرتبه عنایت کرد».

وجود مقدس امیر المؤمنین علی علیه السلام اولین بریّه و خیر البریّه بعد از رسول خدا صلی الله علیه و آله است که متأسفانه حدود بیست و پنج سال حقیقت ضایع شد و با آن همه دلایل و براهین واضح و روشن که در اثبات خلافت و جانشینی او بعد از پیامبر وجود داشت، دیدیم که چه شد!!

«إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَئِكَ هُمْ خَيْرُ الْبَرِيَّةِ». (1)

«کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده اند، آنها خودشان بهترین مخلوقند.»

ابن عساکر از جابر بن عبد الله انصاری نقل می کند که گفت ما در محضر رسول الله صلی الله علیه و آله بودیم، حضرت علی علیه السلام در مقابل پیامبر صلی الله علیه و آله قرار گرفت.

رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ إِنَّ هَذَا وَ شِيعَتَهُ لَهُمْ

ص: 45

الفائزون يوم القيامة و نزلت «إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَئِكَ هُمْ خَيْرُ الْبَرِيَّةِ فَكَانَ اصْحَابَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ إِذَا  
اقبل عليًا قالوا: جاء خير البرية». (1)

قسم به آن خدایی که جانم در دست اوست این مرد و شیعیانش در روز قیامت از رستگارانند و این آیه نازل شد «إِنَّ الَّذِينَ تَأَخَّرُوا»  
اصحاب پیامبر هروقت علی علیه السلام برشان وارد می شد می گفتند:

«خیر البریه» آمد.

ابن شهر آشوب از شعبی نقل می کند که مردی به محضر رسول الله صلی الله علیه و آله شرفیاب شد و عرض کرد: یا رسول الله صلی الله علیه و آله به من چیزی را بیاموز که سود ببرم؟ فرمود: کار نیک انجام بده که برای دنیا و آخرت تو فایده دارد. در این هنگام امیر المؤمنین علی علیه السلام وارد شد و گفت: یا رسول الله صلی الله علیه و آله فاطمه علیها السلام شما را می خواند. فرمود: بله: آن مرد گفت این شخص که بود؟ فرمود: «هَذَا مِنَ الَّذِينَ أَنْزَلَ اللَّهُ فِيهِمْ «إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَئِكَ هُمْ خَيْرُ الْبَرِيَّةِ» این همان کسی است که در شأنش این آیه نازل شده «کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده اند آنها خودشان بهترین مخلوقند». (2)

بلی همان طور که مولا فرمودند: «اِخْتَصَّ لِنَفْسِهِ بَعْدَ نَبِيِّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مِنْ بَرِيَّتِهِ خَاصَّةً عَلَيْهِمْ بِتَعْلِيَّتِهِ وَ سَمَابِهِمْ إِلَى رَتْبَتِهِ».

اراده پروردگار بر این تعلق گرفت که ائمه اطهار علیهم السلام را مقامی بس بلند و عالی عنایت نماید و از آنجایی که جعل ولایت مطلقه اختصاص به ذات مقدس حق تعالی دارد بنابراین غیر از چهارده معصوم که منصوبین و

ص: 46

1- دَرِّ الْمَنْشُورِ، سیوطی، ج 6، ص 379.

2- مناقب، ج 3، ص 68.

انتخاب شدگان حضرت حق هستند، کسی را سزا نیست که ادعای ولایت و سرپرستی امت کند.

«النَّبِيُّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ» (1) پیامبر ولایتش بر مؤمنین بیشتر است از ولایت خود آنها بر نفوس خود.

البته مؤمنین اختیار جان و مال و عرض خود را دارند، همان طور که فرموده اند «التَّاسِ مَسْلُطُونَ عَلَىٰ أَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ» مردم بر اموال و جان خویش مسلط اند و لکن ولایت کلیه بر جان و مال مؤمنین بر رسول خدا ثابت است که هر چه امر کند اطاعتش واجب است که اطاعت از او، اطاعت از خداوند تبارک و تعالی است، ائمه علیهم السّلام نیز چنین ولایتی را دارند چنانچه در غدیر خم و در خطبه غدیریه رسول خدا صلی الله علیه و آله ابتدا از مردم اقرار گرفت که: «الست اولى بالمؤمنين من انفسهم قالوا بلى يا رسول الله. فقال: من كنت مولاه فهذا علىّ مولاه». (2)

آیا من بر مؤمنین بیشتر از خودشان بر نفوسشان ولایت ندارم. عرض کردند، آری ای رسول خدا سپس فرمود: پس هرکس من بر او امیر و مولایم، علی نیز بر او امیر و مولا است.

این آیه و حادثه غدیر ولایت کلیه بعد از رسول خدا را برای ائمه علیهم السّلام ثابت می نماید که اولی الامر هستند.

در حدیثی دیگر آمده که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «اليس الله اولى بي من نفسي يا مروني و ينهاني مالي على الله امر و لا نهى؟ قالوا بلى يا رسول الله؟ قال: من كان الله و انا مولاه فهذا علىّ مولاه يا مكرم و ينهاكم مالكم عليه من امر و لا نهى، اللهمّ وال من والاه و عاد من

ص: 47

---

1- احزاب/6.

2- الغدير، ج 1، ص 234.



عاداه وانصر من نصره و اخذل من خذله اللهم انت شهيد عليهم اتي قد بلغت و نصحت». (1)

ای مردم آیا خداوند بر من اولی نیست که به من امر و نهی فرموده و من بر خدا امر و نهی ندارم؟ گفتند: آری یا رسول الله؟ فرمود: هر کس خداوند و من مولای او هستیم پس این علی مولای اوست. به شما امر و نهی می کند. ولی شما حق امر و نهی به او را ندارید. پروردگارا دوست بدار دوستان علی را و دشمن بدار دشمنانش را، یاری کن یاری کنندگان او را، ذلیل کن خوارکنندگان او را. پروردگارا تو شاهدی بر این مردم که من حق را به آنها ابلاغ کرده؛ نصیحتشان نمودم. به هر تقدیر رتبه و مقام والای ائمه علیهم السلام قابل توصیف نیست و وجود مبارک رسول الله صلی الله علیه و آله آنچه گفتمی است درباره آن گرامیان فرموده اند.

یک بار خطاب به امیر المؤمنین علی علیه السلام فرمودند: «یا علی و الآذی نفسی بیده لو لا ان تقول طوائف من امتی فیک ما قالت التصاری فی عیسی بن مریم لقلت الیوم مقالا لا تمر بملاء من المسلمین الا اخذوا التراب من تحت قدمیک للبرکه». (2)

یا علی علیه السلام قسم به ذات پاک خداوندی که جانم به دست قدرت اوست، اگر نبود خوف این که بگویند گروهی از امت آنچه که مسیحیان راجع به عیسی علیه السلام گفتند (یعنی اگر خوف این نبود که ترا خدا بدانند) هر آینه می گفتم امروز در شأن تو سخنی را که به هیچ گروه از مسلمانان عبور نکنی، مگر اینکه خاک زیر پای ترا برای تبرک بردارند.

ص: 48

---

1- الغدیر، ج 1، ص 387.

2- ینابیع المودة، ص 85.

## اِنَّهُمْ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ دَعْوَتِ كُنْدُكَانَ بِهٖ حَقِّ

«و جعلهم الدَّعاه بالحقِّ إليه و الادلاء بالأرشاد علیه لقرن قرن و زمن زمن»:

«خداوند تبارک و تعالی امامان معصوم علیهم السَّلام را داعیان بر حق به سوی خویش قرار داد و هرکدام از آنها را در یک زمان جهت دلالت مردم به هدایت و ارشاد معین نمود».

در زیارت جامعه کبیره می خوانیم که: «السَّلام علی الدَّعاه الی اللّٰه و الادلاء علی مرضات اللّٰه» بیان مولا امیر المؤمنین علیه السَّلام تقریباً همین مضمون است.

نظر به اینکه این بزرگواران از مقام عصمت برخوردارند و هوی را زیر پا گذارده اند لذا در قدرت آنهاست که صرفاً مردم را بدون هیچ لغزش و اشتباهی به سوی خداوند متعال دعوت کنند و در ارشاد و راهنمایی خلق هیچ گاه به خطا نروند.

اگر ما عصمت را در چهار بخش تقسیم کنیم، این گرامیان واجد همه چهار قسمت آن هستند.

1-عصمت در گرفتن مأموریت، یعنی امری را که به آنها محوّل شده

خوب درک می کنند.

2- عصمت در تحفظ، یعنی در مرور زمان فرمان خدا را از یاد نمی برند.

3- عصمت در ابلاغ، یعنی بدون حذف حتی یک حرف و یا کلمه از دستورات الهی آنچه را در قلب و ذهن خویش دارند به مردم می رسانند.

4- و بالاخره عصمت از گناه و هر نوع لغزش.

پس با توجه به مراتب فوق کسانی که از عصمت برخوردار نیستند توان دعوت و دلالت افراد به سوی حق را ندارند، بلکه آنها خود محتاج به ارشاد و هدایت می باشند.

«أَفَمَنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ أَحَقُّ أَنْ يُتَّبَعَ أَمْ مَنْ لَا يَهْدِي إِلَّا أَنْ يُهْدَىٰ فَمَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ» (1)

آیا کسی که به سوی حق هدایت می کند، شایسته تر است که پیرویش کنند، یا کسی که هدایت نمی کند مگر هدایت شود، شما را چه شده چگونه قضاوت می کنید.

از امام محمد باقر علیه السلام روایت شده که فرمود: «فَأَمَّا مَنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ فَهُوَ مُحَمَّدٌ وَآلُ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ مِنْ بَعْدِهِ وَآمَّا مَنْ لَا يَهْدِي فَهُوَ مِنْ خَالَفٍ مِنْ قَرِيشٍ وَغَيْرِهِمْ أَهْلُ بَيْتِهِ مِنْ بَعْدِهِ» (2)

اما کسی که هدایت به سوی حق می کند محمد و آل محمد علیهم السلام هستند و اما کسی که هدایت نمی کند مخالفین اهل بیت از طایفه قریش و دنباله روهای آنها می باشند.

و در بیانی دیگر امام رضا علیه السلام علت برتری و فضیلت آن عزیزان را در

ص: 50

---

1- یونس/35.

2- تفسیر صافی، ص 246.

ارشاد و هدایت مردم در ذیل همان آیه چنین فرموده:

«انّ الامام و الانبياء و الائمه يوقّهم الله و يؤتّهم من مخزون علمه و حكمه ما لا يؤتّيه غيرهم فوق علم اهل زمانهم.» (1)

امام و انبیاء و ائمه کسانی هستند که خداوند آنها را موفق به توفیقاتی نمود و از خزانه خود علم و حکمتی را به ایشان تفضل نموده که به احدی از اهل زمان آنها نداده است.

نکته دیگر، جمله «لقرن قرن و زمن زمن» است. یعنی هیچ گاه زمین از حجت خدا خالی نیست و تا قیامت سیطره ولایت تکوینی و تشریحی امامان معصوم علیهم السلام ادامه دارد.

کلینی رضوان الله تعالی علیه در چند مورد احادیثی از امام صادق علیه السلام نقل می کند که همگی گواه بر این حقیقت است که زمین بدون حجت خدا نمی ماند.

1- «انّ الارض لا تخلو الاّ و فیها امام».

زمین بدون امام نخواهد بود.

2- «ما زالت الارض الاّ و لله فیها الحجّه، يعرف الحلال و الحرام يدعو النّاس الى سبيل الله».

از عمر زمین زمانی نگذشته مگر آنکه از جانب پروردگار حجتی در آن وجود داشت، حجتی که آشنایی به حلال و حرام داشته باشد و مردم را به راه خداوند دعوت نماید.

3- «انّ الله أجلّ و اعظم من ان یترك الارض بغير امام عادل».

ص: 51

---

1- .تفسیر برهان، ج 2، ص 185.

خداوند أجلّ و أعظم از آن است که زمین را بدون امام عادل به حال خود بگذارد.

4- «لو بقیة الارض بغير امام لساخت».

اگر زمین بدون امام بماند. نابود خواهد شد.

5- «لو لم یبق فی الارض الا اثنان لکان احدهما الحجّة». (1)

اگر روی زمین فقط دو نفر باقی مانده باشند یکی بر دیگری حجت است.

ص: 52

---

1- . کافی، ج 1، ص 178.

## خلقت ائمه عليهم السلام قبل از خلقت مخلوقات

«أنشأهم في القدم قبل كلّ مذرو و مبرو أنوارا أنطقها بتحميده، و ألهمها شكره و تمجيده»:

«خداوند متعال نور اهل بیت عليهم السلام را قبل از خلقت همه مخلوقاتش خلق فرمود، در حالی که زبان حمد و ثنای خویش برای ایشان گشود و شکر و تمجید خویش را به آنها الهام کرد».

در زیارت جامعه کبیره عرض می کنیم که: «و انّ ارواحکم و نورکم و طینتکم واحده طابت و طهرت بعضها من بعض خلقکم الله انوارا فجعلکم بعرضه محققین».

ارواح و انوار و طینت شما خاندان عصمت و طهارت همه یک حقیقت و یک گوهر است، آن ذرات پاکیزه و طاهر عین یکدیگرند، خداوند شما را نور آفرید و در عرش خود ساکن نمود.

اینکه انوار طیبه اهل بیت عليهم السلام پیش از خلقت سایر مخلوقات خلق شده جای تردید نیست، زیرا آن قدر روایات به شکل تواتر به ما رسیده که جای هیچ گونه انکار باقی نمی گذارد.

مفضل از امام صادق علیه السلام سؤال می کند: «ما کنتم قبل ان یخلق الله

السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِينَ؟ قَالَ: كُنَّا أَنْوَارًا حَوْلَ الْعَرْشِ نَسْبِّحُ اللَّهَ وَتَقْدِّسُهُ حَتَّى خَلَقَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ الْمَلَائِكَةَ». (1)

شما قبل از اینکه خداوند تبارک و تعالی آسمان ها و زمین ها را خلق کند کجا بودید؟ امام علیه السلام فرمود: ما انواری بودیم در اطراف عرش الهی و مشغول تسبیح و تقدیس پروردگار، تا اینکه خداوند سبحان فرشته ها را خلق کرد.

سلمان فارسی نقل می کند که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «یا سلمان، خلقنی الله من صفاء نوره فدعانی فاطعته، فخلق من نوری علیاً فدعاه فاطعه، فخلق من نوری و نور علی فاطمه، فدعاه فاطعته، فخلق منی و من نور علی و من نور فاطمه الحسن و الحسین، فدعا هما فأطاعاه، ثم خلق من نور الحسین تسعة ائمة فدعاهم فاطعوه قبل أن یخلق الله السماء مبنیة، او ارضا مدحیة، أو هواء أو ماء، او ملکا او بشرًا، و کتبا بعلمه انوارا نسبحه و نسمع له و نطیع» (2)

ای سلمان خداوند تبارک و تعالی مرا از صفای نور خویش آفرید، سپس مرا خواند اطاعتش کردم. و از نور من علی را خلق کرد و او را خواند اطاعت پروردگار کرد و از نور من و علی فاطمه را آفرید سپس او را خواند فاطمه اطاعت حق تعالی نمود آنگاه از نور من و علی و فاطمه، حسن و حسین را خلق کرد و آن دو را خواند اجابتش نمودند و بعد از نور حسین نور نه امام بعد از او را خلق نمود، همگی آنها را خواند اطاعتش کردند. قبل از آنکه خداوند آسمان را بنا کند و زمین را گسترش دهد یا اینکه هوا و آب و فرشته و بشر را بیافریند ما به علم پروردگار

ص: 54

---

1- بحار، ج 57، ص 170.

2- بحار، ج 57، ص 167.

انواری بودیم که حضرت حق را تسبیح می گفتیم و گفتارش را گوش می دادیم و اطاعت می کردیم.

در زیارت وارث خطاب به حضرت سید الشهداء علیه السّلام عرض می کنیم:

«اشهد أنّك كنت نوراً في الاصلاب الشامخه و الارحام المطّهره»، شهادت می دهم که تو نوری بودی در صلب های عالی پدران و ارحام پاک مادران.

ص: 55



## اَنَّمَهُ عَلَيْهِمُ السَّلَامَ حَجَّجَ الْهَيَّ هَسْتَنَد

«و جعلها الحجج على كلِّ معترف له بملكه الربوبية و سلطان العبودية و استنطق بها الخرسات بانواع اللغات بخوعا له فانه فاطر الارضين و السموات.»:

«و این ذوات مقدسه را حجت ها قرار داد بر هرکه به مالکیت پروردگار و سلطنت حضرت معبود معترف است و زبان های بسته را گویا کرد به انواع لغات، تا ذکر و تسبیح خداوند را از روی فروتنی و خضوع بگویند چرا که او پدیدآورنده زمین ها و آسمان هاست.».

فاطر از فطر به معنای شق است. در اولین آیه سوره انفطار پروردگار می فرماید: «إِذَا السَّمَاءُ انْفَطَرَتْ» زمانی که آسمان از هم پاره و گسیخته شود.

شاید وجه تسمیه ذات شریف پروردگار به «الفاطر» این است که خداوند تبارک و تعالی موجودات را از عدم و نیستی به جهان هستی آورد و پرده ظلمت عدم را پاره کرد و بر هر مخلوقی به قدر استحقاقش لباس هستی پوشانید.

راغب اصفهانی در «مفردات» می گوید: «فطر الله الخلق و هو ايجاد الشَّيْءِ و ابداعه». وقتی گفته می شود «فطر الله الخلق\* یعنی خداوند خلق را ايجاد و ابداع نمود.

لطفی که در نام شریف الفاطر نهفته اعتقادی است که به طور فطری بین انسان با خدای فاطر موجود است. در آیه «إِنِّي وَجَّهْتُ وَجْهِيَ لِلَّذِي فَطَرَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ» (1) حضرت ابراهیم علیه السلام احتجاج و استدلال می کند به «فَطَرَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ» تا شاید فطرت های خواب و غبار گرفته مشرکین را بیدار کند و بفهماند که اعتقاد به ذات اقدس الله در اعماق جان شما نهفته است.

در علم منطق فطری به قضایایی گفته می شود که دلیل آنها همراه آنهاست. بنابراین اگر انسان فطرت اصلی خویش را از دست نداده باشد و تحت تأثیر محیط فاسد و تربیت غلط قرار نگیرد از صمیم قلب متوجه آفریدگار خویش خواهد شد. شرک و بت پرستی و گرایش به الحاد و بی دینی نتیجه آلوده شدن فطرت است. امام صادق علیه السلام می فرمودند: «كُلُّ مَوْلُودٍ يُولَدُ عَلَى الْفِطْرَةِ حَتَّىٰ يَكُونَ ابْوَاهُ يَهُودًا وَ يَنْصَرَانَهُ» (2).

هرنوزادی براساس خداشناسی و توحید متولد می شود تا اینکه دامن پدر و مادر و تربیت غلط او را از ساختمان اصلی خویش منحرف نموده، یهودی و یا نصرانی تحویل جامعه دهند.

پس ارتباط فطرت با خدای فاطر ارتباطی نزدیک و صمیمی است.

ص: 57

---

1- انعام/79.

2- بحار، ج 2، ص 67.

## امامان علیهم السلام مترجمان اراده پروردگارانند

«أشهدهم خلقه وولاهم ما شاء من أمره، جعلهم تراجم مشيئة و ألسن ارادته عبيدا لا يسبقونه بالقول و هم بأمره يعملون»:

«خداوند متعال ائمه علیهم السلام را شاهد بر خلق خود قرار داد و ولایت آنچه را که خواست خودش بود به ایشان داد. آنها را مترجم مشیت و زبان اراده خویش نمود. بندگانی که به گفتار از خدا سبقت نگیرند و به فرمان او کار کنند.

امیر المؤمنین علیه السلام در واقع به تفسیر و تأویل آیه شریفه «لَا يَسْبِقُونَهُ بِالْقَوْلِ وَ هُمْ بِأَمْرِهِ يَعْمَلُونَ» (1) پرداخته که منظور امامان معصوم هستند چرا که هیچ از امر و فرمان خداوند تبارک و تعالی تخلفی نمی کنند و آنچه را که اراده حضرت آن بدان تعلق گرفته همان را انجام می دهند.

در همان سوره مبارکه خداوند در شأن این بزرگواران چنین فرموده:

«وَجَعَلْنَاهُمْ أَئِمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا وَأَوْحَيْنَا إِلَيْهِمْ فِعْلَ الْخَيْرَاتِ» (2) و آنها را پیشوا قرار دادیم که به فرمان ما رهبری کنند و انجام کارهای نیک را به آنها وحی کردیم.

ص: 58

---

1- انبیاء/73.

2- انبیاء/73.

در کتاب شریف «کافی» و «عیون اخبار الرضا» از امام هشتم علیه السلام در حدیثی راجع به امامت آمده است که آن گرامی فرمود: «خداوند تبارک و تعالی ابراهیم علیه السلام را اکرام کرد به اینکه او را امام قرار داد و امامت را در ذریه او یعنی اهل صفوت و طهارت از ایشان واقع گرداند و فرمود: «وَجَعَلْنَاهُمْ أُمَّةً يَهْتَدُونَ بِأَمْرِنَا وَأَوْحَيْنَا إِلَيْهِمْ فِعْلَ الْخَيْرَاتِ» و امامت همچنان در ذریه او ماند و هریک از دیگری ارث می برد و همچنان قرن به قرن و دست به دست بگشت تا رسول خدا صلی الله علیه و آله آن را ارث برد. و خداوند در این باره فرمود: «إِنَّ أَوْلَى النَّاسِ بِإِبْرَاهِيمَ لَلَّذِينَ اتَّبَعُوهُ وَ هَذَا النَّبِيُّ وَ الَّذِينَ آمَنُوا وَ اللَّهُ وَلِيُّ الْمُؤْمِنِينَ» (1) سزاوارترین مردم نسبت به ابراهیم آنهایی هستند که از او تبعیت می کنند و این پیامبر و کسانی که ایمان آورده اند و خداوند ولی مؤمنین است.

آنگاه امام رضا علیه السلام ادامه دادند که پس مسأله امامت مقام خاصی است که خدا به هرکه بخواهد روزی می کند.

بعد از رسول خدا صلی الله علیه و آله علی علیه السلام به امر خدای عز و جل متقبل آن شد و به همان رسم در میان فرزندان آن جناب، البته فرزندان پاکش که خدا به آنان علم و ایمان داده بود بگردید که تا روز بعثت در بین فرزندان آن حضرت هست چون بعد از رسول خدا صلی الله علیه و آله دیگر پیغمبری نخواهد بود». (2)

در حدیثی دیگر امام صادق علیه السلام می فرمودند: «إِنَّ الْأُمَّةَ فِي كِتَابِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ إِمَامَانِ قَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى «وَجَعَلْنَاهُمْ أُمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا لَا بَأْسَ لِلنَّاسِ إِيذًا إِذْ هَدَوْا» وَ هَذَا النَّبِيُّ وَ الَّذِينَ آمَنُوا وَ اللَّهُ وَلِيُّ الْمُؤْمِنِينَ» و حکم الله قبل

ص: 59

---

1- آل عمران/68.

2- المیزان، ج 14، ص 337.

ائمه در کتاب خدا امامان می باشند چنانکه پروردگار می فرماید «وَجَعَلْنَاهُمْ أئِمَّةً يَهْتَدُونَ بِأَمْرِنَا» قرار دادیم ایشان را ائمه که به امر ما هدایت می کنند، نه به امر مردم و همواره امر خدا و حکم خدا را بر امر و حکم مردم مقدم می دارند.

استفاده دیگری که از کلام امیر المؤمنین علی علیه السلام و آیات مربوطه می شود محکومیت غلات و تندروها درباره ائمه است که عقاید افراطی دارند مثل آنکه مقام الوهیت برای امیر المؤمنین علیه السلام و یا امام حسین علیه السلام قائلند.

در عبارت «لَا يَسْبِقُونَهُ بِالْقَوْلِ وَهُمْ بِأَمْرِهِ يَعْمَلُونَ» نهایت اطاعت و بندگی امامان معصوم و پیشوایان دینی در پیشگاه پروردگار نهفته و جای هیچ گونه ابهامی باقی نگذاشته است.

ص: 60

«يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ وَلَا يُشْفَعُونَ إِلَّا لِمَنْ أَرَادَ مِنْهُمْ مِنْ خَشِيَّتِهِ مُشْفِقُونَ» :

«آنچه پیش رو و آنچه پشت سرشان هست خداوند می داند و شفاعت جز برای آنکه خدا رضایت دهد، نمی کنند و ایشان از ترس وی لرزانند.»

این قسمت از خطبه حضرت دقیقاً آیه بیست و هشتم از سوره مبارکه انبیاء می باشد که آن گرامی بدان استناد فرموده و آن به دو مسأله مهم یکی علم و احاطه الهی و دیگر موضوع شفاعت اشاره دارد.

علم الهی بر تمامی کائنات و کلیات و جزئیات جهان هستی است و به عبارت دیگر آنچه در زمین و آسمان از جماد و نبات و انسان و جن و حیوان و فرشته وجود دارد، اعمال و افعال بشر، افکار و اسرار نهان و آشکار بشر در احاطه علمی پروردگار قرار دارند.

آن بزرگوار در جای دیگر می فرماید: «يَعْلَمُ عَجِيجَ الْوَحُوشِ فِي الْفُلُوتِ وَمَعَاصِيَ الْعِبَادِ فِي الْخُلُوتِ وَ اخْتِلافِ النَّبَاتِ فِي الْبِحَارِ

خداوند به آواز و ناله حیوانات وحشی در بیابان ها و به گناهان پنهانی بندگان خود در خلوت ها آگاه است. خداوند به آمد و شد ماهی ها در دریاها بزرگ و به تلاطم امواج آب ها که بر اثر وزش بادهای سخت پدید می آید عالم و خبیر است.

موضوع شفاعت در قسمت دیگر متن مورد بحث حتمی و واقعی تلقی شده و خیلی صریح و روشن به شفاعت شافعین با رضایت پروردگار اشاره گردیده است.

تفاوت شفاعت در دنیا با قیامت آن است که در دنیا اذن از حاکم و فرمانروا لازم نیست تا از کسی شفاعت شود ولی در قیامت بدون اذن پروردگار و رضایت باری تعالی شفاعت محقق نمی گردد.

«مَنْ ذَا الَّذِي يَشْفَعُ عِنْدَهُ إِلَّا بِإِذْنِهِ» (2) کیست که قادر باشد در پیشگاه پروردگار بدون اذن او کسی را شفاعت کند؟!!

«يَوْمَئِذٍ لَا تَنْفَعُ الشَّفَاعَةُ إِلَّا مَنْ أَذِنَ لَهُ الرَّحْمَنُ وَرَضِيَ لَهُ قَوْلًا» (3) روز قیامت شفاعت احدی سودی ندارد مگر آن کس که خداوند رحمان به وی اجازه شفاعت داده و به گفته او راضی باشد. البته لازمه اینکه کسی برایش از طریق اهل بیت علیهم السلام و محمد و آل شفاعت شود این است که اعتقاد به شفاعت داشته باشد. بنابراین کسانی که در این دنیا شفاعت را باور ندارند از شفاعت محرومند.

رسول الله صَلَّى الله عليه و آله چنین فرمود: «من لم يؤمن بشفاعتي فلا انا له الله

ص: 62

1- نهج البلاغه، خطبة 189.

2- بقره 189/.

3- طه 109/.

کسی که به شفاعت من ایمان نیاورد خداوند او را به شفاعت من نائل نسازد.

روایات فراوانی داریم که ائمه علیهم السّلام و حضرت زهرا علیها السّلام و علماء و شهداء و مؤمنین و فرشتگان به اذن پروردگار برای افرادی که صلاحیت دارند شفاعت می کنند.

یک بار پیامبر صلیّ الله علیه و آله به حضرت زهرا علیها السّلام فرمود: «فاذا كان يوم القيامة تشفعين انت للنساء و انا اشفع للرجال» (2) وقتی روز قیامت فرا می رسد تو از زنان و من از مردان شفاعت می کنیم.

معاویه بن وهب از امام صادق علیه السّلام درباره این آیه سؤال کرد: «لا يَتَكَلَّمُونَ إِلَّا مَنْ أُذِنَ لَهُ الرَّحْمَنُ وَقَالَ صَوَابًا». (3)

در قیامت احدی را قدرت تکلم نیست مگر کسی را که خدا اجازه داده باشد و سخن براستی و صواب گوید. امام علیه السّلام فرمود: به خدا قسم ما مییم که از طرف خداوند مأذون و مجازیم، ما مییم که سخن به صواب می گوئیم، سائل گفت چه می گوئید؟ فرمود: «تمجد ربنا و نصلی علی نبینا و نشفع لشیعتنا فلا یردنا ربنا». (4)

خدا را ستایش می کنیم، درود به رسول خدا صلیّ الله علیه و آله می فرستیم و برای شیعیان خود شفاعت می نماییم و پروردگار شفاعت ما را رد نمی کند.

نکته ای که در عبارت «و لا یشفعون إلا لمن اذننا» قابل توجه است اینکه شرط شمول شفاعت توحید و ایمانی است که مورد رضایت

1- بحار، ج 3، ص 299.

2- بحار، ج 10، ص 167.

3- نباء 38/.

4- بحار، ج 3، ص 301.



خداوند است. یعنی از نظر اعتقادی در تمامی ابعادش انکار و الحادی وجود نداشته باشد. به عنوان مثال کسانی که ولایت و امامت شافعین را در دنیا قبول ندارند و ارتباط اعتقادی خود را با این بزرگواران قطع کرده اند، بی شک از شفاعت آن گرامیان محرومند.

ص: 64

## امامان علیهم السلام مجریان احکام خدا و رسول هستند

«یحکمون باحکامه و یستنون بسنته و یعتمدون حدوده و یؤدّون فرضه»:

«امامانی که به احکام پروردگار حکم می کنند و سنت و روش حضرت حق را پیاده می نمایند و به حدود خداوند اعتماد دارند و واجباتش را بجا می آورند».

از ویژگی های ائمه علیهم السلام این بود که از خدا و رسول در اجرای احکام سبقت نمی گرفتند و دقیقاً همان سنن الهی و سنت پیامبر را دنبال می کردند، بر خلاف مکتب خلفاء که رسماً با سنن خدا و رسول در افتادند و گاهی حلال را حرام و حرام را حلال نمودند و حتی در زمان حیات رسول صلی الله علیه و آله از نوشتن وصیت ایشان درباره آینده اسلام و مسلمین ممانعت کردند.

هدف پیامبر از وصیت آن بود که امت بعد از وی گرفتار گمراهی و انحراف نشوند، ولی متأسفانه با کمال وقاحت و بی ادبی از تحقق وصیت آن بزرگوار جلوگیری نمودند.

مصیبت آنقدر بزرگ بود که مثل ابن عباس گریه ها کردند و گفتند:

ص: 65

«یوم الخمیس و ما یوم الخمیس» روز پنجشنبه چه روز پنجشنبه ای! سؤال شد در روز پنجشنبه چه اتفاقی افتاده که یاد آن تو را به گریه انداخته؟ گفت: وقتی بیماری بر پیامبر صلی الله علیه و آله مستولی شد امر فرمود:

«ایتونی بدوات و بیاض اکتب لکم کتابا لا تضلوا بعدی فقال عمر دعوا الرجل فانه لیهجر حسبنا کتاب الله». (1)

دوات و سفیدی برای من بیاورید تا برای شما بنویسم چیزی را که بعد از من گمراه نشوید. در این هنگام عمر گفت و اگذارید این مرد را زیرا که او هذیان می گوید، کتاب خدا ما را بس است. اصحاب حاضر در مجلس دو دسته شدند بعضی طرفدار عمر یعنی گفتار او را تأیید کردند و جمعی طرفدار رسول خدا صلی الله علیه و آله و به گونه ای به هم ریختند و داد و فریاد به راه انداختند که پیامبر عظیم الشان سنبل اخلاق و حلم متغیر شد و فرمود:

«قوموا عنی و لا ینبغی عندی التنازع» برخیزید از پیش من زیرا سزاوار نیست که در نزد من جنگ و نزاع کنید.

بلی بعد از رحلت آن حضرت نیز به کلمات و احادیث آن بزرگوار تاختند و از بین بردند و نوشتن احادیث پیامبر بکلی قدغن شد و اگر در جایی حدیث مکتوب کشف و یا از کسی گرفته می شد آن را ضبط کرده و می سوزاندند.

عایشه می گوید یک شب تا صبح پدرم را مضطرب دیدم، همان شبی که پانصد حدیث را جمع کرده بود و در اختیارم گذاشته بود، هنگام صبح گفت: احادیث را بیاور، پس همه آنها را آتش زد!! (2)

ص: 66

---

1- صحیح بخاری، ج 1، ص 39 و شرح ابن الحدید، ج 2، ص 20.

2- شیعه در اسلام، نقل از کنز العمال، ج 5، ص 237، و طبقات ابن سعد، ج 5، ص 140.

عمر به همه شهرها نوشت نزد هرکس حدیث هست باید نابودش کند.

محمد بن ابی بکر می گوید: در زمان عمر احادیث زیاد شد وقتی به نزدش آوردند دستور داد آنها را سوزانند.

این ممنوعیت از زمان خلفاء راشدین تا زمان خلافت عمر بن عبد العزیز خلیفه اموی استمرار داشت.

مرحوم سید شرف الدین جبل عاملی در کتاب ارزشمند «النص والاجتهاد» به تمام موارد نقض سنت الهی و نبوی اشاره فرموده است. اما اهل بیت پیامبر علیهم السلام بر خلاف آنها از همان آغاز در مقام حفظ و ضبط و نشر احادیث و به طور کلی سنت رسول الله صلی الله علیه و آله بودند.

زید بن علی علیه السلام می گوید: امیر المؤمنین علیه السلام فرمودند: «خواب به چشمانم راه نمی یافت مگر اینکه رسول خدا صلی الله علیه و آله آنچه را که جبرئیل در آن روز از موارد حلال و حرام و سنت یا هرگونه امر و نهی و آنکه اینها درباره چه چیزی و یا چه کسی نازل شده است به من تعلیم می فرمود.

به زید گفته شد: وقتی که این دو از یکدیگر دور می افتادند و فاصله مکانی مانع دیدارشان می گردید چگونه چنین امری امکان داشت؟ زید پاسخ داد: پیامبر، روزهایی را که دیدار حاصل نمی گردید به خاطر می سپرد و هنگامی که امام به حضور حضرتش می رسید می فرمود: «یا علی نزل علی فی یوم کذا و کذا و فی یوم کذا و کذا حتی یعدها علیه الی آخر الیوم الذی وافی فیه فاخبره بذلك» ای علی، در فلان زمان فلان مطلب آمده و در فلان روز چنین مطالبی بر من نازل شده است، بدینسان ادامه می داد تا به روزی می رسید که امیر المؤمنین علیه السلام به

زیارتش نائل می شد و او را از آن اخبار مطلع می ساخت» (1)

امیر المؤمنین علی علیه السلام در حفظ سنت پیامبر به فرزندش این گونه سفارش می فرماید: «پسرم، رسول خدا به من امر فرموده است که تورا وصی خود گردانم و کتاب ها و اسلحه ام را به تو تحویل دهم، همان طور که رسول خدا صلی الله علیه و آله مرا وصی خود قرار داد و کتاب ها و اسلحه اش را به من سپرد.

و نیز فرمان داده است تا به تو دستور دهم که چون مرگت فرا رسد آنها را به برادرت حسین علیه السلام تحویل دهی.

سپس امیر المؤمنین روی به جانب حسین علیه السلام کرد و فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله تورا نیز فرمان داده است که آنها را به این پسر خویش «علی بن الحسین علیه السلام» تحویل دهی. سپس دست علی بن الحسین علیه السلام را گرفت و فرمود: رسول خدا تورا نیز فرمان داده است تا آنها را به پسر محمد تحویل دهی و از جانب رسول خدا و من به او سلام برسان.» (2)

ص: 68

---

1- بصائر الدرجات، ص 217.

2- کافی، ج 1، ص 297.

«و لم یدع الخلق فی بهم صما و لا فی عمیاء بکما بل جعل لهم عقولا ما زجت شواهدهم و تفرقت فی هیاکلهم و حقّھا فی نفوسهم و استعبد لها حواسّهم فقرّ ربها علی اسماء و نواظر و افکار و خواطر الزمهم بها حجّته و أراهم بها محجّته و انطقهم عمّا شهد بألسن ذر به بما قام فیها من قدرته و حکمته و بین عندهم بها لیهلک من هلک عن بیّنه و یحیی من حیّ عن بیّنه و انّ الله لسمیع علیم بصیر شاهد خبیر»:

«خداوند تبارک و تعالی خلق را کر و کور و لال رها نکرد بلکه برای ایشان عقولی قرار داد که در وجودشان ممزوج و از هیاکلشان جدا نمود. آن عقول را حقیقتی در جانهایشان مستقر فرمود و آنها را غیر قابل درک و لمس با حواس نمود. و نیز عقول را بر گوش ها و دیده ها و افکار و خواطر مسلط نمود. پروردگار بندگان خود را به توسط عقل ها ملزم کرد تا حجّتش را بشناسند و طریق و راهش را ببینند و همچنین بندگان را گویای گفتاری محکم نمود تا اعتراف به قدرت و حکمتش نمایند و حقایق را

برای آنها بیان نمود و اتمام حجت کرد.

تا هرکه هلاک می شود به دلیلی هلاک شود و هرکه زنده می ماند به دلیلی زنده بماند که خداوند شنوا و آگاه و بینا و شاهد و دقیق است».

عقل یعنی درک خوبی و بدی و احکام عقلی یعنی احکامی که عقل ادراک خوبی یا بدی آنها را می نماید، مثل خوبی احسان و بدی ظلم.

برای عقل اطلاعاتی است، گاهی مقابل جهل است و گاهی مقابل حمت و تفهمی و گاهی مقابل جنون و دیوانگی و گاهی به معنی جوهر و مجرد است.

راغب در «مفردات» می گوید: «العقل يقال للقوه المتهیئه لعقول العلم و يقال للعلم الذى يستفیده الانسان بتلك القوه عقل و لهذا قال امیر المؤمنین علیه السلام «العقل عقلان، مطبوع و مسموع، و لا ینفع مسموع اذا لم یک مطبوع کما لا ینفع ضوء الشمس و ضوء العین ممنوع» عقل به قوه ای در انسان گفته می شود که آماده است برای قبول و پذیرش علم. و لذا به علمی که بشر به کمک آن قوه بهره می برد عقل می گویند.

به همین علت امیر المؤمنین علی علیه السلام می فرمود: عقل دو نوع است، طبیعی و مسموع، زمانی که عقل طبیعی نباشد شنیدنی ها نفعی به انسان نمی رسانند، همان طور که نور خورشید برای کسی که نور چشم ندارد فایده ندارد. راغب در ادامه گفتارش در روایت از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل می کند که تأیید این دو نوع عقل می باشد.

در باره عقل مطبوع «ما خلق الله خلقا اکرم علیه من العقل»

خداوند متعال مخلوقی با ارزشمندتر از عقل نیافرید.

و درباره عقل مسموع «ما کسب احد شیئا افضل من عقل یهدیه الی هدی او یرده عن ردی».

کسی چیزی را به دست نمی آورد که بهتر از عقلی باشد که او را به سوی هدایت رهنمون باشد و یا از گمراهی و ضلالت رهایی اش بخشد» (1).

اصولا هر کجا کفار و منحرفین به بی عقلی و عدم تعقلشان مذمت شدند منظور، نوع دوم عقل یعنی مسموع و اکتسابی بوده است. «صُمُّ، بُکْمٌ، عُمَى فَهْمٌ لَا یَعْقِلُونَ» (2) کر و کور و لال هستند و ایشان عقل ندارند.

اینکه امیر المؤمنین علیه السلام در خطبه مورد بحث از عقول انسان ها سخن به میان می آورد و از اتمام حجت و راهنمایی هایی که توسط انبیاء و ائمه علیهم السلام انجام می گیرد تذکر می دهد و بعد نتیجه می گیرد «لِيَهْلِكَ مَنْ هَلَكَ عَنْ بَيِّنَةٍ وَيَحْيَى مَنْ حَيَّ عَنْ بَيِّنَةٍ» (3) تا هر که هلاک شود و هر که زنده می ماند به دلیلی هلاک شود و زنده بماند. تمام بدین منظور است که مردم عقل مسموع را به کار بیندازند تا راه مستقیم را طی کنند چرا که عقل حجت باطنی بشر است.

امام کاظم علیه السلام می فرمودند: «انَّ لِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حُجَّتَيْنِ: حُجَّةَ ظَاهِرِهِ وَحُجَّةَ بَاطِنِهِ فَاَمَّا الظَّاهِرَةُ فَالرَّسُلُ وَالانْبِيَاءُ وَالانْمَاءُ، وَامَّا الباطنه فالعقول» (4).

از جانب پروردگار برای مردم دو حجت وجود دارد: یکی حجت ظاهری و آشکار و دیگری حجت باطنی و پنهان. حجت ظاهری

ص: 71

1- مفردات راغب، ص 341.

2- بقره 18/.

3- انفال 42/.

4- کافی، ج 1، ص 16.



حضرت حق، رسولان و انبیاء، و ائمه علیهم السّلام هستند و حجت باطنی عقولند.

نتیجه آنکه با بکارگیری عقل مسموع می توان خط هدایت و سعادت دنیا و آخرت را از انبیاء و ائمه علیهم السّلام گرفت و کسی نمی تواند بدون پیروی از مکتب اولیاء خدا به چنین نیکبختی نایل گردد.

«و انتم نور الاخیار و هداه الابرار و حجج الجبّار بکم فتح الله و بکم یختم».

در فرازی از جامعه کبیره عرض می کنیم ای اهل بیت عصمت و طهارت شما یید نور قلب خوبان عالم و هدایت کنندگان نکوکاران جهان و حجت های خداوند مقتدر؛ خداوند به شما عالم را افتتاح نمود و به شما نیز کتاب آفرینش را ختم خواهد کرد.

ص: 72

## جمعه و غدیر دو عید بزرگ

«ثُمَّ إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى جَمَعَ لَكُمْ مَعْشَرَ الْمُؤْمِنِينَ فِي هَذَا الْيَوْمِ عِيدِينَ عَظِيمِينَ كَبِيرِينَ لَا يَقُومُ أَحَدُهُمَا إِلَّا بِصَاحِرِهِ لِيَكْمَلَ عِنْدَكُمْ جَمِيلُ صَنِيعَتِهِ، وَيَقْفُوكُمْ عَلَى طَرِيقِ رَشْدِهِ وَيَقْفُوبَكُمْ آثَارَ الْمُسْتَضِيئِينَ بِنُورِ هِدَايَتِهِ، وَيَشْمَلُكُمْ مِنْهَاجَ قَصْدِهِ وَيُوفِّرْ عَلَيْكُمْ هَنِيئَ رَفْدِهِ»:

«آنگاه خداوند تبارک و تعالی برای شما اهل ایمان دو عید را در کنار هم قرار داد که بسیار بزرگ و پرارزشند و هر دو یعنی جمعه و غدیر وابسته به هم می باشند. با این هدف که صنعت زیبای حق نزد شما به کمال برسد و شما را به راه رشد و کمال ارشاد نماید و نیز آثار کسانی را که با نور هدایت خویش نورافشانی می کنند به شما بشناساند و راهی که مقصود حضرت باری تعالی است و باعث فراوانی عطای او می شود شامل حالتان نماید».

همان طور که در مقدمه کتاب از نظرتان گذشت خطبه شریف امیر المؤمنین علی علیه السلام در روز جمعه ای ایراد شده که مصادف با غدیر خم، عید الله اکبر بوده است.

امام علیه السلام جمعه و غدیر را تعبیر به عید فرمودند و هر دو را از روزهای بزرگ و پرازش شمردند و لازم و ملزوم و متگی به یکدیگر دانستند.

درباره فضیلت روز جمعه از ناحیه اهل بیت علیهم السلام سفارشات فراوانی شده که در مورد هیچ یک از روزها و شب ها سؤال نشده است.

مولا امیر المؤمنین علیه السلام در ادامه خطبه به بعضی از آثار و مواهب جمعه اشاره می فرمایند. ولی درباره عید الله اکبر یعنی شب و روز غدیر خم باید عرض کنم بهترین راهنمایی را امامان علیهم السلام فرموده اند.

فرات کوفی می گوید: از امام صادق علیه السلام پرسیدم: فدایت شوم، آیا مسلمانان عیدی برتر از عید فطر و قربان و روز جمعه و روز عرفه دارند؟ فرمود: آری عیدی دارند که برتر و بزرگ تر و ارجمندترین آنها نزد پروردگار است، و آن روزی است که خداوند در آن دین را کامل کرد و بر پیامبرش این آیه را فر فرستاد: «الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا» (1) امروز دین شما را کامل کردم و نعمتم را بر شما تمام گردانیدم و اسلام را به عنوان دین برای شما پسندیدم.

گفتم آن چه روزی است فرمود: هر یک از پیامبران بنی اسرائیل که می خواست برای جانشین بعد از خود پیمان وصایت و پیشوایی بگیرد روزی که بدین کار اقدام می کرد آن را روز عید قرار داد و آن روز غدیر روزی است که رسول خدا صلی الله علیه و آله، علی علیه السلام را پیشوای مردم قرار داد و در باره وی نازل شد آنچه (در شأن حضرتش) نازل شد و در آن روز دین را کامل کرد و نعمت را بر مؤمنان تمام گردانید.

ص: 74

فرات گوید: گفتم، آن روز چه عملی سزاوار است که انجام دهیم؟ فرمود: آن، روز عبادت و نماز و شکرگزاری و ستایش خدای تعالی است و روز شادمانی به نعمت ولایت ماست که خداوند به شما ارزانی داشته است، و من دوست می دارم که آن روز را روزه بگیرید.» (1)

«به امام صادق علیه السلام گفته شد، آیا مؤمنان غیر از عید فطر و عید قربان و روز جمعه عید دیگری هم دارند؟ فرمود: آری، آنان عیدی دارند که بزرگ تر از این است و آن روزی است که امیر المؤمنین علیه السلام به امامت و ولایت منصوب شد و رسول خدا صلی الله علیه و آله ولایت او را برگردن مردان و زنان در غدیر خم استوار کرد.

گفته شد: آن چه روزی است؟ فرمود: روزها متفاوت هستند سپس فرمود: آن روز هجدهم ذیحجه است و عمل در آن روز با عمل در هشتاد ماه برابری می کند و سزاوار است که در آن روز خدای عزّ و جلّ بسیار یاد شود و بر پیامبر صلی الله علیه و آله درود بسیار فرستاده شود و مرد بر خانواده خود گشایش دهد.» (2)

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند:

«یوم غدیر خمّ افضل اعیاد امتی و هو الیوم الذی امرنی الله تعالی ذکره فیه بنصب اخی علی بن ابی طالب علیه السلام علما لامتی یهتدون به من بعدی و هو الیوم الذی اکمل الله فیه الدّین و أتمّ علی امتی فیه التّعمه و رضی لهم الاسلام دینا.» (3)

ص: 75

---

1- .تفسیر فرات کوفی، ص 171.

2- .ثواب الاعمال، ص 99.

3- .امالی صندوق، ص 109.

روز غدیر برترین عیدهای امت من است و آن روزی است که خدای تعالی مرا فرمان داده است که در آن روز برادرم علی بن ابی طالب علیه السلام را به پیشوایی امت منسوب کنم. تا پس از من به وسیله او هدایت یابند و آن روزی است که خداوند دین را کامل کرد و نعمت را بر امت تمام ساخت و اسلام را به عنوان دین آنان پسندید.

«فجعل الجمعة مجمعا ندب اليه لتطهير ما كان قبله و غسل ما كان اوقعته مكاسب السوء من مثله الى مثله و ذكرى للمؤمنين و تبيان خشية المتقين و وهب ثواب الاعمال فيه اضعاف ما وهب لاهل طاعته في الايام قبله و جعله لا يتم الا بالايثار لما امر به، و الانتهاء عما نهى عنه و البخوع بطاعته فيما حث عليه و ندب اليه».

«خداوند جمعه را زمان اجتماعی قرار داد که بندگان به سوی او ندبه و انابه کنند تا از اعمال گذشته خویش پاکیزه شده و از اعمال و رفتار زشت خود تطهیر شوند.

جمعه روز تذکر برای اهل ایمان و بیان خشیت حضرت حق برای اهل تقوی است و خداوند ثواب اعمال را در این روز چند برابر روزهای دیگر هفته می نماید و آن ثواب را کامل نمی کند مگر به طاعت انجام آنچه را که بدان امر فرموده و پرهیز از آنچه در آن نهی نموده و آن روز را روز سر فرود آوردن به طاعت خود و ندبه به درگاهش قرار داد.

رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرمودند: «خلق الله آدم فی یوم الجمعة» (1) خداوند آدم را در روز جمعه خلق نمود.

امام صادق علیه السلام فرمود: «ان الله تبارک و تعالی نفخ فی آدم روحه بعد زوال الشمس من یوم الجمعة». (2)

خداوند تبارک و تعالی از روح خود در آدم دمید در روز جمعه بعد از زوال خورشید، همو فرمود: «عید المسلمین کان یوم الجمعة» (3) عید مسلمانان در روز جمعه است «خلق الله الانبیاء و الاوصیاء یوم الجمعة» (4) خداوند پیامبران و اوصیاء آنها را در روز جمعه آفرید.

«ولد امیر المؤمنین علیّ علیه السلام یوم الجمعة» (5)، امیر المؤمنین علی علیه السلام در روز جمعه متولد شد.

«المولود فی سید الایام یوم الجمعة» (6)، علی علیه السلام مولود بهترین روزها یعنی روز جمعه است.

«الْیَوْمَ اكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ... نزلت یوم الجمعة» (7)، آیه شریفه غدیر (الْیَوْمَ اكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ) در روز جمعه نازل گردید.

«انّ علیّاً علیه السلام قتل بالكوفه یوم الجمعة» (8)، علی بن ابی طالب علیه السلام در شهر کوفه در روز جمعه به شهادت رسید.

«یخرج قائمنا اهل البیت یوم الجمعة» (9)، قائم ما اهل بیت در روز جمعه قیام می کند.

«یوم غدیر... کان یوم الجمعة» (10)، عید غدیر خم روز جمعه بوده

ص: 77

1- بحار، ج 35، 14، 11 و 37.

2- همان کتاب.

3- همان کتاب.

4- همان.

5- همان کتاب.

6- همان کتاب.

7- همان کتاب.

8- همان کتاب.

9- همان کتاب.

10- بحار، ج 38، 37 و 59.

است.

«تطیبوا باطیب طیکم یوم الجمعة» (1)، به بهترین عطرهاى خود روز جمعه خود را معطر سازید.

«اخذ الشارب و الاضافير یوم الجمعة» (2)، در روز جمعه شارب و ناخن را کوتاه باید کرد.

پس توجه به اهمیت و عظمت روز جمعه و تطهیر و تغسیل ظاهری در آن روز همان طور که در خطبه امیر المؤمنین علی علیه السلام آمده بود تطهیر و تغسیل باطنی و پاکیزگی از گناهان و لغزش ها نیز لازم است.

هرکس در بین هفته به خاطر معاشرت با همه نوع آدم و برخوردهای اجتماعی و دادوستدهایی که دارد بالاخره غبار گناه و معاصی بر چهره جانش می نشیند و روز جمعه روز غبارروبی و شستشوی روح و دل است از زنگارها.

پیامبر صلی الله علیه و آله می فرمودند: «انّ هذه القلوب تصدأ كما یصدأ الحديد اذا اصابه الماء، قیل و ما جلاؤها، قال: کثره ذکر الموت و تلاوه القرآن». (3)

دل ها مثل آهن در آن هنگام که با آب ملاقات می کند زنگ می زند عرض شد می توان زنگ دل را برطرف کرد؟ فرمود: به زیاد یاد کردن مرگ و تلاوت قرآن.

ص: 78

1- همان کتاب.

2- همان کتاب.

3- کنز العمال، 42130.

## ارتباط نزدیک معرفت خدا و رسول و امام

«و لا- یقبل توحیده الا-بالاعتراف لنبیّه صلیّ الله علیه و آله بنبوّته و لا- یقبل دینا الا بولایه من امر بولایته و لا تنتظم اسباب طاعته الا بالتّمسک بعصمه و عصم اهل ولایته»:

«خداوند توحید و معرفت به خودش را نمی پذیرد مگر آنکه به نبوت رسول خدا صلیّ الله علیه و آله اعتراف شود و نیز دین را از کسی قبول نمی کند مگر آنکه ولایت کسانی که امر به پذیرش ولایتشان نموده را دارا باشد و اسباب طاعت پروردگار تنظیم نمی گردد مگر در پرتو تمسک به حضرتش و اهل ولایت او».

ارتباط نزدیک توحید و نبوت و امامت در این قسمت از خطبه مولا امیر المؤمنین علی علیه السّلام خیلی صریح و واضح است.

در بخش اول دعاء وارده در زمان غیبت حضرت بقیه الله امام عصر روحی له الفداء چنین آمده:

«اللّهمّ عرفنی نفسک فانّک ان لم تعرفنی نفسک لم اعرف رسولک اللّهمّ عرفنی رسولک فانّک ان لم تعرفنی رسولک لم اعرف حجّتک، اللّهمّ عرفنی حجّتک فانّک ان لم تعرفنی



حجّةك ظللت عن ديني، اللهم لا تمتني ميتة جاهليّة ولا تزغ قلبي بعد اذ هديتني، اللهم فكما هديتني بولاية من فرضت طاعته عليّ من ولاة امرک بعد رسولک صلواتک عليه و آله حتّى واليت ولاة امرک: امير المؤمنين و الحسن و الحسين و عليّ و محمّدا و عليّ و الحسن و الحجّة القائم المهدى صلواتک عليهم اجمعين». (1)

پروردگار! خودت را به من بشناسان که اگر تو را نشناسم پیامبرت را نخواهم شناخت. خداوندا: پیامبرت را به من بشناسان که اگر پیامبرت را نشناسم حجّتت را نخواهم شناخت.

الها حجّتت را به من بشناسان که اگر حجّتت را نشناسم گمراه در دینم خواهم شد.

پروردگار! مرا به مرگ جاهلیت نمیران و دلم را پس از آنکه در مسیر هدایتیم کردی گرفتار زیغ و گمراهی نفرما!

خدایا: تو مرا به ولایت والیان امرت و کسانی که اطاعتش را واجب کرده ای هدایت فرمودی و من نیز توفیق یافتم و به ولایت ایشان اعتراف نمودم و آن سروران عبارتند از: امیر المؤمنین و حسن و حسین و علی و محمد و علی و حسن و حضرت مهدی که درود بر همگی آنها باد.

نکته دیگری که در این بخش از خطبه مولا به چشم می خورد چیزی است که بخش عظیمی از جامعه اسلامی از آن غافلند و آن غفلت از ولایت و جداکردن آن از توحید و نبوت است، در حالی که امامت و

ص: 80

ولایت باطن نبوت و نبوت مربوط به توحید است.

اکثریت مسلمین که مسیرشان را از اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله و مسأله امامت و ولایت تغییر دادند توجه ندارند که موضوع خلافت و جانشین بلافصل رسول الله صلی الله علیه و آله امری انتخابی نیست، بلکه بر اساس نیاز فطری انسان ها و به امر و نصب پروردگار واقع شده است.

در دعای شریف فوق رابطه عمیق و غیرقابل انفکاک بین شناخت خدا و رسول و امام را ملاحظه فرمودید و در بخشی از دعا عرض کردیم که «اللهم لا تمتنی میتة جاهلیة» خدایا ما را به مرگ جاهلیت نماند که اشاره به حدیث ارزشمندی است که رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله فرمود: «من مات و لم یعرف امامه مات میتة جاهلیة» (1).

هرکس بمیرد و امام زمانش را نشناسد مرگش مرگ جاهلیت است.

همین بیان ما را وادار می کند تا به کاوش در شناخت مقام ولایت و امامت اقدام کنیم به این دلیل که هر سه معرفت مکمل یکدیگرند. در مکتب تشیع ولایت و امامت یکی از اصول دین و امتداد توحید و نبوت است و بر هر فرد مسلمان تکلیف شرعی است که درباره این اصل مهم اعتقادی تحقیق کند.

و گمان نبرد که مسئله امامت یک حادثه تاریخی بود که در گذشته اتفاق افتاده و حالا اگر کسی هم از تاریخ و حوادث گذشته بی اطلاع باشد به جایی بر نمی خورد، بلکه موضوع ولایت اهل بیت علیهم السلام چیزی است که همواره تا قیامت ادامه دارد و زمین بدون وجود آنها برپا نخواهد بود.

امام صادق علیه السلام می فرمودند: «ما زالت الارض الا و لله فيها الحجّة»

ص: 81

يعرف الحلال و الحرام و يدعوا الناس الى سبيل الله». (1) هیچ وقت بر زمین نگذشته مگر آنکه حجتی از جانب پروردگار در آن وجود داشته تا حلال و حرام را معرفی کند و مردم را به سوی راه خدا دعوت نماید.

در بیان حضرت علی علیه السلام بود که «ولا يقبل دينا الا بولا يه من امر بولا يته» دین منهای ولایت اهل ولایت مورد قبول نیست.

به عبارت دیگر دینی که رهبری اش با امیر المؤمنین علی علیه السلام و فرزندان معصوم او نباشد، دین نیست. اگر چه در ظاهر نماز و روزه و حج داشته باشد.

رسول الله صلی الله علیه و آله می فرمودند: «لو ان عبدا عبد الله بين الركن و المقام الف عام. ثم ألف عام و لم يكن يحبنا اهل البيت لكتبه الله على منخره في النار» (2)

اگر بنده ای خداوند تبارک و تعالی را بین رکن و مقام هزار سال عبادت کند، و بار دیگر هزار سال عبادت کند ولی ما اهل بیت را دوست نداشته باشد، خداوند او را با صورت به آتش خواهند انداخت.

همان گمراهی فرمودند: «یا علی اگر انسانی عبادت پروردگار را به اندازه نوح پیامبر بنماید و به اندازه کوه احد طلا در راه خدا بدهد و آن قدر عمر کند که هزار بار پای پیاده به حج برود و در پایان هم بین صفا و مروه مظلومانه کشته شود ولی ترا دوست نداشته باشد بوی بهشت را استشمام نخواهد کرد و وی را به بهشت راه نخواهند داد.

ص: 82

---

1- .کافی، ج 1، ص 376.

2- .کافی، ج 1، ص 376.

## صراحت آیه تبلیغ درباره غدیر خم

«فانزل علی نبیّه صلیّ الله علیه و آله فی یوم الدّوح ما بیّن به عن إرادته فی خالصائه و ذوی اجتبائه، و أمره بالبلاغ و ترک الحفل بأهل الرّیغ و التّفاق و ضمن له عصمته منهم».:

«آنگاه خداوند تبارک و تعالی در روز غدیر خم بر پیامبرش حضرت محمد صلیّ الله علیه و آله آیه ای نازل فرمود که بیانگر اراده قطعی و انتخاب مسلّم او بود و وی را امر نمود که بدون هیچ ترس و نگرانی به مردم ابلاغ کند و از اهل تفاق و کسانی که قلب زایغ و گمراه دارند و اهمه ای نداشته باشد».

بیان فوق محققا اشاره به آیه شریفه بسیار معروف تبلیغ است که در روز غدیر خم بر رسول الله صلیّ الله علیه و آله نازل شد و آن گرامی را مکلف فرمود تا امیر المؤمنین علی علیه السلام را برای بار دیگر در جمع همراهان به خلافت بعد از خود منصوب نماید.

«یا ایّها الرّسولُ بلّغ ما أنزلَ إلیکَ مِنْ رَبِّکَ وَ إِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ، وَ اللَّهُ یَعْصِمُکَ مِنَ النَّاسِ إِنْ اللَّهُ لَا یَهْدِی الْقَوْمَ الْکَافِرِینَ» . 1

«يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ، وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ» . (1)

ای پیامبر: آنچه از پروردگارت به تو نازل شده (به خلق) برسان، اگر نکنی پیام وی را نرسانیده ای، خدا ترا از مردم حفظ می کند که خدا گروه کافران را هدایت نمی کند.

در تفسیر عیاشی ابی صالح، از ابن عباس و جابر بن عبد الله نقل می کند که آن دو گفتند: خدای تعالی پیامبر خود حضرت محمد صلی الله علیه و آله را مأمور کرد تا علی بن ابی طالب را به عنوان علمیت در بین مردم نصب کرده مردم را به ولایت وی آگاهی دهد.

و از همین جهت رسول الله صلی الله علیه و آله ترسید مردم متهمش ساخته و زبان به طعنش گشوده بگویند: در بین مسلمانان علی را نامزد این منصب کرده است. و لذا خدای متعال این آیه را فرو فرستاد «يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ تَا آخِرَ آيَةٍ». «فقام رسول الله صلی الله علیه و آله بولایته یوم غدیر خم» ناگزیر رسول خدا صلی الله علیه و آله در روز غدیر خم به مسئله ولایت عهدی علی علیه السلام قیام نمود». (2)

«ابن عساکر شافعی به اسناد خود از ابی سعید خدری نقل می کند که:

این آیه تبلیغ به تحقیق «نزلت یوم غدیر خم فی علی بن ابیطالب» در روز غدیر خم در شأن علی بن ابی طالب علیه السلام نازل گردید». (3)

از نکات جالب شأن نزول آیه تبلیغ آن است که اکثر مفسرین اهل تسنن اتفاق نظر دارند که آیه جز حادثه غدیر شأن نزول دیگری ندارد و همگی وقتی به این آیه می رسند با کمی اختلاف مسئله خلافت و

ص:

---

1- مانده 67/.

2- تفسیر عیاشی، ج 1، ص 331.

3- درّ المنثور سیوطی، ج 2، ص 298.

ولایت حضرت امیر المؤمنین علی علیه السلام را نقل می نمایند.

ابو عبد الله فخر الدین رازی شافعی در تفسیر خود می گوید: «نزلت الآیه فی فضل علی و لما نزلت هذه الآیه اخذ بیده و قال من كنت مولاه فعليّ مولاه، اللهمّ وال من والاه و عاد من عاداه، فلقيه عمر فقال، هنيئا لك يا بن ابي طالب! اصبحت مولای و مولا كلّ مؤمن و مؤمنه و هو قول ابن عباس، و البراء بن عازب و محمد بن علی». (1)

این آیه «تبلیغ» در فضیلت علی بن ابی طالب نازل شده و وقتی این آیه نازل شد رسول الله صلی الله علیه و آله بازوی علی علیه السلام را گرفت و گفت «من كنت مولاه فعليّ مولاه اللهمّ وال من والاه و عاد من عاداه» در این هنگام عمر بن خطاب با علی علیه السلام ملاقات کرد و گفت: گوارا باد بر تو ای پسر ابی طالب؟ صبح کردی در حالی که مولای من و مولای هر مرد و زن مؤمن گردیدی.

سپس فخر رازی می گوید این گفته ابن عباس، براء ابن عازب و محمد بن علی می باشد.

ابی الجارود از امام محمد باقر علیه السلام روایت می کند که فرمود: وقتی خدای تعالی آیه: «يا أَيُّهَا الرَّسُولُ تا آخر آیه» را بر نبی مکرم خویش نازل فرمود: رسول الله صلی الله علیه و آله دست علی علیه السلام را در دست گرفته آنگاه فرمود:

ای مردم هیچ کدام از انبیاء قبل از من مبعوث نشدند مگر اینکه پس از مدتی زندگی دعوت خدای را اجابت کرده رخت به سرای دیگر کشیدند و من نیز در این نزدیکی ها پذیرفته آن دعوت خواهم شد و به سرای دیگر انتقال خواهم یافت.

ای مردم من به نوبه خود مسئولم و شما هم به نوبه خود مسئولید. آن

ص: 85

روزی که از شما پرسند حال مرا، چه خواهید گفت؟ همگی عرض کردند: ما شهادت می دهیم که تو وظیفه تبلیغی خود را انجام دادی.

خداوند با بهترین جزایی که به مرسلین داده است جزایت دهد. آن حضرت به خدای خود عرض کرد: پروردگارا تو بر شهادت اینها شاهد باش، آنگاه روی به مردم کرده فرمود: ای گروه مسلمین که در اینجا حضور دارید می باید غایبین را از این حادثه مطلع کنید که من اینک به عموم مسلمین روی زمین و گروندگان به دین اسلام وصیت می کنم به ولایت علی. «الا انّ ولایه علیّ ولایتی عهدا عهده الی ربّی و امرنی ان ابلاغکموه ثم قال: هل سمعتم؟ ثلاث مرّات یقولها- فقال قائل: قد سمعنا یا رسول الله». (1) با خبر باشید که ولایت علی، ولایت من است و این عهدی است که خداوند به من سپرده بود و به من دستور داده بود که آن را به شما ابلاغ کنم، آنگاه سه مرتبه فرمود آیا همه شنیدید، در آن میان یکی عرض کرد: آری بخوبی شنیدیم یا رسول الله صلی الله علیه و آله.

ص: 86

---

1- .تفسیر المیزان، ج 6، ص 55.

«و کشف من خبایا اهل الریب و ضمائر اهل الارتداد ما رمز فيه، فعقله المؤمن و المنافق فاعنّ معنّ و ثبت علی الحقّ ثابت، و ازدادت جهاله المنافق و حمیه المارق و وقع العصّ علی التّواجد و الغمز علی السّواعد و نطق ناطق و نعق ناعق و نشق ناشق و استمرّ علی ما رقیته مارق و وقع الاذعان من طائفه باللّسان دون حقایق الايمان و من طائفه باللّسان و صدق الايمان»:

«حادثه غدیر باطن ها را آشکار ساخت، لذا آنهایی که اهل شک و ارتداد بودند آنچه در درون داشتند ظاهر ساختند، مؤمن پیمانی و بیعتی محکم بست ولی منافق اعراض کرد و منحرف گردید.

مؤمن بر حق ثابت قدم ماند، ولی منافق بر جهالت و نادانی اش و بدعتگذاران و بی دینان بر تعصبشان افزوده شد و در نتیجه سستی ها بر افراد نیرومند و ناقصی ها بر اشخاص سعادت‌مند مسلط شدند و در این راستا نطق ها نمودند و سروصدا به راه انداختند و بدعتگذاران و بی دینان به راه خود ادامه دادند و بالاخره طایفه ای



به زبان اعتراف حقانیت ما کردند، ولی در باطن ایمان نیاوردند و طایفه ای به زبان و قلب مؤمن شده و راه ما را انتخاب کردند».

آری غدیر افشاگر واقعیت ها و حقایق ایمان است بدین دلیل که تمامی کسانی که با صاحب غدیر یعنی امیر المؤمنین علی علیه السلام دست بیعت دادند در مقابل آزمایش بزرگی قرار گرفتند، بعضی پایدار و باوفا ماندند و بعضی در این آزمون رد شده و بیعت خود را با مرگ رسول الله صلی الله علیه و آله شکستند. و این آزمایش تا قیام حضرت مهدی حجه ابن الحسن علیه السلام ادامه دارد و هیچ مسلمانی را از آن گریز نیست.

به عبارت دیگر پذیرفتن و یا نپذیرفتن مسئله غدیر تعیین کننده مرزهای اعتقادی و تبیین کننده صراط مستقیم دین و یا انحراف از آن است.

بعد از غدیر بود که خصومت های منافقین به عناوین مختلف بروز کرد و آنهایی که اسلام را با انگیزه های سیاسی و مادی پذیرفته بودند برای منزوی کردن وجود نازنین مولا- امیر المؤمنین علی علیه السلام اقدام کردند و بالاترین آنها داستان تجمع در سقیفه بنی ساعده است. بلوای سقیفه به این صورت انجام گرفت، چون رسول الله صلی الله علیه و آله رحلت نمود به امیر المؤمنین علی علیه السلام وصیت کرده بود که غیر او غسل او را بر عهده نگیرد.

امیر المؤمنین علیه السلام پرسید هنگام غسل چه کسی مرا کمک خواهد کرد؟ حضرت فرمود: جبرئیل همراه گروهی از ملائکه.

هنگام غسل علی علیه السلام او را شستشو می داد و ملائکه آن حضرت را به هر طرف که لازم بود می گرداندند.

علی علیه السلام خواست پیراهن پیامبر را از تنش بیرون آورد که ندایی چنین

گفت: یا علی، پیراهن را از تنش بیرون نکن. علی علیه السلام او را از زیر پیراهن غسل داد سپس حنوط و کفن نمود و هنگام کفن کردن و حنوط پیراهن را از تنش در آورد. «برای عازب می گوید: بعد از وفات پیامبر بيم آن داشتم که قریش برای گرفتن خلافت از بنی هاشم دست به مخالفت بزنند.

هنگامی که قریش آنچه خواستند انجام دادند و بالاخره با ابی بکر بیعت کردند. حالت فرزند مرده متحیری به خود گرفته بودم اضافه بر آن غمی که از وفات پیامبر صلی الله علیه و آله به من دست داده بود خیره خیره و با تردید بر وی می نگریستم. از طرف دیگر بنی هاشم مشغول غسل و حنوط پیامبر بودند.

بین مردم و مسجد، متحیر ایستاده بودم و منتظر بلندپایگان قریش بودم. در این هنگام به فکر ابو بکر و عمر افتادم، دیری نپایید که ناگهان ابو بکر و عمر و ابو عبیده را دیدم که همراه اهل سقیفه پیش می آیند. به هر کس می رسیدند او را شناسایی کرده و با شناختن او دستش را (به عنوان بیعت) در میان دست ابو بکر می گذاردند. چه رغبت به این کار داشت و چه نداشت. من به سرعت از میان مردم بیرون آمدم تا خود را به مسجد رسانیدم و به سراغ بنی هاشم رفتم ولی در را از پشت بسته یافتم، با شدت در را زده و گفتم ای اهل خانه!؟ فضل بن عباس خارج شد، گفتم مردم با ابو بکر بیعت کردند. فضل بن عباس گفت: دست های شما تا آخر روزگار بدان آلوده گشت». (1)

به هر حال هنوز جسد مطهر رسول خدا صلی الله علیه و آله دفن نشده بود و اهل بیت و عده ای از صحابه سرگرم لوازم سوگواری تجهیزاتی بودند که خبر یافتند عده ای دیگر در نهایت عجله و شتاب و بدون آنکه اهل بیت و خاندان

ص: 89

پیامبر را در جریان بگذارند و یا با آنها مشورت کنند از پیش خود در قیافه ای خیرخواهانه برای مسلمانان خلیفه تعیین نمودند. واقعا جای شگفتی است که چگونه مردم جریان غدیر خم را به همین سرعت فراموش کردند و تمامی سفارشات و تأییدات رسول خدا صلی الله علیه و آله را در اثبات خلافت بلافصل مولای متقیان علی علیه السلام از یاد بردند.

بعد از ارتحال پیامبر صلی الله علیه و آله از حضرت زهرا علیها السلام سؤال شد آیا پدر شما حضرت محمد صلی الله علیه و آله قبل از وفات به امامت علی علیه السلام تصریح کرده است؟!

فاطمه علیها السلام فرمود: «واعجباه انسیتم یوم غدیر خم». (1)

عجبا آیا روز غدیر خم را فراموش کرده اید!!

ابن عباس می گوید: در عصر حیات پیامبر صلی الله علیه و آله به آن گرامی خبر رسید که گروهی از مردم قریش از نامگذاری علی علیه السلام به امیر المؤمنین ناخشنودند. آن گرامی بر فراز منبر رفت و فرمود: «معاشر الناس ان الله عزّ و جلّ بعثنی الیکم رسولا و امرنی ان استخلف علیکم علیا امیرا الا فمن کنت نبیّه فانّ علیا امیره تأمیر امره الله عزّ و جلّ علیکم».

ای مردم همانا خدای صاحب عزّت و جلال مرا به پیامبری شما برانگیخت و فرمانم داد که علی علیه السلام را امیر شما بگردانم آگاه باشید کسی که من پیامبر او هستم، علی امیر اوست و این امیری و زعامت را خدای عزّ و جلّ فرمان داده و مرا امر کرده است که شما را به آن آگاه سازم تا سخن او را گوش فرا دهید و چون به شما دستوری داد از او فرمانبری کنید و چون از چیزی شما را بازداشت از آن باز ایستید.

هوشیار باشید! مبادا کسی از شما در زنده بودن و پس از وفات من در

ص: 90

زعامت بر او تقدّم جوید، زیرا که خدای تبارک و تعالی او را امیر شما گردانیده و امیر المؤمنین نامش نهاده و کسی را پیش از او بدین اسم ننامیده است.

مردم: من آنچه که درباره علی علیه السلام مأمور به ابلاغ آن بودم به شما رساندم. کسی که در باره او مرا پیروی کند به تحقیق که خدا را پیروی کرده است و کسی که درباره او مرا نافرمانی کند نافرمانی خدای صاحب عزت و جلال را مرتکب شده است و عذری نزد خدای عزیز و شکوهمند ندارد و راه او به همانجا پایان می پذیرد که خدای عزّ و جل در کتاب خود فرموده است: «وَمَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَ يَتَعَدَّ حُدُودَهُ يُدْخِلْهُ نَاراً خَالِداً فِيهَا» (1).

کسی که خدا و پیامبرش را نافرمانی کند و از حدود او سرکشی نماید وی را وارد آتش می سازد که جاودانه در آن خواهد بود» (2).

ص: 91

---

1- نساء/14.

2- امالی صدوق، ص 332.

«و کمل الله دینه و اقرّ عين نبیّه صلی الله علیه و آله و المؤمنین و المتابعین و کان قد شهدہ بعضکم و بلغ بعضکم»:

«خداوند تبارک و تعالی» در روز غدیر خم» دینش را کامل نمود و چشمان پیامبرش و مؤمنین و متابعین را روشن کرد و بعضی شما در آن جمع غدیر حاضر بودید و بعضی از شما خبر آن حادثه را دریافت کردید».

«الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيْتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا». (1)

امروز دینتان را برای شما کامل کردم و نعمت خویش بر شما تمام کردم و اسلام را دین شما انتخاب نمودم.

ابی هارون عبدی از ابی سعید خدری روایت کرده که پیامبر صلی الله علیه و آله روز غدیر خم مردم را فراخواند و دستور داد خس و خاشاک زیر درخت را بکلی جاروب کردند آنگاه مردم را به سوی علی علیه السلام دعوت کرد و

ص: 92

بازویش را گرفت و بلندش کرد تا بدانجا که مردم سپیدی زیر بغلش را دیدند و هنوز متفرق نشده بودند که این آیه نازل شد «الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ تا آخر آیه» آنگاه رسول خدا صلی الله علیه و آله گفت: الله اکبر! که خدا دین را کامل ساخت و نعمت را تمام کرد و پروردگار برسالت من و ولایت علی علیه السلام رضایت داد و سپس گفت: «اللَّهُمَّ وَالِ مِنَ الْوَالِهِ وَ عَادَ مِنَ عَادَاهُ وَ انصَرَ مِنَ نَصْرِهِ وَ اخذَ لِي مِنَ خِذْلِهِ» بار پروردگار! هرکه علی را دوست دارد، دوستش دار، هرکه او را دشمن است دشمن دار، هرکه او را یاری کند یاری اش کن و هرکه بخواهد او را براندازد او را برانداز.

حسان بن ثابت گفت: ای رسول خدا اجازه می فرمایی که شعرهایی بگویم؟ فرمود: بگو که خدا آن را به زبانت الهام می کند. حسان بن ثابت برخاست و گفت: ای بزرگان قریش به دنبال بیانات رسول خدا صلی الله علیه و آله در باب ولایت می گویم که:

ینادیهم یوم الغدیر نبیهم بخم فاسمع بالرسول منادیا

یقول: فمن مولاکم و ولیکم؟ فقالوا و لم یبدوا هناک التّعادیا

الهک مولانا و انت ولینا و لم ترمنا فی الولاية عاصیا

فقال له: قم یا علی؟ فأنّی رضیتک من بعدی اماما و هادیا

فمن کنت مولاه فهذا ولیّه فکونوا له انصار صدق موالیا

هناک دعا: اللّهمّ؟ وال ولیّه و کن للذی عادا علیّا معادیا

«در روز غدیر پیغمبرشان ایشان را ندا کرد، در خم و چقدر خوب ندای پیغمبر را می شنیدند، که من مولا و ولی شما هستم، آری، مردم خود را به کوری نزدند و گفتند: خدای تو مولای ما و تو سرپرست مایی، و هرگز این خلق از امر تو سرپیچی ندارند، آنگاه پیغمبر صلی الله علیه و آله به علی علیه السلام

فرمود: برخیز که من، پسندیدم تو بعد از من امام و راهنما باشی، پس هر کس من مولایش بوده ام این شخص سرپرست اوست پس شما یاران و دوستان او باشید، در اینجا دعا کرد که خدایا دوست او را دوست دار و هر کس را که با علی دشمنی ورزد، دشمن بدار.

در کتاب شریف «امالی» شیخ به سند خود از محمد بن جعفر بن محمد از پدرش حضرت صادق علیه السلام از حضرت امیر المؤمنین علی علیه السلام روایت می کند که فرمود: از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که می فرمود:

«بناء الاسلام علی خمس خصال: علی الشهادتین و القرینتین.

قيل له: أما الشهادتان فقد عرفنا فما القرینتان؟ قال: الصلوة والزكاة فإنه لا تقبل احدهما الا بالآخرى، والصلوة وحج بيت الله من استطاع اليه سبيلا، و ختم ذلك بالولاية فانزل الله عز و جل: اليوم اكملت لكم دينكم و اتممت عليكم نعمتي و رضيت لكم الاسلام دينا». (1)

«اساس اسلام روی پنج خصلت استوار است: بر شهادتین و قرینتین. به حضرت عرض کردند: شهادتین را فهمیدیم، قرینتان چیست؟ فرمود: نماز و زکات زیرا که هیچ کدام از این دو جز با دیگری پذیرفته نمی شود و روزه و حج خانه خدا برای همه کسانی که توانایی داشته باشند و خدا اینها را با ولایت ختم کرده و این آیه را نازل فرموده: «الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ - تا آخر آیه».

از امام باقر و امام صادق علیهما السلام روایت شده که فرمودند: آیه تبلیغ (يا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ ما أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ)، در روز غدیر خم نازل شد و نیز

ص: 94

آیة «الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ» در روز غدیر نازل گردید و آنگاه امام صادق علیه السّلام فرمود: «ای الیوم اکملت لکم دینکم باقامه حافظه، و اتممت علیکم نعمتی ای: بولایتنا، و رضیت لکم الاسلام دینا ای:

تسلیم النفس لا مرنا». (1)

یعنی امروز کامل کردم دین شما را به برپاداشتن احکام آن و کامل کردم نعمتم را بر شما به ولایت اهل بیت خود و معنای اینکه اسلام را برای شما رضا دادم تسلیم شدن نفس در برابر امر ما اهل بیت است.

مولا امیر المؤمنین علی علیه السّلام در یکی از خطبه های خود به نام خطبه وسیله می فرماید...رسول خدا صلی الله علیه و آله عازم حجه الوداع شد، تا اینکه به غدیر خم رسید. با دستور آن حضرت چیزی همانند منبر «از جهاز شتران» برای وی ساختند. سپس بر فراز آن رفت و دستم را گرفت و بالا برد تا بدانجا که سپیدی زیر بازوانش آشکار شد و با صدای بلند در آن اجتماع عظیم فرمود: کسی که من مولای اویم، علی مولای اوست. خدایا دوستداران او را دوست بدار و کسی که با او دشمنی ورزد دشمن بدار و بدین گونه ولایت خدا بر ولایت من و دشمنی خدا بر دشمنی من قرار گرفت.

«و انزل الله عزّ و جلّ فی ذلک الیوم: «الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَ أَتَمَّمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَ رَضِيْتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا» فکانت ولایتی کمال الدّین و رضا الرّبّ جلّ ذکرة». (2)

و در آن روز خدای صاحب عزّت و جلال این آیه را فرو فرستاد:

«امروز دینتان را برایتان کامل کردم و نعمتم را بر شما تمام ساختم

ص: 95

---

1- الغدیر، ج 1، ص 234.

2- کافی، ج 8، ص 27.



و اسلام را به عنوان دین برایتان پسندیدم) پس ولایت من موجب کمال دین و خشنودی پروردگار بلند مرتبه قرار گرفت.

ص: 96

## غدیر روز تکمیل کلام پروردگار

«و تَمَّتْ كَلِمَةُ اللَّهِ الْحَسَنَى الصَّابِرِينَ وَ دَمَّرَ اللَّهُ مَا صَنَعَ فِرْعَوْنَ وَ هَامَانَ وَ قَارُونَ وَ جُنُودَهُ وَ مَا كَانُوا يَعْرِشُونَ»:

«و تمام شد کلمه نیکوی پروردگار برای کسانی که اهل صبرند و آنچه را فرعون و قارون و لشگریانش می ساختند با بناهایی که بالا می بردند ویران کردیم».

این قسمت از خطبه مولا- بخشی از آیه 137 سوره اعراف است که خداوند تبارک و تعالی فرموده است. «وَ أَوْزَنَّا الْقَوْمَ الَّذِينَ كَانُوا يُسْتَضْعَفُونَ مَشَارِقَ الْأَرْضِ وَ مَغَارِبَهَا الَّتِي بَارَكْنَا فِيهَا وَ تَمَّتْ كَلِمَتُ رَبِّكَ الْحُسْنَى عَلَى بَنِي إِسْرَائِيلَ بِمَا صَبَرُوا وَ دَمَّرْنَا مَا كَانَ يَصْنَعُ فِرْعَوْنُ وَ قَوْمُهُ وَ مَا كَانُوا يَعْرِشُونَ».

و خاورها و باخترهای آن سرزمین را که برکت در آن نهاده بودیم، به گروهی که خوار به شمار می رفتند واگذاشتیم و کلمه نیکوی پروردگار تو درباره پسران اسرائیل به پاداش صبری که کرده بودند انجام شد و آنچه را فرعون و قوم وی می ساختند با بناهای که بالا می بردند ویران کردیم.

ظاهر آن است که مراد از ارض در آیه سرزمین شام و فلسطین است و

تأیید این نظر جمله «الَّتِي بَارَكْنَا فِيهَا» زیرا که خداوند تبارک و تعالی هیچ سرزمینی را ارض مقدسه و با برکت ذکر نفرموده مگر نواحی فلسطین را و البته تعبیر به کعبه مبارکه هم شده است مثل: «إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِي بِبَكَّةَ مُبَارَكًا». (1)

و درباره سرزمین فلسطین می فرماید: «سُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَى بِعَبْدِهِ لَيْلًا مِنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ إِلَى الْمَسْجِدِ الْأَقْصَى الَّذِي بَارَكْنَا حَوْلَهُ». (2)

خداوند قوم بنی اسرائیل را قوم ضعیف خوانده و بعد با تملیک و در اختیار قرار دادن سرزمین فلسطین آنها را تقویت و تأیید کرده و دشمنانشان را یعنی فرعون و قومش را هلاک نموده و اینهمه به خاطر صبری بوده که از خود نشان دادند.

ص: 98

---

1- آل عمران 96/.

2- اسراء 1/.

## بیزاری از بدعت گذاران در دین

«و بقیت حثاله من الضلال لا یألون الناس حبالا یقصدهم الله فی دیارهم و یمحو الله آثارهم و یبید معالهم و یعقبهم عن قرب الحسرات و یلحقهم بمن بسط أکفهم و مدّ أعناقهم و مکّتهم من دین الله و من حکمه حتی غیروه و سیأتی نصر الله علی عدوه لحنه و الله لطیف خبیر»:

«و از آن طایفه عده ای پست و گمراه که بجز گمراه کردن مردم کاری نمی کردند باقی ماندند. خداوند تبارک و تعالی هم آنها را در شهرهایشان گرفتار کرد و تمام آثارشان را محو نمود و آنها را به حسرت و اندوه مبتلا نمود و به آنها ملحق کرد کسی را که دستشان را باز گذارد و سر بلندشان کرد و از نظر دین خدا متمکن شوند تا اینکه آن دین را تبدیل کردند و حکم خدا را تغییر دادند و بزودی یاری خدا شامل حال آن راهبر دین خواهد شد زیرا که او لطیف و آگاه است».

بیان فوق در واقع یک مقایسه بین گمراهان عصر موسی علیه السلام و عصر پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله است و اشاره به کسانی است که بعد از متمکن شدن به

دین مبین اسلام در مقام تغییر و تبدیل احکام و فرامین آن برآمدند.

با نگاهی به تاریخ به خوبی مشاهده می کنیم که چگونه نصوص وارده درباره عقاید و احکام را با سلیقه و قیاس و استحسان خویش عوض کردند و در دین خدا بدعت گذاردند.

در کتاب «صحیح بخاری» در کتاب الادب باب ما يجوز من الغضب و الشدة لامر الله عز و جلّ چنین آمده است: «حضرت رسول صلی الله علیه و آله بوریایی برای نماز خواندن فراهم کرد. و هنگامی که رفت بر آن نماز بخواند برخی از مردان از او پیروی کرده و مانند او نماز خواندند. یکی از شب ها که مردم برای نماز آمدند، رسول خدا، معطل کرده و تشریف نیاورد. پس مردم سر و صدا راه انداختند و با سنگ به در خانه کوبیدند. حضرت خشمگین شده و به آنان گفت: آن قدر رفت و آمد کردید که خیال کردم (این نمازهای مستحبی) بر شما واجب گردد.

پس بر شما باد به خواندن نماز مستحبی در خانه هایتان، زیرا بهترین نماز انسان نمازی است که در منزل بخواند، مگر اینکه نماز واجب باشد!

و با کمال تأسف عمر بن خطاب با امر رسول خدا صلی الله علیه و آله مخالفت کرد و در ایام خلافتش مردم را برای نماز مستحبی گردهم آورد و در این باره گفت: «همانا این بدعت است، و چه بدعت خوبی است» و بیشتر اصحاب که نظرش را می پذیرفتند و تمام رفتار و گفتارش را می پسندیدند، از او پیروی کردند، بجز علی بن ابی طالب علیه السلام و اهل بیت که تنها به امر سرور و راهبرشان حضرت رسول صلی الله علیه و آله عمل می کردند و هرگز از آن روی برگردان نبودند.

مگر نه این است که خداوند تبارک و تعالی فرمودند:

«ما آتاكمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَ ما نَهاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا وَ اتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ» (1).

هرچه پیامبر به شما دستور دهد بپذیرید و از هرچه نهی کند دست بردارید و تقوای الهی داشته باشید و بدانید که عذاب خداوند سخت است.

رسول الله صلی الله علیه و آله در نماز بر اموات پنج تکبیر می گفت، ولی خلیفه دوم به نظرش رسید که باید در نماز میت چهار تکبیر گفت، پس مردم را واداشت که چهار تکبیر بگویند. گروهی از بزرگان اهل تسنن تصریح به این معنی کرده اند، و از جمله سیوطی به نقل از ابو هلال عسکری در «تاریخ الخلفاء» به آن اشاره کرده است.

«احمد بن حنبل از حدیث زید بن ارقم از عبد الاعلی روایت می کند که گفت: در نماز میت پشت سر زید بن ارقم اقتدا کردم زید پنج تکبیر گفت:

عبد الرحمن بن ابی لیلی برخاست دست زید را گرفت و گفت: فراموش کردی؟ گفت نه! اولی من در پشت سر ابو القاسم (پیامبر) محبوبم نماز میت گزاردم و حضرت پنج تکبیر گفت: من هم آن را ترک نمی کنم» (2).

بدعتی دیگر در نماز از ناحیه خلیفه سوم واقع شد و آن خواندن نماز تمام در سفر بود. بخاری و مسلم از عبد الرحمن بن یزید روایت می کنند که گفت: عثمان بن عفان در منی با ما نماز را چهار رکعت خواند. وقتی موضوع را به عبد الله مسعود خبر دادند گفت: انا لله و انا الیه راجعون! سپس گفت من با پیامبر در منی دو رکعت خواندم و با ابو بکر نیز دو رکعت خواندم و با عمر هم در منی دو رکعت خواندم کاش از این چهار

ص: 101

1- حشر/7.

2- النّص و الاجتهاد، ص 260 و 396.

رکعت هم حظ می بردم»

مسلم از چند طریق از زهری از عروه از عایشه روایت می کند که نماز وقتی واجب شد دو رکعتی بود. نماز سفر به همین گونه ماند و نماز حضر کامل شد. زهری می گوید به عروه گفتم پس چرا عایشه در سفر تمام می خواند؟ عروه گفت: او اجتهاد می کند چنانکه عثمان نیز اجتهاد نمود.» (1)

ص: 102

---

1- النّص والاجتهاد، ص 260.

«وفی دون ما سمعتم کفایه و بلاغ فتأملوا رحمکم اللہ ما ندیکم اللہ الیه و حثکم علیہ، و اقصدوا شرعه و اسلکونہجہ و لا تتبعوا السبل فتفرق بکم عن سبیلہ.»:

«آنچه که شنیدید برای شما کافی است و در آنها ابلاغ حقایق شد بنابراین در خصوص آن گفته ها دقت کنید خداوند شما را بیامرزد درباره آنچه که بر شما ترغیب و تشویق نمود.»

پس در شرع او جانب اعتدال را برگزینید و راه هدایتش را سیر کنید و از پیروی راههای گوناگون پرهیز کنید که در غیر این صورت گروه گروه و متفرق شده از راه مستقیم الهی منحرف خواهید شد.»

امیر المؤمنین علیه السلام در این جملات هشدار می دهند که اگر گوش شنوا داشته باشید و غرض خلاف در کارتان نباشد همین چند گفته ام برای ارشاد و هدایت شما به صراط مستقیم و اثبات حقانیت خویش کافی است.

جالب اینجاست که با این همه دلایل و بیانات بعضی می گویند: اگر رسول خدا می دانست که امتش این چنین در خلافت به اختلاف و نزاع



می افتند، پس چرا خلیفه ای را برای خویش تعیین نفرمود؟!

مگر رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَبَارِهِمَا وَبَارِهِمَا اشاره به جانشینی و وصایت و خلافت و وزارت امیر المؤمنین علی علیه السلام نفرمود که بارزترین آنها آخرین سفر حج آن گرامی بود و حضرت علی بن ابی طالب علیه السلام را به عنوان خلیفه تعیین و نصب نمود و اصحابی را که همراهش به حج رفته بودند بر آن امر به گواهی گرفت، زیرا می دانست که امت به او خیانت و پشت می کنند و به قهقرا باز می گردند. باز ممکن است بگویند چرا هیچ یک از اصحاب، این مطلب را از پیامبر نپرسید، با اینکه تمام مسایل را از او سؤال می کردند؟! جواب اینکه مسلماً از آن حضرت پرسیدند و او هم جواب داد: مثلاً از این آیه پرسیدند «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ». (1) ولی و سرپرست شما فقط خداوند است و رسولش و آنان که ایمان آوردند و نماز پیا داشتند و در حال رکوع زکات پرداختند.

پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَبَارِهِمَا وَبَارِهِمَا فرمودند: «این علی برادرم، وصیم و خلیفه ام پس از من است». (2)

و حتی از ائمه دوازده گانه سؤال شد و رسول خدا یک یک نام شریف آنها را برد و در این باره محدثین اهل سنت نیز بدان اشاره کرده اند.

رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَبَارِهِمَا وَبَارِهِمَا فرمودند: «لا يزال الدين قائماً حتى تقوم الساعة او يكون عليكم اثنا عشر خليفة كلهم من قريش». (3) دین همچنان برپاست تا روز قیامت و دوازده نفر بر شما خلیفه خواهند بود و همه شان

ص: 104

1- .مانده 55/.

2- .تاریخ طبری، ج 2، ص 319.

3- .صحیح بخاری، ج 8، ص 123.

و در تفسیر این آیه شریفه آمده است که «إِنَّ عِدَّةَ الشُّهُورِ عِنْدَ اللَّهِ اثْنَا عَشَرَ شَهْرًا فِي كِتَابِ اللَّهِ». (1)

شماره ماه ها نزد خدا دوازده ماه است در مکتوب خدا. داود بن کثیر، از امام صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود: منظور از آن «عِدَّةَ الشُّهُورِ» دوازده ماه در مکتوب خدا اینها هستند: امیر المؤمنین علی بن ابی طالب، حسن بن علی، حسین بن علی، علی بن الحسین، محمد بن علی، جعفر بن محمد، موسی بن جعفر، علی بن موسی، محمد بن علی، علی بن محمد، حسن بن علی، امام حضرت مهدی علیهم السلام». (2)

ص: 105

---

1- توبه 36/.

2- تفسیر برهان، ج 2، ص 123.

«انّ هذا يوم عظيم الشأن فيه وقع الفرج ورفعت الدرّج ووضحت الحجج و هو يوم الايضاح و الافصاح عن المقام الصّراح و يوم كمال الدّين و يوم العهد المعهود و يوم الشّاهد و المشهود و يوم تبيان العقود عن التّفاق و الجهود و يوم البيان عن حقايق الايمان و يوم دحر الشّيطان و يوم البرهان»:

«این روز غدیر روزی است بلندمرتبه، که در آن گشایش روی داد و درجه ها بالا رفت و دلایل آشکار گشت. و آن روز آشکار ساختن مقام پیراسته (امامت و ولایت) است، روز کمال دین است، روز پیمان برگرفته شده (در عالم ذر) و روز شاهد و مشهود است، روز آشکاری پیمان ها از دورویی و ناپاوری است، روز بیان حقایق ایمان است، روز خواری و زبونی شیطان است، روز دلیل و برهان است.»

فیه وقع الفرج: برای امت اسلام تا قیامت در روز غدیر فرج و گشایشی شد که وصف شدنی نیست چرا که پیروان راستین امیر المؤمنین علیه السّلام و آنهایی که بیعت خود را با او حفظ کردند همگی به

نجات و رستگاری واقعی در دنیا و آخرت نایل گشتند. چه گشایشی بالاتر و بهتر از اینکه در روز غدیر تکلیف امت و سرنوشت معنوی و الهی آنها را روشن کرد و جای هیچ گونه ابهام باقی نگذاشت، تا کسانی پیدا شوند و بگویند در چه زمانی و در چه موقع خلافت بلافصل امیر المؤمنین علی علیه السلام عنوان گردید؟!

اگر به قبول کنندگان امامت و ولایت مطلقه علی علیه السلام گروه ناجیه و رستگاران اطلاق می شود حقا بجا و صحیح است چرا که منکرین امامت آن گرامی گروهی هستند که به هلاکت خواهند رسید.

روایتی را فریقین با عبارات و الفاظ مختلفی نقل نموده اند که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: «ستفراق امتی بعدی علی ثلاث و سبعین فرقه» (1)

بزودی امت من بعد از من به هفتاد و سه فرقه متفرق می شوند. چنانکه ملل و نحل نویسان اهل سنت نیز به این تفرقه و جدایی از صراط مستقیم اهل بیت علیهم السلام اعتراف دارند.

همان گرامی فرمود: «من احب ان یركب سفینه النجاه و یستمسک بالعره الوثقی و یعتصم بحبل الله المتین فلیوال علیا بعدی ولیعاد عدوه، ولیأتّم بالائمه الهداه من ولده، فانهم خلفائی و اوصیائی و حجج الله علی خلقه بعدی و سادات امتی و قادات الانقیاء الی الجنّه، حزبهم حزبی و حزبی حزب الله و حزب اعدائهم حزب الشیطان» (2).

هرکس دوست دارد که سوار کشتی نجات شود و به عروه الوثقی متمسک شود و به ریسمان محکم الهی چنگ زند، «علی» را بعد از من

ص: 107

1- فرقه ناجیه، ص 835.

2- فرقه ناجیه، ص 835.

دوست بدارد و دشمن او را دشمن بدارد و اقتداء کند به امامان هدایت کننده از اولاد علی علیه السلام زیرا که آنها جانشینان و اوصیاء من و حجت های خداوند بعد از من بر خلق می باشند. ایشان سادات امت من هستند و پیشوایان پرهیزکارانند در راهنمایی به سوی بهشت. حزب آنها حزب من و حزب من حزب خداست و حزب دشمنان آنها حزب شیطان است.

و رفعت الدرّج: در روز غدیر ترفیع مقام داده شد. مقامی که شامل ولایت و امامت بعد از نبوت خاصه بود، مقامی که از نبوت عامه والاتر و برتر است. گواه حضرت ابراهیم و مقام امامت اوست: «وَ إِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا قَالَ وَ مِنْ ذُرِّيَّتِي قَالَ لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ» (1)

و چون پروردگار ابراهیم او را به اموری مکلف کرد و آن را انجام داد. گفت: ترا امام مردم کنم. گفت و از فرزندان من، گفت: پیمان من به ستمکاران نمی رسد.

رفعت و بلندی این مقام بر اهل معرفت پوشیده نیست، زیرا که امام و صاحب ولایت مطلقه به کسی می گویند که امارت و حکومت بر امور مردم دارد و ولی امر مسلمین است، یعنی اطاعت امرش برای مولی علیه یعنی جامعه و کسانی که بر آنها ولایت دارد واجب است. امیر المؤمنین علی علیه السلام در عهدنامه خود به مالک اشتر می نویسد که: «فانك فوقهم و والى الامر عليك فوقك و الله فوق من ولاك» به تحقیق از آنها برتری و کسی که تو را به حکمرانی فرستاده از تو برتر است و خدا از کسی که این حکومت را به تو سپرده برتر است. به عبارتی دیگر: ای مالک تو

ص: 108

ولی امر جامعه ای. امیر المؤمنین ولی امر تو و خدا ولی امر امیر المؤمنین است. بنابراین امامت و ولایت عبارت است از آن قدرت و حاکمیت الهی که به شخص امام عطا گردیده.

«أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ»، (1) خداوند و پیامبر او و اولی الامر خویش را اطاعت کنید.

از حضرت صادق علیه السلام سؤال شد که ستون اسلام را چه چیزهایی تشکیل می دهد که وقتی انسان به آنها معتقد شد و عمل کرد دیگر متضرر ضرری نشود؟

فرمود: شهادت به وحدانیت پروردگار و نبوت رسول الله صلی الله علیه و آله و اقرار و ایمان به آنچه از جانب پروردگار درباره مسائل اعتقادی و احکام شرعیه رسیده و رد کردن حقوق واجب (و از جمله) ولایتی که خداوند بدان امر فرموده که عبارت است از ولایت آل محمد صلوات الله و سلامه علیهم اجمعین.

همانا رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: هرکس بمیرد و امام خود را نشناسد به مرگ جاهلیت مرده است و پروردگار می فرماید: «أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ» اولی الامر اول علی علیه السلام بعد امام حسن و امام حسین و علی بن الحسین و محمد بن علی به ترتیب ادامه دارد زیرا که زمین به صلاح نمی رسد مگر به وجود امام علیه السلام». (2)

و وضحت الحجج: روز غدیر روز آشکار شدن دلایل امامت است، چرا که نبی مکرم صلی الله علیه و آله با بهترین شیوه در آن روز در مقام تثبیت و تنصیب مقام ولایت و امامت امیر المؤمنین علی علیه السلام برآمد و با خطبه بلندی که

ص: 109

1- نساء/62.

2- تفسیر صافی، ص 123.

قرائت فرمود ابعاد متعدّد شخصیت جانشین خود را به مسلمانان باز شناساند و خیلی واضح و آشکار خلافت بلافصل مولا را اثبات کرد.

حافظ ابو سعید سجستانی به اسناد خود از طریق مختلف از ابن عباس نقل می کند که گفت: رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مأمور شد به ابلاغ ولایت علی علیه السّلام...

همین که روز غدیر خم شد حضرت محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ برخواست حمد و ثنای خدا نمود و فرمود: «الست اولى من انفسكم؟ قالوا بلى يا رسول الله؟ قال صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: فمن كنت مولاه فعليّ مولاه» (1).

آیا من سزاوارتر بر شما از خودتان نیستم؟ گفتند آری ای رسول خدا؟ فرمود: پس هرکس من مولای اویم، علی نیز مولای او خواهد بود.

و هو يوم الايضاح و الافصاح عن المقام الصّراح: غدیر روزی است که در بیانی فصیح و واضح حقانیت امامت و ولایت تصریح شد.

و يوم كمال الدّين: این جمله هم اشاره است به آیه شریفه «الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيْتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا» امروز دینتان را برای شما به کمال آوردم و نعمت خویش بر شما تمام کردم و مسلمانی را دین شما انتخاب کردم.

و يوم العهد المعهود و يوم الشّاهد و المشهود: و غدیر همان روز است که در روز الست بدان تعهد داده شد و آن معهود به وقوع پیوست و شاهد و مشهود یعنی همه مردم حاضر در صحنه حج آخرین پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، شاهد بر مشهود یعنی هنگامه نصب خلافت مولا امیر المؤمنین علی علیه السّلام بودند.

و يوم تبيان العقود عن التّفاق و الجحود و يوم البيان عن حقایق

ص: 110

الایمان و یوم دحر الشیطان و یوم البرهان: بلی در روز غدیر قرار داد الهی تبیین شد و از نفاق و انکار جدا گردید و در آن روز حقایق ایمان بیان شد تا جایی که شیطان زبون و ذلیل شده و بر حقایق ولایت مطلقه مولا اقامه دلیل گردید.

در تفسیر غریب القرآن از حافظ ابو عبید الهروی نقل می کند هنگامی که روز غدیر خم پیامبر صلی الله علیه و آله مأموریت خود را ابلاغ کرد در تمام شهرها عمل رسول الله صلی الله علیه و آله شایع شد و همه با خبر شدند از جمله مردی به نام جابر بن نصر بن حارث بن کلدیه بود. وی نزد رسول خدا آمد و گفت: یا محمد ما را از جانب خدا امر کردی که به لا اله الا الله و اینکه تو رسول الله هستی شهادت دهیم، به ما گفتی نماز و روزه و حج و زکوة را بجا آورید، همه را قبول کردیم، اما دیگر ما راضی نیستیم که پسر عموی خود را روی دست بگیریم و او را بر ما فضیلت بدهی و در حقش بگویی «من كنت مولاه فعلى مولاه» آیا این کار را خودت کردی یا از جانب خدا دستور داشته ای؟ رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «والَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ إِنَّ هَذَا مِنْ اللَّهِ» به آن خدایی که جز او خدایی نیست این کار از جانب خدا بوده.

جابر بن نصر در این موقع مرکب را برگرداند و در حالی که رو برگردانیده بود می گفت: «ان كان ما يقول محمّد حقّاً فامطر علينا حجارة من السماء او اتتنا بعذاب اليم» پروردگارا اگر آنچه را که پیامبر صلی الله علیه و آله می گوید حق است بر ما سنگی از آسمان بفرست و یا عذاب دردناکی برای ما قرار بده. دعایش مستجاب شد خداوند سنگی بر مغزش فرستاد که از پشتش در آمد و او را کشت و سپس این آیه نازل شد: «سَأَلْ سَائِلٌ بِعَذَابٍ وَاقِعٍ، لِّلْكَافِرِينَ لَيْسَ لَهُ دَافِعٌ، مِّنَ اللَّهِ ذِي الْمَعَارِجِ». 1



جابر بن نصر در این موقع مرکب را برگرداند و در حالی که رو برگردانیده بود می گفت: «ان کان ما یقول محمّد حقّاً فامطر علینا حجاره من السماء او اتتنا بعذاب الیم» پروردگارا اگر آنچه را که پیامبر صلی الله علیه و آله می گوید حق است بر ما سنگی از آسمان بفرست و یا عذاب دردناکی برای ما قرار بده. دعایش مستجاب شد خداوند سنگی بر مغزش فرستاد که از پشتش در آمد و او را کشت و سپس این آیه نازل شد: «سَأَلْ سَائِلٌ بِعَذَابٍ وَاقِعٍ، لِّلْكَافِرِينَ لَئِيسَ لَهُ دَافِعٌ، مِّنَ اللَّهِ ذِي الْمَعَارِجِ» (1)

خواهنده ای عذابی را از طرف خدای صاحب عروجگاه ها درخواست کرد، عذابی که از کافران دفع نخواهد شد» (2)

ص:

---

1- معارج 3-1.

2- الغدير، ج 1، ص 239.

## روز امتیاز دادن بین نیک و بد

«هذا يوم الفصل الذی کنتم توعدون:»

«غدیر روز فصل و جدایی و امتیاز بین نیک و بد است که شما بدان وعده داده شدید.»

غدیر یوم الفصل است، بدان جهت که خطوط عقیدتی اشخاص را مشخص می کند و پیروان مکتب اهل بیت علیهم السّلام را از غیر ممتاز می نماید.

اگر چه آیاتی که در قرآن اشاره به یوم الفصل دارد منظور قیامت و جهان آخرت است، ولی نام غدیر را یوم الفصل گذاردن بی مناسبت نیست زیرا که ارتباط تنگاتنگ بین نیکبختی و سعادت قیامت با قبول ولایت و خلافت بلافصل مولا امیر المؤمنین علی علیه السّلام که در روز غدیر به تثبیت رسید وجود دارد.

کسانی که جریان غدیر خم را باور دارند خیلی چیزها را باور دارند که دیگران ندارند و چه اقتباس بجا و زیبایی مولا از قرآن نموده، چرا که واقعا غدیر جدا کننده حق از باطل و صراط مستقیم از راه های دیگر است.

امام صادق علیه السّلام فرمودند: «لما نزلت الولاية و کان من قول رسول

اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بِغَدِيرِ خَمٍّ: سَلَّمُوا عَلَيَّ بِأَمْرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالُوا: أَمِنَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ؟ فَقَالَ لَهُمْ: نَعَمْ حَقًّا مِنْ اللَّهِ وَرَسُولِهِ، فَقَالَ: إِنَّهُ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ وَامَامُ الْمُتَّقِينَ وَقَائِدُ الْغُرِّ الْمُحَجَّلِينَ، يَقَعْدُهُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَلَى الصِّرَاطِ فَيَدْخُلُ أَوْلِيَاءَهُ الْجَنَّةَ وَيَدْخُلُ أَعْدَاءَهُ النَّارَ، وَانزَلَ اللَّهُ عِزًّا وَجَلًّا: «وَلَا تَنْقُضُوا الْأَيْمَانَ بَعْدَ تَوْكِيدِهَا». (1)

با فرود آمدن ولایت (دستور اعلان ولایت امیر المؤمنین علیه السلام) رسول خدا صلی الله علیه و آله در غدیر خم فرمود: به علی علیه السلام با خطاب امیر المؤمنین سلام کنید.

گفتند: آیا این (دستور) از جانب خدا و پیامبرش است؟ فرمود: آری به حق از جانب خدا و پیامبرش است. سپس فرمود: او امیر مؤمنان، امام پرهیزکاران و پیشوای پیشانی سپیدان است. روز قیامت خدا او را بر صراط می نشاند و دوستانش را وارد بهشت می کند و دشمنانش را وارد آتش (دوزخ) و خداوند صاحب عزت و جلال این آیه را فرو فرستاد: «و سوگندها را پس از استواری آنها مشکند».

ص: 114

«هذا يوم الملا الاعلى الذى انتم عنه معرضون»:

«این روز ساکنان عالم قدس است که از آن روگردانیدید».

ملاء اشاره به جمعیت زیاد است چنانچه خداوند تبارک و تعالی می فرماید: «أَلَمْ تَرَ إِلَى الْمَلَائِكَةِ مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ» (1)

و منظور از ملاء اعلی جمعیت زیاد ملائکه در عالم بالاست. در قرآن می خوانیم که «لَا يَسْمَعُونَ إِلَى الْمَلَأِ الْأَعْلَى وَيَذْفُونَ مِنْ كُلِّ جَانِبٍ» (2) این شیاطین هرچه کوشش کنند برای استماع از ملائکه آسمان ها نمی توانند استماع کنند و نمی توانند گوش فرا دهند به سوی ملاء اعلی و پرتاب می شوند از هرطرفی که بخواهند بالا روند. آری خداوند ملائکه ای را مقرر فرموده که ملائکه حفظه اند تا از خروج شیاطین جلوگیری کنند.

توضیح اینکه امیر المؤمنین علی علیه السلام با عنوان کردن ملاء اعلی به احتمال زیاد خواستند بفرمایند که آسمانیان بهتر از شما که اهل زمین هستید مسأله ولایت و امامت مرا فهمیده و پذیرفته اند و لذا می فرماید امروز روز

ص: 115

---

1- .بقره 147/.

2- .صافات 4/.

ملاء اعلی است، ولی شما مردم از آن اعراض کردید.

محمد بن ابی نصر می گوید: ما در محضر امام رضا علیه السلام بودیم و مجلس مالا مال از مردم بود. صحبت از روز غدیر به میان آمد و برخی از مردم آن را انکار ورزیدند. امام رضا علیه السلام فرمود: پدرم از پدرش برایم روایت نمود که: روز غدیر در آسمان پر آوازه تر از زمین است- تا آنجا که فرمود: ای فرزند ابی نصر، هر جا که باشی روز غدیر نزد بارگاه امیر المؤمنین علیه السلام حضور یاب، زیرا که خدای تعالی (در آن روز) گناه شصت سال مرد و زن مؤمن و مسلمان را می آمرزد و دو برابر آنچه را که در ماه رمضان و شب قدر و شب (عید) فطر (از عذاب دوزخ) رهایی بخشیده (از عذاب) می رهند. هر درهم که در آن روز به برادران آگاہت به مقام امیر المؤمنین علیه السلام ببخشی برابر با هزار درهم است.

پس در این روز بر برادرانت نیکی و احسان کن و هر مرد و زن مؤمنی را (تا می توانی) شادمان ساز... به خدا سوگند که اگر مردم فضیلت این روز را به حقیقت آن می دانستند، هر آینه فرشتگان هر روز ده مرتبه با ایشان مصافحه می کردند و اگر بیم آن نداشتیم که سخن به درازا کشد از فضیلت این روز (سخن می گفتم) و از آنچه که خدای صاحب عزت و جلال به کسی که (حق) آن را بشناسد بخشیده است بدان گونه یاد می کردم که به شماره نیاید». (1)

ص: 116

1- . مصباح المتّجد، ص 680.

«هذا يوم الارشاد و يوم محنه العباد و يوم الدليل على التّوَاد»:

«امروز روز ارشاد و هدایت و روز آزمایش بندگان و روز راهنمایی طالبان هدایت است.».

غدیر بدین جهت روز ارشاد است که رسول الله صلی الله علیه و آله طبق فرمان پروردگار جامع ترین حرکت را برای راهنمایی امت در امر امامت و ولایت انجام داد و در آن روز شریف چیزی را فروگذار نکرد.

امام محمد باقر علیه السلام می فرمودند که پیامبر صلی الله علیه و آله سه روز از ابلاغ امر الهی درنگ نمود تا اینکه به جحفه رسید و در آن جا نیز از بیم مردم دست او (علی علیه السلام را به عنوان امام بعد از خود) نگرفت. چون در جحفه روز غدیر در مکانی به نام «مهیعه» فرود آمد ندا در داد: نماز بر پا می شود، مردم جمع شدند و پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: چه کسی از شما بر شما سزاوارتر است؟ مردم با صدای بلند گفتند: خدا و پیامبرش. برای مرتبه دوم این سخن را فرمود و آنان گفتند خدا و پیامبرش. در مرتبه سوم نیز چنین فرمود و آنان گفتند: خدا و پیامبرش. سپس دست علی علیه السلام را گرفت و فرمود کسی که من

مولای او هستیم، علی مولای اوست. خدایا دوست بدار کسی که او را دوست می دارد و دشمن بدار کسی را که با او دشمنی می ورزد، یاری نما کسی که او را یاری می کند، واگذار کسی را که به یاری او نشتابد، زیرا او از من است و من از او هستیم و منزلت او در برابر من همانند منزلت هارون نسبت به موسی است، جز آن که پیمبری بعد از من نیست» (1).

و یوم محنه العباد: روز آزمایش بندگان، خداوند تبارک و تعالی چنان امتحانی از امت کرد که در تمام دوران تاریخ اسلام مثل آن واقع نشد با مسئله غدیر و تثبیت خلافت و امامت مولای متقیان علی علیه السلام آزمایش های الهی یکی پس از دیگری انجام گرفت در هنگامه ارتحال رسول الله صلی الله علیه و آله به اوج خود رسید و غیر از تعدادی معدود و بسیار اندک همه گرفتار تردید و ارتداد شدند و صاحب غدیر را با همه اقتدار و روشنی حقانیتش خانه نشین کرده و با اجتماع در سقیفه بنی ساعده حق مسلم او را غصب کرده، در نتیجه اکثریت امت در آزمایش الهی نمره منفی آوردند و تمامی سفارش ها و گفته های پیامبر خویش را در امر ولایت و امامت به فراموشی سپردند!!

و یوم الدلیل علی الرّواد: روز راهنمایی طالبان هدایت، آری طالبان هدایت یعنی همان عده قلیل که مسیر صراط مستقیم را طی کردند و از همان جمع کوچک هم اکنون در سطح جهان پرتو افشانی می کنند و هر کجا حضور داشته باشند نور ولایتشان مشهود است و با برپایی جشن غدیر و غدیرها و عزاداری و سوگواری عاشورا و عاشوراها اعلام حمایت از اول مظلوم عالم، حضرت علی علیه السلام و فرزندان معصومش می نمایند تا

ص: 118

اینکه طالب دم مظلوم کربلا، یعنی حضرت بقیه الله امام مهدی روحی له الفداء بیاید و بار دیگر غدیر را احیاء کند و انتقام همه ظلم ها را که بر محمد و آلش روا داشته شده از ستمگران و غاصبین حقوق اهل بیت علیهم السلام بگیرد.

ص: 119



«هذا يوم ابداء خفایا الصدور، و مضمورات الأمور»:

«امروز: روز آشکار ساختن کینه هایی است که در سینه ها نهفته و روز هویدا شدن امور ناپیداست».

همین که مراسم باشکوه غدیر برگزار شد و مردم متفرق شدند دشمنی ها و کینه توزی های منافقین آغاز شد و نمونه های عملی آن عبارت بود از نرفتن همراه جیش اسامه و مخالفت صریح با دستور رسول الله صلی الله علیه و آله و ممانعت از آوردن کاغذ و قلم برای رسول خدا صلی الله علیه و آله تا حقانیت ولایت روشن نگردد و گفتن «حسبنا کتاب الله» قرآن ما را بس است. و اجتماع در سقیفه و خلیفه تراشی و آتش زدن در خانه حضرت زهرا علیها السلام و شکستن پهلوی آن گرامی و کشته شدن حضرت محسن علیه السلام و اجبار و اکراه امیر المؤمنین برای بیعت با خلیفه مورد نظر خود و و مواردی دیگر که همگی حکایت از «ابداء خفایا الصدور و مضمورات الأمور» می نمود!!

«هذا يوم التَّصْوِصِ عَلَى أَهْلِ الْخِصْوَصِ».

«امروز: روز اقامه نص بر افراد خاص است یعنی آنهایی که خصومت و دشمنی ندارند و دور از هر تعصب حق را پذیرا هستند».

راستی چه نصی روشن تر و واضح تر از غدیر که یک نمونه عینی و عملی در اثبات ولایت بود. نصی که همه مسلمین با اختلاف مذاهبشان آن را در تاریخ ثبت کرده اند، ولی مع الأسف گروهی از مسلمانان آن را از یاد برده اند و بی گمان اگر تمام مسلمانان به این نص صریح ایمان داشتند، وحدت اسلامی مستحکمی میانشان پدیدار می شد.

«وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا» (1)، همگی به ریسمان خدا چنگ زنید و پراکنده نشوید.

امام محمد باقر علیه السلام می فرمودند: «إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى عَلَّمَ أُمَّهَاتِهِمْ سَيْفَتَرَقُونَ بَعْدَ نَبِيِّهِمْ فَيُخْتَلَفُونَ فَنَهَاهُمْ عَنِ التَّفَرُّقِ كَمَا نَهَى مِنْ كَانُ قَبْلَهُمْ فَامْرَهُمْ أَنْ يَجْتَمِعُوا عَلَى وَلايَةِ آلِ مُحَمَّدٍ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ»

ص: 121

پروردگار تبارک و تعالی می دانست که مردم بعد از مرگ رسول خدا صلی الله علیه و آله متفرق می شوند و گرفتار اختلاف خواهند شد بنابراین آنها را منع کرد از تفرق و جدایی، همان طور که پیشینیان را نهی فرمود و آنگاه امت را امر فرمود که همگی بر ولایت آل محمد صلوات الله عليهم اجمعین متحد شوند و تفرق را کنار بگذارند.

امام کاظم علیه السلام فرمودند: «علی بن ابی طالب علیه السلام حبل الله المتین است». 2

بنابراین برای حفظ وحدت و متحد شدن مسلمین باید همگی به ولای امیر المؤمنین علی علیه السلام اعتصام جویم.

ص: 122

«هذا يوم شيث هذا يوم ادریس هذا يوم يوشع، هذا يوم شمعون».

«در میان اوصیاء انبیاء حضرت علی علیه السلام به چهار نفر اشاره می فرماید که عبارتند از شیث و ادریس و یوشع و شمعون، یعنی غدیر ادامه همان تعیین وصی برای پیامبران است. همان طور که انبیاء سلف وصی و جانشین مثل این چهار نفر برای خود تعیین کردند پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله نیز برای خویش وصی و جانشین تعیین فرمود.»

یک بار پیامبر عظیم الشأن به امیر المؤمنین خطاب فرمود: «یا علیّ انت اخی و انا احوک انا المصطفی للنبوه و انت المجتبی للامامه و انا صاحب التزیل و انت صاحب التأویل و انا و انت ابوا هذه الامه، یا علیّ انت وصیّی و خلیفتی و وزیری و وارثی و أبو ولدی شیعتک شیعتی و أنصارک أنصاری و اولیاءوک اولیائی و اعداؤک اعدائی» (1).

ص: 123

ای علی، تو برادر من و من برادر تو هستم. من برگزیده برای پیامبری و تو برگزیده برای امامت هستی، من صاحب تنزیل و تو صاحب تأویل (قرآن) هستی.

من و تو دو پدر این امتیم. ای علی، تو وصی و جانشین و وزیر و وارث و پدر فرزندانم هستی، شیعه تو شیعه من، یاران تو یاران من، دوستان تو دوستان من و دشمنان دشمنان من هستند.

همان گرامی در وصف امیر المؤمنین علیه السلام فرمود:

«هیبت اسرافیل، رتبت میکائیل، جلالت و عظمت جبرئیل، سلامت آدم، خوف و خشیت نوح، حزن یعقوب، حسن و جمال یوسف، مناجات موسی، صبر ایوب، زهد یحیی، ورع و پرهیزکاری عیسی، حسب و اخلاق محمد (صلی الله علیه و آله) همه در امیر المؤمنین علیه السلام جمع است.

خداوند نود صفت از صفات پیامبران را در علی علیه السلام قرار داده که در احدی از بندگانش وجود ندارد»<sup>(1)</sup>.

ص: 124

---

1- امام علی بن ابی طالب علیه السلام، ص 411.

«هذا يوم الامن المأمون هذا يوم اظهار المصون من المكنون. هذا يوم ابلاء السرائر، «فلم يزل عليه السلام يقول هذا يوم هذا يوم»:»

«امروز، روز گرفتن امان و روز ظاهر کردن مکنونات قلبی و روز آشکار کردن اسرار باطن است، آنگاه راوی بزرگواری می فرماید:

امیر المؤمنین علیه السلام مکرر فرمود: «هذا يوم، هذا يوم و از مواهب و اهمیت روز غدیر سخن گفت.»

در بیان فوق دو نکته مهم به چشم می خورد: یکی مصونیت و امنیت دنیا و آخرت در پرتو ولایت و دیگر افشا کردن باطن افراد. خواه آنهایی که به واقع در روز غدیر با امیر المؤمنین علی علیه السلام بیعت کردند و خواه آنها که منافقانه با مسئله غدیر برخورد نمودند و بالاخره نفاقشان ظاهر شد و در عمل نشان دادند لحظه ای به آن گرمی ایمان نداشتند و صرفاً از ترس جو حاکم بر غدیر با حضرتش بیعت کردند.

شک نیست که روز غدیر، روز امن و امنیت است و این امنیت از بدو انعقاد نطفه و نقش والدین شروع می شود تا صحنه قیامت و هنگامه

طیب ولادت فرزندان و سلامت روح و روان آنها بستگی به ولایت آقا امیر المؤمنین علیه السّلام دارد، همان طور که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «یا علیّ لا یحبّک الاّ طاهر الولاده و لا یبغضک الاّ خبیث الولاده». (1)

ای علی: کسی که ترا دوست می دارد ولادتش پاکیزه است و کسی که بغض ترا در دل دارد حتما ولادتش آلوده و خبیث است.

بنابراین لازمه مصونیت ولادت فرزندان از خباث ولایت و محبت امیر المؤمنین علیه السّلام است.

همان گرامی فرمودند: «یا علیّ من احبّنی و احبّک و احبّ الائمه من ولدک فلیحمد الله علی طیب مولده». (2)

علی جان: هرکس مرا دوست بدارد و همچنین تو و امامان از نسل تو را دوست بدارد، خدا را به خاطر طیب ولادتش سپاسگزار باشد.

اعتقاد به غدیر و اعتراف زبان و دل به امامت و خلافت بلافصل امیر المؤمنین علی علیه السّلام سبب امان ماندن اعمال و عبادات از بطلان و اضمحلال می گردد.

محمد بن مسلم می گوید به امام جعفر صادق علیه السّلام عرض کردم، بعضی از مردم را مشاهده می کنیم جدّیت در عبادت دارند و با خشوع بندگی می کنند ولی اقرار به ولایت ائمه علیهم السّلام ندارند و حق را نمی شناسند آیا این عبادات و خشوع آنها را نفعی می بخشد؟

امام علیه السّلام فرمود: محمد! مثل اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله مثل همان خانواده ای است که در بنی اسرائیل بودند.

1- ینابیع المودّه، ص 76.

2- بحار، ج 27، ص 146.

هریک از آن خانواده که چهل شب عبادت و کوشش می کرد پس از آن دعایی که می نمود مستجاب می شد.

یک نفر از همان خانواده چهل شب را به عبادت گذرانید، بعد از آن دعا کرد ولی مستجاب نشد، خدمت حضرت عیسی علیه السلام آمد از وضع خود شکایت کرد، عیسی علیه السلام تطهیر نموده نماز خواند، آنگاه از خداوند راجع به آن مرد درخواست کرد خطاب رسید عیسی! این بنده من از راه و دری که نباید وارد شود وارد شده او مرا می خواند با اینکه در قلبش نسبت به نبوت تو شک وجود دارد، اگر آن قدر دعا کند که گردنش قطع شود و انگشتانش از هم بپاشد دعایش را مستجاب نخواهم کرد.

عیسی علیه السلام رو به او کرده و فرمود: تدعوربک و انت فی شک من نبیه؟، «خدای خود را می خوانی در حالی که درباره پیغمبرش شک داری؟!»

عرض کرد: آنچه فرمودی واقعیت دارد از خدا بخواه این شک را از دل من بزدايد. حضرت عیسی علیه السلام دعا کرد خداوند او را بخشید «و صار فی حدّ اهل بیت» به مقام سایر آن خانواده نایل شد. (1)

همان گرامی فرمود: «خیری نیست مگر برای دو نفر، یکی کسی که هر روز کار نیکی بر کارهای نیکش بیفزاید و دیگر کسی که جهت توبه از گناهانش تدارک ببیند و توبه هم برای او نیست؟ قسم به خدا اگر آن قدر سجده کند که گردنش قطع شود خداوند توبه اش را نمی پذیرد مگر به ولایت ما اهل بیت». (2)

رسول خدا صلی الله علیه و آله در این باره فرمودند:

ص: 127

---

1- کافی، ج 2، ص 400.

2- وسایل، ج 11، ص 360.



«یا علی: اگر انسانی عبادت پروردگار را به اندازه نوح پیامبر بنماید و به اندازه کوه احد طلا در راه خدا بدهد و آن قدر عمر کند که هزار بار پای پیاده به حج برود و در پایان هم بین صفا و مروه مظلومانه کشته شود ولی ترا دوست نداشته باشد بوی بهشت را استشمام نخواهد کرد و وی را به بهشت راه نخواهد داد».<sup>(1)</sup>

ص: 128

---

1- بمناقب خوارزمی، ص 28.

## پیروی از خدا و رسول و اولی الامر

«فراقبوا الله عزّ و جلّ و اتقوه و اسمعوا له و اطيعوه و احذروا المكر و لا تخادعوه و فتشوا ضمائرکم و لا تواربوه»:

«مراقب پروردگار صاحب عزّت باشید و از او بترسید و گفتارش را گوش فرا دهید و اطاعتش کنید. از مکر و نیرنگ پرهیز کنید و به او خدعه نکنید، مواظبت و نگهبانی باطن خود نمایید و برای خدا حيله بکار نبرید.»

مراقبه یکی از منازل سیر و سلوک الی الله است. مراقبت یعنی متوجه و ملتفت اعمال خود بودن در جمیع احوال تا از آنچه که به آن عازم شده و عهد کرده تخلف نکنند.

انسان چگونه از اجناس قیمتی و اشیاء گرانبهای خود مراقبت می کند، همان گونه هم از ظرف لطیف دل مراقبت نماید که زنگار گناه و نفاق و خدعه نگیرد.

مولا در جمله «فراقبوا الله عزّ و جلّ» هشدار می دهد که مبدا گرفتار فریب و خدعه شوید و نعمت بزرگ ولایت را از دست بدهید و همین طور توجه می دهد که مردم بدانند خداوند مطلع از جمیع امور است

و هرچه را انجام دهیم حتی فکر و اندیشه ما را می داند.

«إِنَّ رَبَّكَ لَبِالْمِرْصَادِ» (1) خداوند در کمینگاه ناظر بر اعمال است. «أَلَمْ يَعْلَم بِأَنَّ اللَّهَ يَرَى» (2) آیا نمی دانی که خداوند ترا می بیند. مردی حبشی در محضر رسول الله صلی الله علیه و آله حاضر شد و گفت گناه بسیار دارم آیا می توانم توبه کنم و توبه من قبول می شود؟ رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: آری خداوند می پذیرد. مرد حبشی گفت: در آن وقت که گناه می کردم خدا مرا می دید؟ فرمود: آری، او ناظر و شاهد بر تو بود، ناگهان مرد گنهکار آه بلندی کشید و نعره ای زد و جان داد!!

به هر حال خدا را باید چنان پرستش کرد که معتقد بود او مراقب است همان طور که خود فرمود: «إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَيْكُمْ رَقِيبًا»، (3) مواظب باشید که خداوند مراقب شماست.

وقتی زلیخا یوسف صدیق و پاکدامن را به حرام دعوت کرد. او برخاست و روی آن بت را که به خدایی قبول داشت پوشانید. یوسف علیه السلام فرمود تو از سنگی شرم داری و من از آفریدگار هفت آسمان و زمین که می بیند شرم نکنم!! از دو جهت لازم است مراقبه را در نظر داشته باشیم، اول مراقبت دل از وساوس و تفکر در گناه. دوم مراقبت اعضاء و جوارح از ارتکاب گناه. به همین علت مولا امیر المؤمنین علیه السلام در فرازی از دعای کمیل به پروردگار عرضه می دارد:

«قُو عَلَى خِدْمَتِكَ جَوَارِحِي وَ اشْدِدْ عَلَى الْعَزِيمَةِ جَوَانِحِي وَ هَبْ لِي الْجِدَّةَ فِي خَشِيَّتِكَ وَ الدَّوَامَ فِي الْإِتِّصَالِ بِخِدْمَتِكَ» لطفی کن و به اعضاء و جوارح در مقام بندگیت قوت بخش و دلم را عزم ثابت ده و

ص: 130

---

1- .فجر 14/.

2- .علق 14/.

3- .نساء 1/.

ارکان وجودم را به خوف و خشیت سخت بنیان ساز و پیوسته مرا در خدمت حضرتت بدار.

و اسمعوا له و اطیعوه: اشاره به شنوایی کلام خدا و اطاعت فرمان او در تمام زمینه هاست و از جمله در امر ولایت و امامت که در عرض اطاعت پروردگار است.

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَ الرَّسُولِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ  
الْآخِرِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَ أَحْسَنُ تَأْوِيلًا». (1)

شما که ایمان دارید، خدا را فرمان برید و پیغمبر و اولی الامر خویش را فرمان برید، و چون در چیزی اختلاف کردید اگر به خدا و روز جزا ایمان دارید آن را به خدا و پیغمبر ارجاع کنید که این بهتر و سرانجام آن خوبتر است.

حضرت سید الشهداء حسین بن علی علیهما السلام در احتجاجش با معاویه در مسئله امامت می فرمود: «فاطیعونا فان طاعتنا مفروضه، ان كانت بطاعه الله و رسوله مقرونه قال الله عز و جل: «أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَ الرَّسُولِ» و قال: و لو ردوه الى الرسول و الى اولى الامر منكم لعلمه الذين يستنبطونه منهم و لو لا فضل الله عليكم و رحمته لا تبعتم الشيطان الا قليلا». (2)

اطاعت ما کنید که این اطاعت جزء فرائض و واجبات است و قرین به اطاعت خدا و رسول می باشد. «أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ تا آخر

ص: 131

1- نساء 59/.

2- احتجاج طبرسی، ص 23.

آیه». آنگاه فرمود: اگر مسائل مورد اختلاف خود را به رسول خدا و اولی الامر ارجاع می دادید متوجه واقعیات و حقایق می شدید و اگر فضل و رحمت خدا بر شما نباشد بجز عده قلیلی غالباً به سراغ شیطان خواهید رفت.

و احذروا المکر و لا تخادعوه: یکی از صفات منافقین خدعه و نیرنگ به خداست همان طور که در اول سوره مبارکه بقره نزدیک به سیزده آیه از نفاق و نیرنگ منافقین گفتگو شده است.

«يُخَادِعُونَ اللَّهَ وَالدِّينَ آمَنُوا وَ مَا يَخْدَعُونَ إِلَّا أَنْفُسَهُمْ وَ مَا يَشْعُرُونَ»، (1) با خدا و کسانی که ایمان آورده اند خدعه می کنند و حال آنکه خود را فریب می دهند و نمی فهمند.

خدعه کردن بر خداوند تبارک و تعالی یعنی خدعه کردن در دین خدا و نیرنگ بر حاملان دین خدا که ائمه اطهار علیهم السلام می باشند.

رسول الله صلی الله علیه و آله می فرمودند: «من كان مسلماً فلا يمکر و لا یخدع، فأتی سمعت جبرئیل یقول: انّ المکر و الخدیعه فی النار». (2)

مسلمان راستین اهل مکر و خدعه نیست چرا که از جبرئیل شنیدم که می گفت: مکر و خدعه کننده جایگاهش آتش است. شخص مکار باید از صولت و غضب پروردگار بیم داشته باشد زیرا که خداوند مکر هر مکاری را بی اثر می کند «وَاللَّهُ خَيْرُ الْمَاكِرِينَ».

مولا امیر المؤمنین علیه السلام فرمودند: «انّ المکر و الخدیعه فی النار فکونوا من الله عزّ و جلّ و من صولته علی حذر» (3) مکر و نیرنگ

ص: 132

1- بقره 9/.

2- بحار، ج 75، ص 284.

3- میزان الحکمه، ج 9، ص 168.

جایگاهی جز آتش ندارد بنابراین از خداوند عزّ و جلّ و صولت و انتقام او بر حذر باشید.

ص: 133

«و تقربوا الى الله بتوحيده و طاعه من امرکم ان تطيعوه و لا- تمسکوا بعصم الکوافر و لا یجنح بکم الغی فتضلوا عن سبیل الرشاء بالتباع اولئک الذین ضلوا و اضلوا قال الله عز من قائل فی طائفه ذکرهم بالذم فی کتابه انا اطعنا سادتنا و کبراءنا فأضلونا السبیل ربنا آتھم ضعفین من العذاب و العنھم لعنا کبیرا و قال تعالی: و اذ یتحاجون فی النار فیقول الصّ عفء للذین استکبروا انا کنا لکم تبعاً فهل انتم مغنون عنا من عذاب الله من شیء قالوا لو هدینا الله لهدیناکم.»:

«با توحید و اعتقاد به یکتایی خداوند تبارک و تعالی به او تقرب جوئید و با اطاعت و پیروی از کسانی که خداوند شما را امر به تبعیت از آنها نموده به حضرت او نزدیک شوید. به ریسمان های کافران تمسک نجوئید. مواظب باشید بال های ظلم و تجاوز بر سر شما سایه نیفکند که از راه خدا گمراه خواهید شد.

خداوند درباره گروهی که آنها را در کتابش مذمت نموده چنین می فرماید: «گروه گمراه شده می گویند: پروردگارا ما رهبران و بزرگان

خویش را اطاعت کردیم و آنها ما را از راه بدر بردند، پروردگارا از این عذاب دو برابرشان ده و لعنتشان کن لعنتی بزرگ» (1)

و نیز پروردگار می فرماید: «آدم که در جهنم احتجاج کند و ضعیفان به مستکبرین گویند: ما پیرو شما بودیم آیا سهمی از این آتش از ما دفع توانید کرد- پاسخ می شنوند- اگر خدا ما را هدایت می کرد ما نیز شما را هدایت می کردیم». (2)

قاعده کلی این است که اگر ضعیفاء و گمراهانی که فریب مستکبرین را می خورند و از صراط مستقیم الهی منحرف می گردند در تمام مدت عمر حتی یک بار حق برایشان روشن شود ولی به خاطر تعصبات خشک و نفسانیات تن به حق ندهند و همچنان به گمراهی خویش ادامه دهند قطعا گرفتار عذاب خداوندی خواهند شد. آن روزی که امام همام امیر مؤمنان علی علیه السلام با بانگ رسای خویش می فرمود: اطاعت کنید کسانی را که خداوند اطاعتشان را واجب کرده و بعد از آن بزرگوار تا به امروز هرامام معصوم و مؤمنان پیرو مکتب اهل بیت علیهم السلام بدون وقفه راه رشد و فضیلت را از راه ضلال و تباهی برای مردم روشن نمودند دیگر چه جای ابهام وجود دارد و اگر کسی به راه باطل برود شک نیست که سزاوار عذاب الهی خواهد بود.

خوشبختانه اغلب احادیث و روایاتی که در اثبات حَقَّائِیت مکتب ماست از علماء بزرگ اهل تسنن و در کتاب های معروف خودشان به دست ما رسیده است.

به عنوان مثال حدیث مشهور «سفینه نوح» از نود نفر دانشمند اسلامی

ص: 135

1- احزاب 68/.

2- مؤمن 47/.



که همگی از مشاهیر علماء اهل تسنن بوده اند نقل شده. (1)

«مثل اهل بیتی کسفینه نوح من ركبها نجی و من تخلف عنها غرق».

مثل اهل بیت من همانند کشتی نوح است هرکس بر آن سوار شود نجات یابد و هرکس تخلف ورزد غرق خواهد شد.

و یا حدیث معروف «ثقلین» که پیامبر در روزهای آخر عمر خود بیان فرموده از حدود دویست نفر از علمای اهل تسنن نقل گردیده است.

(2)

«أنتی تارک فیکم الثقلین کتاب اللّٰه و عترتی لن یفترقا حتّٰی یردا علیّ الحوض».

من می روم و دو چیز به رسم امانت نزد شما می گذارم، یکی کتاب خدا و دیگری عترتم. این دو از هم جدا نمی شوند تا در کنار حوض کوثر با من ملاقات کنند.

و نیز حدیث بسیار مشهور منزلت که رسول خدا صلی اللّٰه علیه و آله خطاب به امیر المؤمنین علیه السّلام فرمودند: از صد سند که همگی از علماء اهل تسنن است روایت گردیده. (3)

«یا علیّ انت منّی بمنزله هارون من موسی الاّ الله لا نبیّ بعدی»

ای علی تو نزد من به منزله هارون برادر موسی هستی، با این تفاوت که بعد از من پیامبری نخواهد بود.

حالا با این همه روایات که در کتاب های ایشان موجود است چه جای ابهام و بی خبری!!

ص: 136

---

1- کتاب عباقات الانوار، میر حامد حسین.

2- کتاب عباقات الانوار، میر حامد حسین.

3- غایه المرام، سید هاشم بحرانی.

«إِنَّ الَّذِينَ يَكْتُمُونَ مَا أَنْزَلْنَا مِنَ الْبَيِّنَاتِ وَالْهُدَىٰ مِنْ بَعْدِ مَا بَيَّنَّاهُ لِلنَّاسِ فِي الْكِتَابِ أُولَٰئِكَ يَلْعَنُهُمُ اللَّهُ وَيَلْعَنُهُمُ اللَّاعِنُونَ» (1)

آنها که کتمان می کنند ادله و براهین روشنی را که برای هدایت مردم فرستادیم پس از آنکه همه آنها را در کتاب برای مردم بیان کردیم و توضیح دادیم، خداوند آنان را لعنت می کند و لعنت کنندگان نیز آنها را لعن و نفرین می کنند.

ص: 137

---

1- .بقره 159/.

## آیا می دانید استکبار به چه معناست؟

«افتدرون الاستکبار ما هو؟ هو ترک الطاعة لمن امروا بطاعته و الترفّع علی من ندبوا الی متابعتة و القرآن ینطق من هذا عن کثیر ان تدبّره متدبّر زجره و وعظه».

«آیا می دانید که استکبار چیست؟ استکبار یعنی ترک اطاعت کسی که خداوند تبارک و تعالی فرمان به اطاعت کردن او را داده.

استکبار یعنی خود را بالاتر دانستن از کسی که متابعتش مندوب است و قرآن گواه این واقعیت است و در موارد زیادی بدان اشاره فرموده و اگر اهل تدبیر و فکر به آن بیندیشند بیدار شده و موعظه گردند».

در کلام مولا- بود که استکبار یعنی ترک اطاعت کسی که خداوند اطاعتش را لازم نموده و فرمودند که قرآن در موارد زیادی به این مهم پرداخته است.

و اینک به دوازده مورد از آن نمونه آیات قرآنی اشاره می کنیم:

1- «أَفَمَنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ أَحَقُّ أَنْ يُتَّبَعَ أَمَّنْ لَا يَهْدِي إِلَّا أَنْ يُهْدَىٰ فَمَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ». 1

1- «أَفَمَنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ أَحَقُّ أَنْ يُتَّبَعَ أَمْ مَنْ لَا يَهْدِي إِلَّا أَنْ يُهْدَىٰ فَمَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ». (1)

آیا کسی که به سوی حق هدایت می کند، شایسته تر است که پیرویش کنند یا کسی که هدایت نمی کند مگر هدایت شود، شما را چه شد، چگونه قضاوت می کنید.

از امام محمد باقر علیه السلام روایت شده که فرمود: «فأما من يهدى الى الحق فهو محمد وآل محمد عليهم السلام من بعده وأما من لا يهدى فهو من خالف من قریش وغيرهم اهل بيته من بعده». (2)

اما کسی که هدایت به سوی حق می کند محمد و آل محمد عليهم السلام هستند و اما کسی که هدایت نمی کند مخالفین اهل بیت از طایفه قریش و دنباله روهای آنها هستند.

2- «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ادْخُلُوا فِي السَّلَامِ كَافَّةً وَلَا تَتَّبِعُوا خُطُواتِ الشَّيْطَانِ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُّبِينٌ». (3)

شما که گرویده اید به اسلام تمام در آید و به دنبال شیطان مروید که او برای شما دشمنی آشکار است.

از امام صادق علیه السلام نقل شده که منظور آیه ورود در ولایت علی علیه السلام است و همچنین از امام باقر و امام صادق علیهما السلام نقل شده که منظور از «ادخلوا في السلم كافة» ولایت علی علیه السلام و جانشینان بعد از امیر المؤمنین عليهم السلام است و خطوات الشیطان ولایت فلان و فلان می باشد». (4)

3- «فَمَنْ يَكْفُرْ بِالطَّاغُوتِ وَيُؤْمِنْ بِاللَّهِ فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَىٰ لَا انفِصَامَ لَهَا وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ». (5)

ص:

1- یونس/35.

2- صافی/246.

3- بقره/208.

4- صافی/اص 62.

5- بقره/256.

هرکه به طغیانگر کافر شود و به خدا ایمان آورد، به دستاویز محکمی چنگ زده که گسستی نیست، خدا شنوا و داناست.

ابن عباس از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل می کند که آن گرامی فرمود: «من احب ان يتمسک بالعروه الوثقی التي لا انفصام لها فليتمسک بولایه اخی و وصی علی بن ابیطالب فانّه لا یهلك من احبّه و تولّاه و لا ینجو من ابغضه و عاده». (1)

هرکه دوست دارد چنگ بزند به ریسمانی که هرگز گسستی نیست، بنابراین چنگ بزند به ولایت برادرم و وصیم علی بن ابی طالب علیه السلام زیرا که دوست و علاقه مند به او هلاک نخواهد شد و دشمن و کسی که بغض او را در دل دارد نجات نخواهد یافت.

4- «وَأَنَّ هَذَا صِرَاطِي مُسْتَقِيمًا فَاتَّبِعُوهُ وَلَا تَتَّبِعُوا السُّبُلَ فَتَفَرَّقَ بِكُمْ عَنْ سَبِيلِهِ». (2)

این راه من مستقیم است، پس پیرو آن شوید و به راه های دیگر مروید که شما را از راه وی پراکنده کند.

رسول الله صلی الله علیه و آله در خطبه غدیریه می فرمود: «ای مردم، همان طور که خداوند یک سلسله اوامر و نواهی را به من داده همچنین به علی بن ابی طالب اوامر و نواهی داده است. علی علیه السلام کاملاً به امر و نهی آگاه است بنابراین بشنوید امر او را و تسلیم او شوید و از وی اطاعت کنید تا هدایت گردید. از آنچه شما را تهی می کند اجتناب نمایید تا در نتیجه ارشاد شوید و بر وفق مراد او عمل کنید. و جز راه علی بن ابی طالب علیه السلام به راه های گوناگون نروید.

ص: 140

1- معانی الاخبار، ص 368.

2- انعام 153/.

ای مردم: من صراط مستقیم خدا هستم که در قرآن شما را امر به پیروی از آن نموده و بعد از من علی و سپس امامان از نسل اویند که شما را به سوی حق هدایت می کنند سپس پیامبر گفت: «الحمد لله رب العالمین». (1)

5- «وَقَالُوا الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هَدَانَا لِهَذَا وَمَا كُنَّا لِنَهْتَدِيَ لَوْلَا أَنْ هَدَانَا اللَّهُ». (2)

ستایش خدایی را که ما را به این (نعمت) رهبری کرد و اگر هدایت نکرده بود، راه نمی یافتیم.

از حضرت صادق علیه السلام در تفسیر این آیه روایت شده که فرمود: «اذا كان يوم القيامة دعى بالتبى و بامير المؤمنين و بالائمة عليهم السلام فينصبون للناس فاذا رأيتهم شيعتهم قالوا الحمد لله الذي هدانا لهذا الايه». (3)

هنگامی که قیامت بر پا می شود رسول الله و امیر المؤمنین و ائمه علیهم السلام به صحنه قیامت دعوت می شوند همینکه چشم شیعیان آن بزرگواران به آنها می افتد همگی می گویند: ستایش خدایی را که ما را به این (نعمت) رهبری کرد.

6- «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ». (4)

شما که ایمان دارید، خدا را اجابت کنید و پیغمبر را نیز، چون شما را به چیزی که زندگیتان می دهد دعوت کند.

ص: 141

---

1- احتجاج، ج 1، ص 78.

2- اعراف/43.

3- صادفی، ص 193.

4- انفال/24.

از امام محمد باقر علیه السلام روایت شده که منظور آیه:

«وَلَا يَهْدِيهِ اللَّهُ وَابْنُ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَانِّ اتَّبِعْكُمْ أَيَّاهُ وَوَلَايَتَهُ اجْمَعْ لَا مَرَكَمَ وَابْقَى لِلْعَدْلِ فِيكُمْ» (1).

ولایت علی بن ابی طالب علیه السلام است، بدانید نتیجه پیروی و تبعیت از ولایت علی بن ابی طالب علیه السلام وحدت امور و حاکمیت عدالت می باشد.

7- «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَكُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ» (2) شما که ایمان دارید از خدا بترسید و قرین راستگویان باشید.

«ابن ابی نصر می گوید از امام رضا علیه السلام در بیان این آیه سؤال کردم فرمود: «الصَّادِقُونَ هُمُ الْأَثَمَةُ بِطَاعَتِهِمْ»، «صادقون مقصود ائمه علیهم السلام هستند که باید اطاعتشان کرد» (3).

8- «فَمَنْ تَبِعَنِي فَإِنَّهُ مِنِّي وَ مَنْ عَصَانِي فَإِنَّكَ غَفُورٌ رَحِيمٌ» (4)

پس هرکه پیروی می کند از من است و هرکه عصیان من کند تو آمرزگار و رحیمی.

مالک بن عطیه از ابی حمزه نقل می کند که می گفت سعد بن عبد الملک که امام باقر علیه السلام وی را سعد الخیر می نامید و از فرزندان عبد العزیز بن مروان بود به محضر امام باقر علیه السلام شرفیاب شد در حالی که مانند زنان گریه می کرد. امام علیه السلام به او فرمود: چه چیز باعث گریه کردن تو شده؟ گفت:

«کیف لا ابکی و انا من الشجره الملعونه فی القرآن، فقال له: لست منهم انت امویّ متا اهل البيت اما سمعت قول الله عزّ و جلّ یحکی عن ابراهیم: «فَمَنْ تَبِعَنِي فَإِنَّهُ مِنِّي»» (5).

ص: 142

1- صافی 218/.

2- توبه 119/.

3- برهان، ج 2، ص 170.

4- ابراهیم 36/.

5- اختصاص، ص 85.

چگونه نگریم و حال آنکه من از شجره ملعونه که در قرآن عنوان شده می باشم! امام علیه السلام فرمود تو از آنها نیستی تو اموی هستی که از اهل بیت می باشی آیا کلام خدا را که از ابراهیم حکایت می کند نشنیده ای که «فَمَنْ تَبِعَنِي فَإِنَّهُ مِنِّي» هرکس پیروی من کند از من است.

9- «يَوْمَ نَدْعُوا كُلَّ أُنَاسٍ بِإِمَامِهِمْ» (1) قیامت روزی است که هر گروهی را با پیشوایشان بخوانیم.

از فضیل روایت شده که گفت از حضرت باقر علیه السلام معنای آیه «يَوْمَ نَدْعُوا كُلَّ أُنَاسٍ بِإِمَامِهِمْ» را پرسیدم. فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله در آن روز با قوم خود و علی علیه السلام با قوم خود و حسن بن علی با قوم خود و حسین بن علی با قوم خود می آیند و هرکسی که در عصر هراممی از دنیا رفته آن روز با آن امام محشور می گردد». (2)

10- «وَمَنْ يُسَلِّمْ وَجْهَهُ إِلَى اللَّهِ وَهُوَ مُحْسِنٌ، فَقَدْ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَى» (3) هرکه توجه خویش بی شائبه به سوی خدا کند و نیکوکار باشد به دستاویز محکمی چنگ زده است.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «الائمه من ولد الحسين عليهم السلام من اطاعهم فقد اطاع الله و من عصاهم فقد عصى الله هم العروه الوثقى و هم الوسيله الى الله». (4)

هرکس امامان از فرزندان حسین علیه السلام را اطاعت کند به تحقیق اطاعت خدا را نموده و هرکس از دستورات ایشان تخلف نماید بدون تردید معصیت خدا کرده، زیرا که ایشان عروه الوثقی و وسیله به سوی پروردگار

ص: 143

1- اسری 71/.

2- تفسیر عیاشی، ج 2، ص 302.

3- لقمان 22/.

4- برهان، ج 3، ص 279.



11- «فَأْمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَ النُّورِ الَّذِي أَنْزَلْنَا وَ اللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ»، (1) پس به خدا و پیغمبر او و این نور که نازل کرده ایم ایمان بیاورید که خدا از اعمالی که می کنید آگاه است.

«صفوان ابن یحیی از حسن بن محبوب از ابی ایوب از ابی خالد کابلی روایت نمود که از امام محمد باقر علیه السّلام سؤال کردم که تفسیر کلام خدا «فَأْمِنُوا بِاللَّهِ وَ رَسُولِهِ وَ النُّورِ الَّذِي أَنْزَلْنَا» چیست؟ فرمود: ای ابا خالد: سوگند به خدا که منظور از نور، نور ائمه از آل محمد صلی الله علیه و آله تا روز قیامت است. قسم به خدا ایشان همان نور الهی هستند که نازل نموده، سوگند به خدا که آنها نور خدا در آسمان ها و زمین می باشند و سوگند به خدا ای ابا خالد نور امام در قلب بندگان مؤمن در خشنده تر از نور خورشید در روز است، سوگند به خدا که اینها دل های مؤمنین را نورانی می کنند، البته خداوند نور اهل بیت را از هر که بخواهد محجوب می دارد و دل های این افراد را تاریک می کند.

قسم به خدا ای ابا خالد تا کسی زمینه قلبش پاکیزه نباشد ما را دوست نخواهد داشت و زیر بار ولایت ما نخواهد رفت و قلب کسی پاکیزه نمی شود مگر آنکه تسلیم ولایت ما اهل بیت شود و هر کسی تسلیم ما شد خداوند او را از شدت حساب سلامت می دارد و از فرع بزرگ روز قیامت در امان خواهد بود». (2)

12- «إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَئِكَ هُمْ خَيْرٌ

ص: 144

1- .تغابن/8.

2- .کافی، ج 1، ص 194.

الْبَرِيَّةِ»، (1) مسلمانان که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده اند آنها خودشان بهترین مخلوقند.

ابن عساکر از جابر بن عبد الله انصاری نقل می کند که گفت ما در محضر رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ بودیم. پیامبر فرمود: «وَأَذَى نَفْسِي بِيَدِهِ إِنَّ هَذَا وَشِيعَتَهُ لَهُمُ الْفَائِزُونَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَنَزَلَتْ «إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَئِكَ هُمْ خَيْرُ الْبَرِيَّةِ فَكَانَ اصْحَابُ النَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ إِذَا أَقْبَلَ عَلَيَّ فَقَالُوا: جَاءَ خَيْرُ الْبَرِيَّةِ». (2)

قسم به آن خدایی که جانم در دست اوست این مرد و شیعیانش در روز قیامت رستگارانند و این آیه نازل شد «إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا تَأخَّرَ آيَهُ» اصحاب پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ هر وقت امیر المؤمنین علی علیه السلام برشان وارد می شد می گفتند «خَيْرُ الْبَرِيَّةِ» آمد.

و این بود چند نمونه از ده آیاتی که خداوند تبارک و تعالی در قرآن شریف تبعیت و پیروی از امیر المؤمنین و اولاد معصومینش را واجب و لازم نموده و راه آن گرامیان را راه رستگاری و نیکبختی دنیا و آخرت شمرده است.

راستی می توان باور کرد قرآنی که بنا بر نص صریح خود نسبت به همه چیز صاحب نظر است (تبیانا لكل شیء) درباره مسئله بزرگ و با اهمیت ولایت و تبعیت از امامان والا مقام بی تفاوت و خاموش باشد؟!!

حافظ ابو نعیم و احمد حنبل در مسند، محمد بن طلحه شافعی در مطالب السؤال، ابن عساکر و محدث شام در تاریخ خود، محمد بن یوسف گنجی شافعی در اول باب 62 کفایت الطالب، خواجه کلان

ص: 145

1- .بیته 7/.

2- .تفسیر در المنثور سیوطی، ج 6، ص 379.

سلیمان بلخی در باب 42 ینایع الموده از طبرانی نقل می نمایند که ابن عباس گفت:

«نزلت فی علی اکثر من ثلثمائة آیه فی مدحه» (1)، زیاده از سیصد آیه در قرآن در مدح امیر المؤمنین علی علیه السلام نازل گردیده است.

در جای دیگر ابن مغزلی در کتاب مناقب از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل می کند که فرمود: «ان القرآن اربعة ارباع فربع فینا اهل البیت خاصه و ربع حلال و ربع حرام و ربع فضائل و احکام و الله انزل فینا کرائم القرآن». (2)

قرآن در چهار بخش است: یک چهارم آن در خصوص ما اهل بیت می باشد. یک بخش درباره حلال و بخشی در حرام و یک قسمت هم درباره اخلاق و احکام است. خداوند کرائم قرآن را در شأن ما نازل فرموده است.

ص: 146

---

1- شب های پیشاور، ص 818.

2- تفسیر برهان، ج 3، ص 37.

«واعلموا أيها المؤمنون أن الله عز وجل قال: إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِهِ صَفًّا كَانَتْهُمْ بُيُوتٌ مَرْضُوعًا (1) اتدرون ما سبيل الله و من سبيله و من صراط الله و من طريقه، انا صراط الله الذي من لم يسلكه بطاعه الله فيه هوى به الى النار و انا سبيله الذي نصبني للاتباع بعد نبیه صلی الله علیه و آله»:

«بدانید ای اهل ایمان که خداوند صاحب عزت و جلال فرمود:

بتحقیق کسانی را که در راه او به صف کارزار می کنند که گویی بنایی استوارند دوست می دارد. آیا می دانید سبیل الله چیست و چه کسی سبیل و صراط و راه خداست؟ منم صراط خدا که اگر کسی اطاعت خداوند را نکند و از این راه سلوک ننماید در آتش دوزخ خواهد افتاد. و منم آن راهی که خداوند منصوبم کرده برای تبعیت و پیروی بعد از رسول خویش حضرت محمد صلی الله علیه و آله».

خلاصه کلام مولا این است: صراط الله، سبیل الله، طریق الله شخص

ص: 147

امیر المؤمنین علی علیه السلام و امامان بعد از اویند و کسی که از این مسیر منحرف شود جایگاهش آتش است.

مفضل بن عمر می گوید از امام صادق علیه السلام از معنای (صراط) پرسیدم، امام علیه السلام فرمود: «هو الطریق الی معرفه الله عزّ و جلّ و هما صراطان، صراط فی الدنیا و صراط فی الآخرة و اما الصّراط الذی فی الدنیا فهو الامام المفترض الطّاعه، من عرفه فی الدنیا و اقتدی بهداه مرّ علی الصّراط الذی هو جسر جهنّم فی الآخرة و من لم يعرفه فی الدنیا زلّت قدمه عن الصّراط فی الآخرة فتردی فی نار جهنّم». (1)

راه به سوی معرفت پروردگار است و آن دو صراط است: یکی صراط در دنیا و یکی در آخرت، اما صراط در دنیا امام واجب اطاعه می باشد.

کسی که او را بشناسد و از راهنمایی او پیروی کند، در آخرت از صراطی که پل دوزخ است عبور خواهد کرد و کسی که او را در دنیا نشناسد، در آخرت پایش لغزیده و در آتش دوزخ هلاک می گردد.

رسول الله صلی الله علیه و آله خطاب به امیر المؤمنین علیه السلام می فرمود: «یا علیّ انت حجّه الله، و انت باب الله و انت الطریق الی الله و انت النّبأ العظیم و انت الصّراط المستقیم». (2)

ای علی: تو هستی حجّت خدا، تو هستی باب الله و تو هستی راه به سوی پروردگار، و تو هستی خبر بزرگ و صراط مستقیم.

ص: 148

---

1- معانی الاخبار، ص 32.

2- ینابیع الموده، ج 2، ص 496.

«انا قسیم الجنه و النار و انا حجّه الله على الفجار و نور الانوار»:

«منم تقسیم کننده بهشت و جهنم و منم حجت خدا بر فجار و منم نوربخش تمامی نورها».

ولایت حضرت امیر المؤمنین علیه السلام عامل اصلی است برای رفتن به بهشت و محرومیت از آن نیز عامل جدی برای ورود به دوزخ است. پس وقتی گفته می شود امیر المؤمنین علیه السلام قسیم الجنه و النار است، یعنی در همین دنیا قبل از برپا شدن قیامت هرکه پیرو آن گرامی باشد در صف اهل بهشت و هرکه از او جدا باشد در صف اهل دوزخ است. در نتیجه تقسیم بهشتیان و دوزخیان به وجود مبارک مولایمان انجام پذیر است.

طبرانی از امیر المؤمنین علی علیه السلام نقل می کند که فرمود: دوست من رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود:

ای علی: تو و شیعه تو بزودی بر خدا وارد خواهید شد، در حالی که دشمنان تو (در روز قیامت) در حالی که خشمگین و دست هایشان به گردنشان بسته است بر تو در آیند.

آنگاه رسول خدا دست ها را بر گردن فراهم آورد تا به آنها کیفیت به غل کشیدن را نشان دهد». (1)

و نور الانوار: خداوند تبارک و تعالی نور آسمان ها و زمین است و از آنجا که ذات مقدس الهی هیچ چیز را بدون اسباب و وسیله انجام نمی دهد «تجری الامور الا باسبابها» وجود مقدس حضرت محمد صلی الله علیه و آله و امیر المؤمنین و فرزندان معصومش را نور الانوار یعنی مظهر و تبلور نور خود قرار داده است.

«اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ مِثْلُ نُورِهِ كَمَا فِيهَا مِصْبَاحٌ الْمِصْبَاحُ فِي زُجَاجَةٍ الزُّجَاجُ كَأَنَّهَا كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ يُوقَدُ مِنْ شَجَرَةٍ مُبَارَكَةٍ زَيْتُونَةٍ لَا شَرْقِيَّةٍ وَلَا غَرْبِيَّةٍ، يَكَادُ زَيْتُهَا يُضِيءُ وَ لَوْ لَمْ تَمْسَسْهُ نَارٌ نُورٌ عَلَى نُورٍ يَهْدِي اللَّهُ لِنُورِهِ مَنْ يَشَاءُ». (2)

خداوند نور آسمان ها و زمین است، مثال نوری، چون محفظه ای است که در آن چراغی است و چراغ در شیشه ای است و شیشه گویی ستاره درخشانی است که از درخت پر برکت زیتون که نه خاوری است و نه باختری افروخته شود که نزدیک است روغن آن روشن شود و گر چه آتش بدان نرسد که نوری بالای نوری است، خدا هر که را خواهد به نور خویش هدایت کند.

امام علی بن موسی الرضا علیه السلام می فرمود: «یهدی الله لولایتنا من احب». (3)

ص: 150

1- تاریخ شیعه، ص 37.

2- همان کتاب.

3- مجمع البیان، ج 7، ص 142.

خداوند تبارک و تعالی هرکه را دوست بدارد به سوی ولایت ما هدایت می نماید.

جابر بن عبد الله انصاری می گوید: داخل مسجد کوفه شدم در حالی که امیر المؤمنین علیه السلام مشغول نوشتن بود و می خندید، عرض کردم یا امیر المؤمنین چه چیز باعث خنده شما شده؟ فرمود: تعجب می کنم از کسی که این آیه را می خواند و از معرفت به آن محروم است!

عرض کردم کدام آیه یا امیر المؤمنین؟ فرمود: «اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ مِثْلُ نُورِهِ كَمِثْلِ كَاهٍ» مشکات حضرت محمد صلی الله علیه و آله است. «فِيهَا مِصْبَاحٌ» من هستم «الْمِصْبَاحُ فِي زُجَاجِهِ» حسن و حسین علیهما السلام می باشند «كَأَنَّهَا كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ» علی بن الحسین علیه السلام «يُوقَدُ مِنْ شَجَرَةٍ مُبَارَكَةٍ» محمد بن علی علیه السلام «زَيْتُونَةٍ» جعفر بن محمد علیه السلام «لَا شَرْقِيَّةٍ» موسی بن جعفر علیه السلام «وَلَا غَرْبِيَّةٍ» علی بن موسی علیه السلام «يَكَادُ زَيْتُهَا يُضِيءُ» محمد بن علی علیه السلام «وَلَوْ لَمْ تَمْسَسْهُ» علی بن محمد علیه السلام «نُورٌ عَلَى نُورٍ» حسن بن علی علیه السلام «يَهْدِي اللَّهُ لِنُورِهِ مَنْ يَشَاءُ» حضرت قائم المهدي علیه السلام می باشند». (1)

ص: 151



«فانتبهوا عن رفة الغفلة و باد روا بالعمل قبل حلول الاجل و سابقوا الى مغفرة من ربكم قبل ان يضرب بالسور بباطن الرحمة و ظاهر العذاب فتنادون فلا يسمع نداؤكم و تضجون فلا يحفل بضجيجكم و قبل ان تستغيثوا فلا تغاثوا.»:

«از آثار بد غفلت عبرت بگیرید و تلاش برای انجام اعمال صالحه کنید قبل از آنکه مرگ فرا برسد و جهت کسب مغفرت پروردگار از یکدیگر سبقت بگیرید، قبل از آنکه از شما سلب رحمت شود و عذاب برایتان ظاهر گردد آنگاه فریاد زنید ولی کسی نیست که پاسخ شما دهد و شیون نمایید و از شما رفع اندوه نگردد و بالاخره قبل از آنکه استغاثه کنید و کسی نباشد شما را پناه دهد.».

غفلت نقطه مرکزی تمامی صفات ناپسند و گرایش های مادی است و در حکم قلب در بدن انسان است. هنگامی که قلب بیمار شد سایر اعضا بیمار و ملول است. پس لازم می باشد که نهایت مراقبت و دقت را درباره رفع غفلت و بیرون آمدن از ظلمت و محجوبیت دل بنماییم.

برای توفیق یافتن به این معنی لازم است که دل را از غیر خدا منقطع

کرده و همواره یاد خدا و یاد مرگ را در نظر داشته باشیم.

برای انسان دو مرحله غفلت در زندگی واقع می شود، یکی در مسائل مادی و جسمانی و دیگری در مورد زندگی روحانی و الهی که در هر دو صورت خطرناک است و گاهی منجر به نابودی و هلاکت شخص غافل می گردد.

خسارت هایی که در اثر غفلت در امور مادی و دنیا اتفاق می افتد قابل جبران و اصلاح پذیر است، ولی ضررهای معنوی و از دست دادن اعتقادات و دین و شرف و ولایت اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السّلام غیر قابل جبران و اصلاح است. بنابراین برای حفظ و حراست مراتب روحانی و وظایف بندگی پروردگار، باید به ضررها و قبح و خسارت ناشی از غفلت نسبت به امور اعتقادی و معنوی بیشتر توجه شود.

همان گرامی در خطبه ای می فرمود: «فاستدرکوا بقیه ایامکم، و اصبروا لها انفسکم، فانّها قلیل فی کثیر الاّیام الّتی تکنون منکم فیها الغفله و التّشاغل عن الموعظه». (1)

پس بقیه عمر خود را دریابید و در روزهای باقیمانده از عمر شکیبایی پیش گیرید، زیرا این روزهای باقیمانده کم است در مقابل روزهای بسیاری که از شما در غفلت و روگردانیدن از موعظه سپری شد!!

بادرو بالعمل قبل حلول الاجل: بی عملی برای هرکس که باشد خسران و زیان است، خاصه برای دوستان و شیعیان مولا امیر المؤمنین علی علیه السّلام.

شخص بی عمل به کسی گفته می شود که دانستنی های خویش را به کار

ص: 153

نبرده و از خوف و خشیت الهی که لازمه اهل ایمان و معرفت است محروم و قلبی محبوب دارد. و به طور کلی بی عملی حکایت از آلودگی روح و روان انسان می نماید.

همان طور که تن بیمار شد، میل و اشتها به لذیذترین غذاها را ندارد، روح بیمار به گناهان و معاصی نیز حال عبادت و انجام اعمال صالحه را ندارد.

به هر حال قیامت و سعادت جاودانی آن متعلق به کسانی است که اهل عمل و رفتار پسندیده باشند.

«وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَأَجْرٌ عَظِيمٌ». (1)

خداوند به کسانی که ایمان آورده اند و اعمال صالحه انجام داده اند وعده مغفرت و پاداشی بزرگ داده است.

بنابراین باید برای جلب مغفرت و اجر عظیم پروردگار تلاش کرد و قبل از آنکه اجل فرا برسد و مهلت تمام شود کاری انجام داد. زیرا در غیر این صورت هرچه التماس و استغاثه کنیم که «رَبِّ اِزْجِعُونِ، لَعَلِّيْ اَعْمَلُ صَالِحًا فِيمَا تَرَكْتُ» (2) پروردگارا مرا بازگردان، شاید در مورد آنچه ترک کرده ام عملی شایسته کنم پاسخ داده می شود که «كَلَّا إِنَّهَا كَلِمَةٌ هُوَ قَائِلُهَا وَمِنْ وَرَائِهِمْ بَرْزَخٌ إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ». (3)

هرگز، این کلمه ای است که وی گوینده آن است، پیش رویشان برزخ است تا روزی که برانگیخته شوند.

همان گرامی در خطبه ای دیگر می فرمود:

ص: 154

1- . مائده 9/.

2- . مؤمنون 99/ و 100.

3- . همان.

«فاعملوا و انتم فى نفس البقاء، و الصّدّحف منشوره، و التّوبه مبسوطه و المدبر يدعى و المسيئى يرجى. قبل ان يخمد العمل و ينقطع المهمل و يتقضى الاجل و يسدّ باب التّوبه و تصعد الملائكه فأخذ امرء من نفسه لنفسه و اخذ من حىّ لميّت و من فان لباق».

(1)

پس کار کنید تا نفس بالا می آید و زنده هستید و تا پرونده باز است و درب توبه بروی شما گشاده است و تا آنهایی که با خداوند قهرند دعوت به درگاه رحمتش می شوند و تا گنهکار امید به بخشش دارد. قبل از آنکه نامه عمل بسته شود و مهلت به پایان برسد و مرگ فرا برسد و درب توبه را ببندند و ملائکه کاتب اعمال، بالا روند.

پس سزاوار است که هرکس دلش به حال خودش بسوزد و برای خویش قدمی بردارد و از برای مرگش در زمان حیاتش کاری بکند و برای جهان باقی در دنیای فانی عملی شایسته ذخیره نماید.

ص: 155

---

1- نهج البلاغه، خطبه 237.

«سارعوا الى الطاعات قبل فوت الاوقات، فكأن قد جاءكم هادم اللذات فلا مناص نجاها ولا محيص تخلص».

«برای انجام طاعات الهی شتاب کنید قبل از اینکه وقت فضیلت و انجام آنها تمام شود، مثل آنکه نابودکننده لذات به سراغ شما آمده تا حدی که راه نجات و خلاصی برای شما نیست.»

اگر کسی دورانیش و آینده نگر باشد و عواقب و نتایج گناهان و غفلت ها را بداند بی تردید از فرصت ها استفاده کرده و تا سلامتی و نشاط دارد به انجام طاعات و عبادات پروردگار می پردازد. ممکن است افرادی زنده و سرپا باشند، ولی به علت از دست دادن مثلا حافظه و یا بهم خوردن وضع اعصابشان دیگر قادر نباشند طاعت و بندگی حضرت حق را بجا آورند.

پس ای عزیزان چه خوب است تا قوای جسمانی و عقل به طور صحیح و کامل کار می کنند فرصت های طلایی را از دست ندهیم و با شور و عشقی فراوان به هر واجب و طاعتی در وقت خودش عمل کنیم. و الا- ناگهان در همان وقتی که اشخاص در ناز نعمت و غرق در شهوات هستند

اجل به سراغشان آمده و عیش آنها را کور می کند و اجازه کوچکترین عمل و حتی گفتن یک استغفار را به آنها نمی دهد.

«فَلَمَّا نَسُوا مَا ذُكِّرُوا بِهِ فَتَحْنَا عَلَيْهِمُ أَبْوَابَ كُلِّ شَيْءٍ حَتَّى إِذَا فَرِحُوا بِمَا أُوتُوا أَخَذْنَاهُمْ بَغْتَةً فَإِذَا هُمْ مُبْلِسُونَ» (1)

و همین که آیه هایی را که بدان پندشان داده بودند به فراموشی سپردند، درهای همه چیز را بر آنها گشودیم و چون به اموال خویش شادمان شدند ناگهان بگرفتیمشان!

ص: 157

---

1- انعام 44/.

«عودوا رحمکم اللّٰه بعد انقضاء مجمعکم بالتوسعه علی عیالکم و البرّ باخوانکم و الشکر لله عزّ و جلّ علی ما منحکم».

«پس از اینکه از این جمع و از این محفل خارج شدید در مقام توسعه به زندگی زن و فرزند خویش برآید خداوند شما را بیامرزد و همچنین به برادران ایمانی خویش نیکی کنید و خداوند را به خاطر تفضلاتش شکر نمایید».

سه نکته مهم اخلاقی در این قسمت از بیان مولا امیر المؤمنین علیه السلام به چشم می خورد:

1- رعایت حقوق خانواده و توسعه رفاه و آسایش آنها در زندگی:

نباید فراموش کرد که اسلام در مقابل آن همه وظایف سنگین که برای زن و یا برای فرزندان قرار داده یک نوع وظایف اقتصادی و معنوی بر دوش مرد، از قبیل تهیه مسکن مناسب و خوراک و غذا و پوشاک تحت عنوان نفقه قرار داده و از همه بالاتر و مهم تر رفتار نیکو و رعایت نکات اخلاقی است. از بیانات اهل بیت علیهم السلام استفاده می شود که مرد حق ندارد به خاطر برتری قدرت و نیرویی که دارد بر زن سختگیری نماید. بلکه تشویق

ص: 158

می‌کنند که مردان در بعضی کارهای خانه به زنان خود کمک کنند و اصولاً بهتر است زن و مردی که باهم ازدواج کرده‌اند هرطور که هست با اخلاق و رفتار یکدیگر بسازند و چنانچه از هم ناراحتی دیدند از آن چشم‌پوشی کنند.

در اسلام خدمت به زن و فرزند و تحمل سختی‌ها برای آماده کردن وسایل آسایش آنها عبادت و از جمله شایسته‌ترین اعمال محسوب می‌شود.

رسول الله صلی الله علیه و آله خطاب به امیر المؤمنین علیه السلام می‌فرمود: «یا علی لا یخدم العیال الا صدیق او شهید او رجل یرید الله به خیر الدنیا و الآخرة».<sup>(1)</sup>

ای علی: هیچ‌کس به زن و فرزند خود خدمت نمی‌کند مگر آنکه در زمره راستگویان و یا شهداست، یا مردی است که خداوند خیر دنیا و آخرت را برای او خواسته است.

همان‌گرمی فرمودند: «کسی که داخل بازار شود و تحفه‌ای برای عیال خود خریداری کند ثوابش برابر کسی است که صدقه برای محتاجان و مستمندان برده و باید زنان و دختران خانواده را بر مردان و پسران مقدم داشت، زیرا هرکه زن و یا دختر خویش را خشنود سازد چنان است که برده‌ای از فرزندان اسماعیل را از بند اسارت آزاد کرده است».<sup>(2)</sup>

و امام صادق علیه السلام فرمودند: «الکاذب علی عیاله کالمجاهد فی سبیل الله».<sup>(3)</sup>

ص: 159

---

1- .جامع السعادات، ج 2، ص 140.

2- .امالی صدوق، ص 408.

3- .من لا یحضر الفقیه، ج 3، ص 204.



کسی که برای تحصیل آسایش عیال تحمّل رنج و زحمت کند، مانند کسی است که در راه خدا جهاد نماید.

## 2- نیکی به برادران ایمانی:

برادری به دو طریق محقق می‌گردد، یکی توسط پدر و مادر جسمانی، دیگری توسط ایمان و اعتقاد. اسلام به هر دو نوع برادری اهمیت فوق العاده ای داده، ولی بیشترین سفارش را درباره برادران ایمانی نموده است زیرا که پدر آنها نور و مادرشان رحمت و مهربانی است. بنابراین دو برادر به خاطر ایمان و اعتقادات مشترک خویش باهم الفت یافته اند و این محبت الهی بوده که آنها را باهم مأنوس ساخته و اختلاف را از بین برده و یگانگی و وحدت به وجود آورده است.

همان بزرگوار می‌فرمود: «اعجز النَّاسُ مِنْ عَجَزَ عَنِ الْإِخْوَانِ» (1).

ناتوان ترین مردم کسی است که از دوست یابی و بدست آوردن برادران دینی ناتوان باشد.

در جای دیگر فرمود: «لَا يَكُونُ الصَّدِيقُ صَدِيقًا حَتَّى يَحْفَظَ إِخَاهَ ثَلَاثًا، فِي نَكْبَةٍ وَغَيْبَةٍ وَوَفَاةٍ» (2).

دوست نیست مگر آنکه در سه وقت برادر خود را رعایت کند در رنج و گرفتاری، در غیبت و نبودن او، و در هنگام وفات و بدرود زندگی.

## 3- شکر خداوند تبارک و تعالی:

یک بار خداوند به حضرت موسی علیه السّلام وحی فرستاد که ای موسی «اشکرنی حقّ شکر» مرا شکر کن آن هم شکر کامل. عرض کرد

ص: 160

1- نهج البلاغه، حکم و مواظب، 11 و 129.

2- همان.

پروردگارا من چگونه می توانم حق شکر تو را بجای آورم، در حالی که شکر هر نعمت خود نعمتی است جداگانه که باید شکرش را بجای آورم و می دانم که توفیق شکر هم از جانب تو است.

خطاب رسید ای موسی «الآن شکرتی حین علمت انّ ذلک منّی» اینک شکر مرا بجای آوردی زیرا که دانستی که این توفیقات از جانب من است. [\(1\)](#)

ص: 161

---

1- .کافی، ج 2، ص 98.

## حفظ وحدت در پرتو غدیر

«و اجمعوا یجمع الله شملکم و تباروا یصل الله الفتکم و تهادوا نعم الله کما متاکم بالثواب فیہ علی اضعاف الاعیاد قبله و بعده الا فی مثله».

«باهم متحد شوید و جمع خود را گرم کنید تا خداوند شما را مجتمع سازد، به هم نیکی و محبت کنید تا پروردگار قلب های شما را به هم مهربان نماید.

به نعمت های پروردگار هدایت شوید، همان طور که پروردگار بر شما به ثواب در روز غدیر خم منت گذارده، آن هم ثوابی چند برابر نسبت به اعیاد قبل و بعد از غدیر».

یعنی اجتماع مسلمین و اتحاد آنها تنها در پرتو اعتقاد به غدیر ممکن است و خداوند لطف و عنایتش شامل کسانی می شود که با تمسک به غدیر باهم متحد شده اند که در غیر این صورت الفت و محبتی بین مسلمین برقرار نخواهد شد.

و نکته دیگر ثواب مضاعفی است که در زنده نگهداشتن غدیر و انجام عبادات در این روز شریف شامل حال اهلش می گردد.

عماره بن جویین عبدی گوید: روز هجدهم ذی حجّه به خدمت امام صادق علیه السلام رسیدم... آن گرامی فرمود: در این روز دو رکعت نماز وارد است که در هر موقع روز می توان آن را به جا آورد، و وقت فضیلت آن نزدیک ظهر است.

و آن ساعتی است که امیر المؤمنین علیه السلام در غدیر خم به مقام ولایت و امامت منصوب شد و این از آن روست که در آن وقت مسلمانان به منزل غدیر خم نزدیک شده بودند. پس کسی که در آن هنگام دو رکعت نماز گزارد و سپس به سجده رود و خدای عزّ و جل را صد مرتبه شکر کند و بعد از سر برداشتن از سجده این دعا را بخواند «اللّٰهُمَّ اِنِّیْ اَسْأَلُکَ بِاَنَّ لَکَ الْحَمْدُ» تا آخر دعا سپس به سجده رود و صد مرتبه خدا را حمد کند و صد مرتبه خدا را شکر نماید یقیناً چنین کسی همانند کسی است که در آن روز (روز غدیر خم) حضور داشته و بر آن پیمان ولایت با رسول خدا صلی الله علیه و آله بیعت نموده باشد و هم درجه با راستگویان است.

کسی که خدا و پیامبرش را در پذیرش ولایت مولایشان در آن روز تصدیق کرده باشد همانند کسی است که در رکاب رسول خدا صلی الله علیه و آله و امیر المؤمنین و حسن و حسین علیهم السلام شهید شده باشد و همانند کسی است که به زیر پرچم قائم علیه السلام و در خیمه او از شریفان و نقیبان باشد». (1)

ص: 163

## ثواب مضاعف کار نیک در روز غدیر

«والبِرّ فيه يثمر المال ويزيد في العمر و التّعاطف فيه يقتضى رحمه الله و عطفه و هيئتوا لآخوانكم و عيالكم عن فضله بالجهد من جودكم و بما تناله القدره من الستطاعتكم»:

«نیکی در روز غدیر خم باعث توسعه روزی و طول عمر می شود.

اظهار محبت و عاطفه در این روز رحمت و عنایت پروردگار را همراه دارد. بنابراین به برادران دینی و زن و فرزند خویش تبریک و تهنیت بگویید و از جود و سخای خویش به اندازه استطاعت و قدرت خود کرم کنید».

اصولا زندگی بدون محبت به یکدیگر تلخ و بی رونق است و بدون نیکی بهم زندگی حیوانی می باشد. بر همین اساس حضرت مولا امیر المؤمنین علیه السلام تأکید دارند که در احتیاجات برادران ایمانی و خانواده خود خصوصا در روز غدیر اقدام کنید که قطعا اثر خاصی دارد، یک آنکه الفت ها را بیشتر می کند دو آنکه به غدیر بها داده می شود و مردم متوجه حساسیت این روز شریف و تاریخی می گردند.

## اظهار نشاط و شادی در روز غدیر خم

«واظهوروا البشر فیما بینکم و السرور فی ملاقاتکم»:

«نشاط و شادی خود را در روز غدیر خم بین دوستانتان ظاهر کنید و در ملاقات ها شاد و مسرور باشید».

روز غدیر روز شادمانی محمد و آل محمد و پیروان آن گرامیان است و روز دیدوبازدید با دوستان مولا امیر المؤمنین است چنانکه بحمد الله در کشور ما و بعضی نقاط دیگر جهان که جمعی از شیعیان حضور داشته باشند رسم شده که به ملاقات سادات و فرزندان رسول الله صلی الله علیه و آله می روند و خاطره شیرین و با شکوه غدیر را احیاء می کنند.

همان بزرگوار در یک حدیث طولانی به این مهم اشاره فرموده است:

«اختار لنا شیعه ینصروننا ویفرحون لفرحنا و یحزنون لحزننا و یبدلون اموالهم و انفسهم فینا». (1)

خداوند تبارک و تعالی برای ما شیعیانی انتخاب نمود که ما را یاری کنند و در هنگام شادی ما شاد و در موقع حزن و اندوه ما اندوهناک باشند و از مال و جانشان در راه ما فدا کنند.

ص: 165

---

1- بحار، ج 10، ص 114.

## سفارش مولا درباره طبقه ضعیف و محروم جامعه

«و الحمد لله على ما منحكم و عودوا بالمزيد من الخير على اهل التأميل لكم، و ساروا بكم ضعفاءكم في ما كلکم و ما تناله القدره من استطاعتكم و على حسب امكانكم فالدرهم فيه بمائه ألف درهم و المزيد من الله عزّ و جلّ»:

«سپاس خدا را که شما را قصد نمود و انتخاب کرد، شما زیاد به اهلس خیر برسانید و در مواقع کشیدن و وزن کردن سهم ضعفاء و مستمندان به اندازه قدرت و امکان خویش اضافه منظور کنید که هریک درهم احسان شما برابر صد هزار درهم پاداش اخروی دارد و اضافه از آن هم از جانب پروردگار است»

شیوه امیر المؤمنین علیه السلام همواره بر این بوده که طبقه سفلی و دردمندان جامعه را سفارش کند و خود نیز چنین می کرد و تا آنجایی که ممکن بود حامی محرومان و مستضعفان و بی پناهان بود. در نامه معروف خویش به مالک اشتر چند بار سفارش طبقه ضعیف را می نماید: «ثمّ الله الله في الطبقة السفلى من الذين لا حيلة لهم من المساكين و المحتاجين... و اجعل لهم قسما من بيت مالک و قسما من غلات صوافی الاسلام

پس از خدا بترس، از خدا بترس دربارهٔ دستهٔ زبردستان در مانده و بیمار و بی‌خبر و نیازمند و گرفتار در سختی و رنجوری و ناتوانی... و قسمتی از بیت المال را که در دست داری و قسمتی از غلات و بهره‌هایی که از زمین‌های غنیمت اسلام به دست آمده در هر شهری برای ایشان مقرر دار.

«ثم الطّبقه السّفلی من اهل الحاجه و المسکنه الذّین یحقّ رفدهم و معونتهم و فی الله لکلّ سعہ». (2)

«پس از این گروه محرومان که نیازمند و بیچاره اند بخشش و کمک به آنها واجب و لازم است و نزد خدا برای هر یک از طبقات گشایشی است».

از مجموع این بیانات صریح مولا بخوبی بهره می‌گیریم که کمک و یاری محرومان جامعه و کوشش در خدمت به آنها در ردیف محبوب‌ترین و مهم‌ترین عبادات است و جای هیچ‌گونه کوتاهی وجود ندارد.

حضرت صادق علیه السلام می‌فرمود:

«ما من مؤمن یعین مؤمنا مظلوما الا کان افضل من صیام شهر و اعتکافه فی المسجد الحرام». (3)

«هرگاه مؤمنی برادر مظلوم و گرفتار خود را یاری کند برای او بهتر است از یک ماه روزه همراه با اعتکاف در مسجد الحرام».

ص: 167

1- نهج البلاغه، نامه 53.

2- همان.

3- بحار، ج 15، ص 123.



## فضیلت فراوان روزه داری در روز غدیر

«و صوم هذا اليوم ممّا ندب الله تعالى اليه و جعل الجزاء العظيم كفالته عنه حتّى لو تعبّد له عبد من العبيد فى الشّببیه من ابتداء الدّنيا الى تقصّدّ بها صائما نهارها قائما ليلا اذا اخلص المخلص فى صومه لقصرت اليه ايام الدّنيا عن كفايه و من أسعف اخاه مبتدئا و برّه راغبا فله فأجر من صام هذا اليوم و قام ليلته و من فطر مؤمنا فى ليلته فكأنّها فطر فناما و فناما يعدّها بيده عشره.

فنهض ناهض فقال: يا امير المؤمنين عليه السّلام ما الفنام؟ قال مائه الف نبىّ و صدّيق و شهيد، فكيف بمن تكفّل عددا من المؤمنين و المؤمنات فانا ضمينه على الله تعالى الامان من الكفر و الفقر، و من مات فى يومه او ليله أو بعده، إلى مثله من غير ارتكاب كبيره فأجره على الله و من استدان لاخوانه و اعانهم فانا الضامن على الله ان بقاه قضاة و ان قبضه حمله عنه».

«خداوند تبارک و تعالى روزه روز غدیر خم را از جمله روزه های

مستحبی قرار داده و پاداش بزرگی برای آن منظور فرموده.

آن چنان پاداشی که اگر بنده ای از بندگان او در سن پیری از ابتدای دنیا تا انتهای آن روزها را روزه بگیرد و شب ها را به عبادت پردازد، ثواب آن برابری نمی کند با روزه کسی که از روی اخلاص در روز غدیر خم موفق به این مهم شده است.

حالا اگر کسی برادر ایمانی خود را پاکیزه و عفیف نگه دارد، و به او محبت و نیکی کند، ثواب روزه غدیر و عبادت شب غدیر را دارد و اگر کسی برادر مؤمن خود را افطاری دهد، مثل آن است که فنام و فنام و فنام تا ده بار شمرند افطاری داده است.

در این لحظه مردی پسا خواست و عرض کرد یا امیر المؤمنین علیه السلام «فنام» به چه معنی است؟ فرمود: فنام یعنی صد هزار پیامبر و صدیق و شهید، حالا اگر کسی تکفل تعدادی از مردان و زنان با ایمان را در افطاری دادن به عهده بگیرد من ضامن او نزد پروردگار می شوم که وی از کفر و فقر در امان باشد.

و اگر کسی در روز غدیر یا شب آن و یا بعد از آن بمیرد و چنین خدمتی به اهل ایمان کرده باشد البته گناه کبیره ای مرتکب نشده باشد، اجر او با خداوند متعال است.

و اگر به برادران ایمانی خویش بدهکار باشد و دینی به گردن داشته باشد من نزد پروردگار ضامن می شوم که دین او را پردازم».

عمار بن حریز می گوید: روز هجدهم ذی حجه خدمت امام صادق علیه السلام رسیدم و ملاحظه کردم که ایشان روزه دار هستند. آن حضرت فرمود: این روزی بزرگ است که خداوند حرمت آن را بر مؤمنان بزرگ شمرده،

دین را برای آنان در آن روز کامل و نعمت را بر آنان تمام کرده و عهد و میثاقی را که از آنان برگرفته تجدید کرده است. گفته شد روزه این روز چه ثوابی دارد؟ فرمود: «اِنَّهُ يَوْمٌ عِيدٌ وَفَرَحٌ وَسُرُورٌ وَيَوْمٌ صَوْمٌ شَكَرًا لِلَّهِ تَعَالَى وَانَّ صَوْمَهُ يَعْدِلُ سِتِّينَ شَهْرًا مِنْ اَشْهُرِ الْحَرَمِ» (1).

این روز عید و شادمانی و سرور است و روز روزه گرفتن برای شکرگزاری خدای تعالی است و روزه آن با روزه شصت ماه از ماه های حرام برابری می کند.

همان گرامی در جای دیگر می فرمودند: «روزه روز غدیر برابر با روزه تمامی عمر دنیاست، و این به فرض آن است که انسانی در طول عمر دنیا زنده باشد و روزه گیرد (که با روزه روز غدیر) بهره مند از ثواب آن خواهد شد. و روزه آن نزد خدای صاحب عزت و جلال در هر سال برابر با صد حج و صد عمره نیکو و مقبول است. آن (روز غدیر) عید بزرگ خداست و خدای عز و جل هرگز هیچ پیامبری را مبعوث نکرد مگر آنکه این روز را عید گرفت و حرمت آن را پاس داشت.

نام آن در آسمان روز عهد معهود و در زمین میثاق مأخوذ و جمع شهود است... و چون همدیگر را در این روز ملاقات کنید بگویند:

«الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي اَكْرَمَنَا بِهَذَا الْيَوْمِ وَجَعَلَنَا مِنَ الْمَوْفِينَ بِعَهْدِهِ الْيَوْمَ وَجَعَلَنَا مِنَ الْوَالِيَةِ وَوَلَاةِ امْرَأَةٍ الْقَوْمِ بِقَسْطِهِ وَلَمْ يَجْعَلْنَا مِنَ الْجَاهِلِينَ وَالْمُكْذِبِينَ يَوْمَ الدِّينِ» (2).

سپاس خدای را که ما را به این روز گرامی داشت و ما را از وفاداران به عهد و پیمانی که با ما بسته است قرار داد و نیز ما را از وفاداران به میثاقی

ص: 170

---

1- .مصباح المتهجد، ص 680.

2- .التهدیب، ج 3، ص 143.

که درباره ولایت والیان خود از ما گرفته است، همانان که آیین داد و عدل او را برپا می دارند، قرار داد و ما را از منکران و تکذیب کنندگان روز جزا قرار نداد.

ص: 171

«و اذا تلاقیتم فتصافحوا بالتّسليم، و تهانوا النّعمه فی هذا الیوم و لیبلّغ الحاضر الغائب، و الشّاهد البائن، و لیعد الغنی عن الفقیر و القویّ علی الضّعیف امرنی رسول اللّٰه صلّی اللّٰه علیه و آله بذلك»:

«در برخورد با یکدیگر (در این روز غدیر) دست یکدیگر را بفشارید و نعمت (بزرگ ولایت) را به هم تبریک بگویید و حاضر به غایب و شاهد به دور مانده (از فضیلت این روز) برساند و توانگر از تهیدست و توانا از ناتوان دستگیری کند که اینها را رسول خدا صلّی اللّٰه علیه و آله به من فرمان داده است».

حضرت امیر المؤمنین علی علیه السّلام غیر از سفارش مصافحه و دیدوبازدید و تبریک به یکدیگر در این روز توصیه به تبلیغ و نشر غدیر را می فرماید و آن را توصیه پیامبر صلّی اللّٰه علیه و آله عنوان می کند که توصیه پیامبر، توصیه خداست.

بنابراین باید هرکس به قدر توانش درباره رونق بخشیدن غدیر و پر آوازه کردن آن تلاش کند صاحبان قلم با قلمشان، سخنوران با سخنانشان، ثروتمندان با ثروتشان و بالاخره همه دوستان اهل بیت دست

به دست یکدیگر داده، غدیر را زنده نگه دارند، زیرا اگر غدیر در جوامع اسلامی به طرز صحیح معرفی شود آنهایی که مغرض و اهل کینه و تعصب نباشند به امر ولایت جذب شده و راه هدایت را سیر خواهند کرد.

بر هرفرد شیعه لازم است که از کلام مولایش الهام بگیرد و در شکوفا کردن دل ها به مهر و ولای اهل بیت علیهم السلام قدمی بردارد زیرا که یادآوری و تبلیغ در این زمینه بی شک باطن ها را بیدار و فطرت ها را بارور می سازد.

خصوصاً در عصر ما که محیط جوامع اسلامی گسترده تر شده و مسلمانان به یکدیگر نزدیک می شوند اِحیاء و بازنگری غدیر بدون اهانت به هیچ یک از فرق و گروه های اسلامی بسیار ضروری و مفید است.

مسلمانا نقل مطالبی که بیانگر اصالت شیعه و نشان دهنده حقانیت آقا امیر المؤمنین علی علیه السلام و فرزندان معصوم آن بزرگوار است کوچکترین مقصودی را در ایجاد تفرقه و شکاف بین مسلمین همراه ندارد. بلکه بر عکس باعث تقریب بین مسلمین خواهد شد، به این دلیل که اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله مورد احترام تمام فرق اسلامی می باشند بجز عده معدودی وهابی که مورد نفرت شیعه و سنی هستند. امروزه هزاران جوان مسلمان که در جهان پهناور زندگی می کنند تشنه یادگیری مسائل اعتقادی و اصول مسلم اسلامند. بنابراین بر ما تکلیف است که با ذکر و یاد غدیر و زنده نگهداشتن آن به نوعی رسالت هدایت نسل جوان را به عهده بگیریم.

«ثم اخذ صلوات الله عليه في خطبه الجمعة و جعل صلاة جمعته صلاة عيده و انصرف بولده و شيعته الي منزل ابي محمد الحسن بن علي عليه السلام بما اعد له من طعامه و انصرف غنيهم و فقيرهم برفده الي عياله».

«سپس امام امیر المؤمنین علی علیه السلام به خطبۀ نماز جمعه پرداخت و نماز جمعه اش را نماز عید قرار داد و پس از پایان نماز با شیعیانش به خانه فرزندش امام حسن مجتبی علیه السلام رفت که او تدارک غذا و طعام دیده بود و غنی و فقیر از آن طعام برای اهل و عیال خویش بردند».

الحمد لله الذی هدانا لهذا

ص: 174

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می دانند و کسانی که نمی دانند یکسانند؟

سوره زمر / 9

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک 129/34 - طبقه اول

وب سایت: [www.ghbook.ir](http://www.ghbook.ir)

ایمیل: [Info@ghbook.ir](mailto:Info@ghbook.ir)

تلفن دفتر مرکزی: 03134490125

دفتر تهران: 021 - 88318722

بازرگانی و فروش: 09132000109

امور کاربران: 09132000109





مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

# گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی  
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

**[www.Ghaemiyeh.com](http://www.Ghaemiyeh.com)**

[www.Ghaemiyeh.net](http://www.Ghaemiyeh.net)

[www.Ghaemiyeh.org](http://www.Ghaemiyeh.org)

[www.Ghaemiyeh.ir](http://www.Ghaemiyeh.ir)

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

